



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

سلسلہ مباحثہ، تہذیب و ثقافت

قبر زیارت

عزیز احمد خان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زیارت قبور

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	زیارت قبور
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	مقدمه ناشر
۱۲	زیارت قبور
۱۲	اشاره
۱۳	فتاوی و هابیان
۱۳	ادله مشروعیت زیارت قبور
۱۳	توضیح
۱۳	۱ - دلیل فطرت
۱۴	۲ - قرآن و زیارت قبور
۱۴	۳ - احادیث و زیارت قبور
۱۴	احادیث و زیارت قبور
۱۴	الف) مشروعیت زیارت قبور در روایات
۱۵	ب) ممارست پیامبر صلی الله علیه و آله به زیارت قبور
۱۵	ج) زیارت قبور در سیره گذشتگان
۱۶	۴ - اجماع مسلمین
۱۶	فتاوی علمای اهل تسنن درباره زیارت قبور
۲۰	آثار زیارت قبور
۲۰	اشاره
۲۰	۱ - خشوع و یاد مرگ
۲۰	۲ - دعا برای اموات
۲۰	۳ - ادای حقوق اموات

- ۲۱ زیارت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از نظر قرآن
- ۲۱ روایات و زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وآله
- ۲۲ زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وآله در سیره صحابه
- ۲۳ توضیح
- ۲۳ ۱ - حضرت زهرا علیها السلام
- ۲۳ ۲ - جابر بن عبدالله
- ۲۳ ۳ - ابویوب انصاری
- ۲۳ ۴ - شخص اعرابی
- ۲۴ ۵ - بلال حبشی
- ۲۴ ۶ - عبدالله بن عمر
- ۲۴ ۷ - ایوب سختیانی
- ۲۵ ۸ - فرستادن پیک به جهت زیارت
- ۲۵ اهل سنت و استحباب زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله
- ۲۶ استحباب زیارت قبور امامان
- ۲۶ زیارت قبور و مشروعیت سفر به سوی آن
- ۲۷ دلیل وهابیان بر حرمت زیارت قبور
- ۲۸ نقد کلام ابن تیمیه
- ۲۸ اشاره
- ۲۸ پاسخ
- ۲۸ اعتراض علمای اهل سنت به ابن تیمیه
- ۲۸ توضیح
- ۲۹ ۱ - ابن حجر عسقلانی
- ۲۹ ۲ - حافظ ذهبی
- ۲۹ ردّ بر ابن تیمیه در مسأله زیارت قبور

۳۰	تقسیم زیارت به شرعی و بدعی
۳۰	اشاره
۳۰	پاسخ
۳۱	زنان و زیارت قبور
۳۱	ادله جواز
۳۲	تمسک به عموم تعلیل در روایات
۳۳	نقد ادله وهابیان بر حرمت زیارت زنان از قبور
۳۳	توضیح
۳۳	الف) نقد روایات
۳۶	ب) نقد قاعده سد ذرایع
۳۶	فتاوی جواز
۳۷	فتاوی اهل سنت در جواز زیارت قبور برای بانوان
۳۷	فلسفه زیارت قبور اولیای الهی
۳۸	فضیلت زیارت قبر امام حسین علیه السلام
۳۹	چرا زیارت امام حسین علیه السلام از زیارت کعبه افضل است؟
۳۹	حکم طواف بر قبور اولیا
۳۹	دیدگاه اهل سنت
۴۰	تفصیلی درباره طواف بر قبور اولیا
۴۰	بررسی روایات
۴۱	تحقیقی از علامه مجلسی
۴۱	دست کشیدن و بوسیدن قبور اولیا
۴۱	اقوال در مسأله
۴۱	اشاره
۴۱	۱ - قول به حرمت

- ۴۲ - قول به عدم استحباب ۲ - قول به عدم استحباب
- ۴۲ - قول بر کراهت ۳ - قول بر کراهت
- ۴۲ - قول به جواز و استحباب ۴ - قول به جواز و استحباب
- ۴۲ روایات اول تا ششم
- ۴۴ روایات هفتم تا هفدهم
- ۴۶ توجیه ادله قائلین به حرمت
- ۴۶ توضیح
- ۴۷ پاسخ
- ۴۷ پاسخ
- ۴۷ پاسخ
- ۴۸ پاسخ
- ۴۸ بنای بر قبور
- ۴۸ اشاره
- ۴۸ فتواهای وهابیان
- ۴۸ قرآن و بنای بر قبور
- ۴۸ توضیح
- ۴۹ ۱ - بنای بر قبور، تعظیم شعائر الهی
- ۴۹ ۲ - بنای بر قبور از مصادیق موّدت ذوی القربی
- ۴۹ ۳ - بنای بر قبور اولیای الهی مصداق ترفیع بیوت
- ۵۰ سیره سلف و بنای بر قبور
- ۵۱ مزار بزرگان
- ۵۱ اشاره
- ۵۱ ۱ - مزار بلال حبشی
- ۵۱ ۲ - مزار سلمان فارسی

- ۳ - مزار طلحة بن عبدالله ۵۱
- ۴ - مزار زبیر بن عوام ۵۱
- ۵ - مزار ابویوب انصاری ۵۲
- ۶ - مرقد امیرالمؤمنین علیه السلام ۵۲
- ۷ - مرقد امام کاظم علیه السلام ۵۲
- ۸ - مرقد امام رضا علیه السلام ۵۳
- ۹ - مرقد امام جواد علیه السلام ۵۳
- ۱۰ - مزار معروف کرخی ۵۳
- ۱۱ - مزار احمد بن موسی علیه السلام ۵۳
- ۱۲ - مزار عبدالله بن محمّد بن عمر بن علی بن الحسین علیه السلام ۵۳
- ۱۳ - مزار سیده نفیسه ۵۳
- ۱۴ - مزار ذوالنون مصری ۵۴
- ۱۵ - مزار ابن طباطبا ۵۴
- بررسی ایرادهای وهابیان ۵۴
- توضیح ۵۴
- ۱ - بنای بر قبور از مظاهر شرک یا راهی به سوی شرک است ۵۴
- ۲ - بنای بر قبور از اعمال مشرکین است (۳۰۲) ۵۴
- ۳ - بنای بر قبور، بدعت منکر است ۵۴
- ۴ - ادعای اجماع ۵۵
- ۵ - استدلال به برخی از احادیث ۵۵
- استدلال به برخی از احادیث ۵۵
- (الف) حدیث ابی الهیاج ۵۵
- (ب) حدیث جابر ۵۶
- (ج) حدیث ابوسعید و امّ سلمه ۵۷

۵۷	۶ - زمین بقیع موقوفه است
۵۷	آثار سازنده بنای قبور اولیای الهی
۵۸	عدم فرق بین بنای بر قبر با دفن در بنا
۵۹	بنای مسجد و روشن کردن چراغ بر قبور اولیا
۵۹	اشاره
۵۹	فتاوی و هابیان
۵۹	قرآن و ساختن مسجد در جوار قبور اولیا
۶۰	سیره مسلمین بر بنای مسجد در جوار قبور اولیا
۶۰	نقد ادله و هابیان
۶۰	توضیح
۶۰	الف) استدلال به روایات
۶۱	ب) استدلال به قاعده سدّ ذرایع
۶۲	حکم تزیین قبور اولیای الهی و روشن کردن چراغ
۶۲	دلیل و هابیان بر حرمت
۶۲	اشاره
۶۲	پاسخ
۶۲	الف) سند حدیث
۶۲	ب) دلالت حدیث
۶۳	فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران
۶۵	سلسله کتاب‌های پیرامون وهابیت
۶۵	پی نوشت ها
۶۵	۱ تا ۱۴۰
۶۷	۱۴۱ تا ۳۰۰
۶۸	۳۰۱ تا ۳۵۲

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۶۹

زیارت قبور

مشخصات کتاب

سرشناسه: رضوانی، علی اصغر، ۱۳۴۱- عنوان و نام پدیدآور: زیارت قبور/ تالیف علی اصغر رضوانی. مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵. مشخصات ظاهری: ۱۷۲ص. فروست: سلسله مباحث شناخت و هابیت. شابک: ۷۵۰۰ ریال ۹۶۴۹۷۳۰۵۸ وضعیت فهرست نویسی: فاپا موضوع: وهابیه-- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها. موضوع: وهابیه-- عقاید. موضوع: زیارت-- نظر وهابیه. موضوع: گورها و گورستان‌ها -- زیارت-- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها. شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم). رده بندی کنگره: BP۲۰۷/۶۲/۹۵۵۵ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۶ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۲۵۵۶۰

مقدمه ناشر

ترویج فرهنگ ناب محمّدی و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در طول تاریخ دچار کج اندیشی‌ها و نابخردی‌هایی بوده است که نمونه بارز آن را در اندیشه وهابیت و سلفی‌گری می‌توان نظارگر بود، تفکری که همه مسلمانان جهان را از دین اسلام خارج و فقط خود را مسلمان می‌دانند. عدّه‌ای اندک که با کج‌اندیشی، مسلمانان جهان و دیگر ادیان را دچار مشکل کرده و چهره‌ای خشن و کریه از دین رحمت ارائه نموده‌اند. معمار این اندیشه ابن تیمیه از مخالفان فرزندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌باشد که تفکر او از قرن هفتم تا قرن سیزدهم به فراموشی سپرده شده و مورد مخالفت اندیشمندان مذاهب اسلامی قرار گرفت ولی کمتر از یک قرن است که این تفکر انحرافی دوباره در جامعه اسلامی توسط افرادی معلوم الحال مطرح می‌گردد. جا دارد متفکرین اسلامی، جریان‌های فکری منحرف را به مسلمانان جهان معرفی کرده و محور وحدت اسلامی که همان اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله است را تبیین نمایند، محوری که براساس محبت و پیروی از اهل بیت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله استوار است و از فحاشی و ضرب و شتم و ترور و بمب‌گذاری به دور است و هیچ‌سختی با آن ندارد. گفت و گو در محافل علمی و معرفی اندیشه ناب، نیاز به آن حرکات انحرافی ندارد، و چنانچه آنان در گفتار صادقند، میدان علم و اندیشه مهیا است. تهاجم استکبار جهانی و صهیونیست‌ها به تفکر اصیل اسلامی از زمانی آغاز و سرعت گرفت که انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری امام خمینی رحمه الله در کشور اسلامی ایران به ثمر نشست و توسط رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای دام ظلّه هدایت گردید. از کلیه عزیزانی که ما را در نشر معارف اهل بیت علیهم السلام یاری می‌نمایند به ویژه تولیت محترم مسجد مقدّس جمکران حضرت آیت الله وافی و همکاران در مجموعه انتشارات و مؤلف محترم جناب استاد علی اصغر رضوانی کمال تشکر و قدردانی را داریم امید است مورد رضای حضرت حقّ قرار گیرد. ان شاء الله. مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی

زیارت قبور

اشاره

مسلمانان در طول تاریخ اسلام بر جواز؛ بلکه استحباب سفر برای زیارت قبور اولیای الهی اجماع داشته‌اند. اما از ناحیه ابن تیمیه ممنوع شد؛ زیرا وی اولین کسی است که از این مسئله جلوگیری کرده و شدیداً با آن مقابله نمود و به حرمت آن فتوا داد. بعد از او شاگردان و مروّجان افکارش این نظر را دنبال کرده و تا زمان محمّد بن عبدالوهاب و وهابیان - که همگی به حرمت زیارت قبور

معتقدند - ادامه داشت. از آنجا که این مسئله آثار مهمی در پی دارد بجاست تا در مورد جواز و عدم جواز آن تحقیق و بررسی نماییم.

فتاوی و هابیان

۱ - ابن تیمیه می گوید: «تمام احادیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره زیارت قبرش وارد شده، ضعیف بلکه جعلی است». (۱) عسقلانی از ابن تیمیه نقل می کند که او به طور مطلق از زیارت قبور انبیا و اولیا منع کرده و آن را حرام نموده است؛ چه با شد رحال (بار سفر زیارت بستن) و چه بدون آن. (۲) همچنین ابن تیمیه در کتاب «التوسل و الوسیله» می گوید: «همه احادیث زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله ضعیف و غیر قابل اعتماد است. لذا صاحبان صحاح و سنن هیچ یک از این احادیث را نقل نکرده اند و تنها کسانی نقل کرده اند که دأبشان نقل احادیث ضعیف است؛ مانند دارقطنی، بزار و دیگران». (۳) در جای دیگر نیز می گوید: «احادیث زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله کلاً ضعیف؛ بلکه دروغ است». (۴) ۲ - عبدالعزیز بن باز می گوید: «اما مردان؛ برای آنان زیارت قبور و زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و دو صاحبش مستحب است، البته بدون شد رحال و قصد حرکت برای زیارت؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "قبور را زیارت کنید به جهت آن که شما را به یاد آخرت می اندازد،" ولی شد رحال برای زیارت قبور جایز نیست». (۵) ۳ - اعضای استفتای دائمی و هابیان در ضمن فتوایی چنین اعلام کردند: «شد رحال برای زیارت قبور انبیا و صالحین و غیر آنان جایز نیست، بلکه این عمل بدعت است». (۶) از این فتواها استفاده می شود که هابیان در این مسئله اختلاف دارند؛ یعنی مؤسس افکار آنان (ابن تیمیه) قائل به حرمت زیارت قبور به طور مطلق است، به خلاف متأخرین از هابیان که در صورتی قائل به عدم جواز؛ بلکه بدعت شده اند که حرکت از وطن به جهت زیارت قبور باشد، اما اگر کسی به حج آمده، آن گاه وارد مدینه شود و به طور ضمنی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز زیارت کند، اشکالی ندارد.

ادله مشروعیت زیارت قبور

توضیح

مبحث زیارت قبور را در دو بخش دنبال خواهیم کرد: بخش اول: در ذکر دلیل بر مشروعیت بلکه استحباب زیارت قبور اموات، هر کس که می خواهد باشد. بخش دوم: در رابطه با استحباب زیارت قبر اولیای خدا علی الخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله. در ابتدا به ذکر ادله جواز یا استحباب زیارت قبور می پردازیم:

۱ - دلیل فطرت

اسلام دین فطرت است و احکام آن؛ چه در مجال عقیده و چه در مقام عمل موافق با فطرت سلیم انسان است. و ما معتقدیم که احکام و تعالیمی که پیامبران و علی الخصوص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آورده اند، همگی موافق با فطرت سلیم بشر بوده و با آن سازگاری دارد، و در حقیقت تعالیم انبیا تذکر دهنده به مسائلی است که در فطرت انسان نهفته است. خداوند سبحان می فرماید: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»؛ (۷) «قسم به جان آدمی و آن کس که آن را [آفریده و] منظم ساخته و سپس فجور و تقوا [شر و خیرش] را به او الهام کرده است.» در مورد زیارت اموات و قبور نزدیکان و کسانی که بر گردن ما حق دارند، انسان مشاهده می کند که این عمل از جمله کارهایی است که نفس سلیم انسان از هر قوم و ملیتی که باشد بر آن رغبت دارد، و این نیست مگر به جهت وجود میل باطنی فطری که در تمام افراد بشر وجود دارد. و از آنجا که شریعت، هادی به فطرت است، لذا می توان از

این طریق به مشروعیت زیارت قبور پی برد.

۲- قرآن و زیارت قبور

آیات مختلفی از قرآن با مضامین گوناگونی وجود دارند که می‌توان از آن‌ها حکم جواز یا استحباب زیارت قبور اولیای الهی را به دست آورد که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: ۱- خداوند متعال در نهی از حضور پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار قبور منافقین می‌فرماید: «وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهٖ»؛ (۸) «و در کنار قبر یکی از منافقین توقف نکن.» آیه در صدد شکستن شخصیت منافقین است و پیامبر صلی الله علیه و آله را از حضور در هنگام دفن منافق یا توقف هنگام زیارت قبور، منع کرده است. بیضاوی در «انوار التنزیل» (۹) آلوسی در «روح المعانی» (۱۰) و دیگران به این نکته اشاره کرده‌اند که مراد از این آیه، نهی از توقف در کنار قبر منافق هنگام دفن یا برای زیارت است. از این که نهی مربوط به منافقین و کفار است، معلوم می‌شود توقف برای زیارت قبر مؤمن و مسلمان، مشروع بوده و اشکالی ندارد. ۲- خداوند متعال در مورد اصحاب کهف و نزاع مردم در کیفیت تعظیم از آنان می‌فرماید: «إِذِ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا»؛ (۱۱) «تا مردمی که میانشان تنازع و اختلاف در امر آن‌ها بود رفع نزاعشان بشود، با این همه بعضی گفتند: باید گرد آن‌ها حصار و بنایی بسازیم. خدا به احوال آن‌ها آگاه‌تر است. آنان که بر واقع احوال آن‌ها اطلاع یافتند، گفتند: البته برایشان مسجدی بنا می‌کنیم.» مفسرین می‌گویند: از این که برخی پیشنهاد ساختن مسجد داده‌اند، کشف می‌شود که آنان مسلمان و موحد بوده‌اند. لذا واضح است که پیشنهاد مسجد به این جهت است که به طور مدام بر آن وارد شده تا مرقد اصحاب کهف مزار مردم گردد.

۳- احادیث و زیارت قبور

احادیث و زیارت قبور

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نه تنها به زیارت قبور امر نموده، بلکه خود نیز به زیارت قبور می‌رفت تا عملاً استحباب و جواز این مسئله را تثبیت کند. ما نیز این مسئله را در سه بخش بررسی می‌نماییم: مشروعیت زیارت در روایات و ممارست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلف برای زیارت قبور.

الف) مشروعیت زیارت قبور در روایات

مسئله مشروعیت زیارت، سه مرحله را طی نموده است: ۱- مرحله اباحه: استمرار حکم به جوازی که در شرایع سابق بوده است. ۲- مرحله منع، در صدر اسلام مطابق عقیده خاص و شرک آلودی که عده‌ای - خصوصاً اهل کتاب - نسبت به اولیای متوفای خود داشتند، بر قبر آنان سجده می‌کردند. به همین جهت در صدر اسلام ممنوع شد. ۳- مرحله بازگشت به اباحه: از انس بن مالک نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نهیتکم عن زیارة القبور فزوروا فإنها تذکر کم الموت»؛ (۱۲) «من شما را از زیارت قبور نهی کردم، ولی الآن قبور را زیارت کنید؛ زیرا شما را به یاد مرگ می‌اندازد.» و نیز از انس نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنِّي نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، فَمَنْ شَاءَ أَنْ يَزُورَ قَبْرًا فَلْيَزُرْ فَإِنَّهُ يُرِقُّ الْقَلْبَ وَيُدْمَعُ الْعَيْنَ وَيَذْكَرُ الْآخِرَةَ وَلَا تَقُولُوا هَجْرًا»؛ (۱۳) «همانا من شما را از زیارت قبور نهی کردم، ولی الآن هر کس که خواست قبری را زیارت کند مانعی ندارد؛ زیرا این عمل باعث رقت قلب می‌گردد و اشک را جاری می‌سازد و به یاد آخرت می‌اندازد، ولی چیزی که موجب خشم خدا می‌گردد را نگویند.» ابن ابی ملیکه می‌گوید: «اتوا موتاكم فسلموا عليهم وصلوا عليهم، فإن لكم فيه عبرة»؛ (۱۴) «به سراغ مرده‌های خود بروید و بر آنان سلام

کنید و درود بفرستید؛ زیرا برای شما در این عمل عبرت است.» ابوهیره از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «ما من عبد یمز علی قبر رجل مسلم یعرفه فی الدنیا فیسلم علیه إلاً عرفه، وردّ علیه السلام»؛ (۱۵) «هیچ بنده‌ای نیست که بر قبر شخص مسلمانی مرور کند که او را در دنیا می‌شناخته است و بر او سلام کند جز آن که آن شخص او را شناخته و جواب سلام او را می‌دهد.» عایشه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «ما من رجل یزور قبر أخیه ویجلس عنده إلاً إستأنس وردّ علیه حتّی یقوم»؛ (۱۶) «هیچ کس نیست که به زیارت قبر برادر مؤمن خود رود و نزد او بنشیند جز آن که آن مؤمن با او انس گرفته و جواب سلام او را می‌دهد تا این که از نزد او برخیزد.»

ب) ممارست پیامبر صلی الله علیه و آله به زیارت قبور

۱ - بریده اسلمی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «من شما را از زیارت قبور نهی کردم، ولی به محمد اجازه داده شد تا به زیارت قبر مادرش برود، شما نیز قبور را زیارت کنید؛ زیرا شما را به یاد آخرت می‌اندازد.» (۱۷) ۲ - حاکم نیشابوری از بریده نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله قبر مادرش را با هزار ملائکه زیارت نمود و هیچ روز مانند آن روز آن حضرت را گریان ندیدم. (۱۸) ابوهیره نیز می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله قبر مادرش را زیارت کرد و به حدی گریه کرد که هر کس نزد او بود به گریه درآمد.» (۱۹) ۳ - طلحه بن عبیدالله می‌گوید: ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه برای زیارت قبور شهدا خارج شدیم، همین که به منطقه «حرّه و اقم» رسیدیم قبوری را مشاهده نمودیم، عرض کردیم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا این قبور برادران ماست؟ فرمود: این قبور اصحاب ماست و هنگامی که به قبور شهدا رسیدیم، فرمود: این قبور برادران ماست. (۲۰) ۴ - مسلم از عایشه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله شب‌ها آخر شب به طرف بقیع می‌رفت و بر اهل بقیع این گونه سلام می‌کرد: «السلام علیکم دار قوم مؤمنین.» (۲۱) ۵ - ابن ابی شیبیه نقل می‌کند: پیامبر صلی الله علیه و آله ابتدای هر سال به زیارت قبور شهدای اُحد می‌آمد و به آنان این گونه سلام می‌کرد: «السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار.» (۲۲)

ج) زیارت قبور در سیره گذشتگان

با رجوع به سیره صحابه و تابعین و علمای امت اسلام پی می‌بریم که زیارت قبور، سیره همه آنان بوده است، اینک به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: ۱ - فاطمه زهرا علیها السلام و زیارت قبور؛ حاکم نیشابوری به سند خود نقل می‌کند که فاطمه زهرا علیها السلام در زمان حیات پدرش روزهای جمعه به زیارت قبر عمویش حمزه بن عبدالمطلب می‌رفت و در آنجا نماز می‌خواند و گریه می‌کرد. (۲۳) ۲ - عمر و زیارت قبور؛ محب‌الدین طبری نقل می‌کند که در سفری عمر با عده‌ای از اصحابش به حج رفتند، در بین راه پیرمردی به او استغاثه کرد. پس از بازگشت به آن محل از احوال آن پیرمرد سؤال نمود. گفتند: از دار دنیا رفته. راوی می‌گوید: عمر را دیدم با سرعت به طرف قبر او آمد و در آنجا نماز خواند و سپس قبر را در بغل گرفت و گریه کرد. (۲۴) ۳ - عایشه و زیارت قبور؛ ابن ابی ملیکه می‌گوید: روزی عایشه وارد قبرستان شد. به او گفتم: به چه جهت وارد قبرستان شده‌ای؟ گفت: به خاطر قبر برادرم عبدالرحمان. گفتم: مگر پیامبر صلی الله علیه و آله از زیارت قبور نهی نکرده است؟ گفت: چرا قبلاً نهی کرده بود، ولی سپس به آن امر نمود. (۲۵) ۴ - امام علی علیه السلام و زیارت قبور؛ خباب بن ارت - که از سابقین در اسلام است - با امام علی علیه السلام در کوفه بود، به جهت مرض سختی که داشت با امام علی علیه السلام در جنگ صفین شرکت نکرد. وقتی امام از صفین برگشت و خبر وفات او را شنید بر سر قبر او حاضر شد و او را زیارت نمود. (۲۶) ۵ - محمد بن حنفیه و زیارت قبور؛ بعد از وفات امام حسن مجتبی علیه السلام محمد بن حنفیه بر سر قبر آن حضرت آمد. بغض گلوی او را گرفت، آن گاه به سخن درآمد و آن

حضرت را ستود. (۲۷) ۶ - ابوخلال و زیارت قبور؛ ابوخلال شیخ حنبله در عصر خود می‌گوید: «هیچ‌گاه مشکلی برایم پیدا نمی‌شد، مگر آن‌که قصد زیارت قبر موسی بن جعفر علیه السلام را می‌کردم و در آنجا به حضرت متوسل می‌شدم و خداوند نیز مشکلم را آسان می‌نمود». (۲۸) ۷ - ابن خزیمه و زیارت قبور؛ ابوبکر بن محمّد بن مؤمل می‌گوید: با امام اهل حدیث، ابوبکر بن خزیمه و ابن علی ثقفی و جماعتی از مشایخ به قصد زیارت علی بن موسی الرضاعلیه السلام در طوس حرکت نمودیم، دیدم ابن خزیمه طوری آن بقعه را تعظیم کرده و در برابر آن تواضع و تضرع می‌نمود که ما متحیر شدیم. (۲۹)

۴ - اجماع مسلمین

علمای اسلامی از همه طوایف و مذاهب، بر استحباب زیارت قبور خصوصاً قبور انبیا و صالحان و اولیا اتفاق کرده‌اند. قسطلانی می‌گوید: «قد أجمع المسلمون علی استحباب زیارة القبور كما حکاه النووی، وأوجبها الظاهرية، فزیارته مطلوبه بالعموم والخصوص، لما سبق، أي لما سبق من الروایات، ولأنّ زیارة القبور تعظیم، وتعظیمه واجب. ولهذا قال بعض العلماء: لا فرق فی زیارته صلی الله علیه وآله بین الرجال والنساء...»؛ (۳۰) «مسلمانان اجماع بر زیارت قبور دارند؛ آن‌گونه که نووی حکایت کرده است. و ظاهریه آن را واجب می‌دانند. پس زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وآله به دلیل عام و خاص مطلوب است و به جهت آنچه از روایات گذشت و دیگر این که زیارت قبور تعظیم است و تعظیم پیامبر صلی الله علیه وآله واجب می‌باشد. و به همین جهت برخی از علما گفته‌اند در استحباب زیارت پیامبر صلی الله علیه وآله بین مردان و زنان فرقی نیست...». قاضی سبکی می‌گوید: «واعلم أنّ العلماء مجمعون علی أنّه يستحبّ للرجال زیارة القبور، بل قال بعض الظاهرية بوجوبها، للحديث المذكور. وممن حکى إجماع المسلمین علی الإستحباب أبوزکریا النووی»؛ (۳۱) «بدان که علما بر استحباب زیارت قبور اجماع کرده‌اند، بلکه برخی از ظاهریه قائل به وجوب آن به جهت حدیث مذکور شده‌اند. و از جمله کسانی که اجماع مسلمانان بر استحباب را حکایت کرده، ابوزکریای نووی است.» سمهودی نیز این اجماع را نقل کرده است. (۳۲)

فتاوی علمای اهل تسنن درباره زیارت قبور

در کتب فقهی علمای اهل سنت، موارد بسیار زیادی وجود دارد که زیارت قبور مؤمنین را نه تنها حرام نمی‌دانند، بلکه بعضی نیز آن را مستحب دانسته‌اند. در اینجا مناسب است که بعضی از اقوال علمای اهل تسنن را ذکر نماییم: ۱ - شافعی می‌نویسد: «ولابأس بزیارة القبور، أخبرنا مالک عن ربیعة (یعنی ابن ابی عبدالرحمن) عن أبی سعید الخدری أنّ رسول الله صلی الله علیه وآله قال: "ونهیتمکم عن زیارة القبور فزوروها"؛ (۳۳) «و زیارت قبور اشکالی ندارد، مالک از ربیعة بن ابی عبدالرحمان از ابوسعید خدری خبر داده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می‌کردم؛ ولی اکنون آن‌ها را زیارت کنید». ۲ - محمّد بن شربینی می‌نویسد: «ویسنّ أن یأتی سائر المشاهد بالمدينة وهی نحو ثلاثین موضعاً یعرفها أهل المدينة. ویسنّ زیارة البقیع وقباء»؛ (۳۴) «و سنت مستحب است که زائر، به بقیه مشاهد (مکان‌های شریف) در مدینه نیز برود و آن‌ها حدود سی موضع است که اهل مدینه می‌شناسند و زیارت بقیع و قبا نیز مستحب است». او در جای دیگری می‌گوید: «ویندب (زیارة القبور) التي فیها المسلمون (للرجال) بالإجماع. وکانت زیارتها منهيًا عنها، ثمّ نسخت لقوله صلی الله علیه وآله: کنت نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها. ولاتدخل النساء فی ضمیر الرجال علی المختار. وکان یخرج إلى البقیع، فيقول: السلام علیکم دار قوم مؤمنین وإنّا بکم إن شاء الله لاحقون، اللهم اغفر لأهل بقیع الغرقد. وروی: فزوروا القبور فإنّها تذکرکم الموت. وإنما نهاهم أولاً لقرب عهدهم بالجاهلیة، فلما استقرت قواعد الإسلام واشتهرت أمرهم بها»؛ (۳۵) «و زیارت قبور مسلمانان برای مردان به طور اجماع مستحب است. در گذشته زیارت قبور نهی شده بود، سپس نسخ شد؛ به دلیل فرمایش پیامبر صلی الله علیه وآله که فرمود: در گذشته شما را از زیارت قبور

نهی کردم؛ ولی اکنون آن‌ها را زیارت کنید. بنابر اختیار مصنف، زنان مشمول ضمیر راجع به مردان نمی‌شوند. و رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره به سوی بقیع می‌رفت و می‌فرمود: سلام بر شما ای خانه گروه مؤمنان! و به خواست خدا به سوی شما خواهیم پیوست. خدایا! اهل بقیع غرقد را بیامرز! و روایت شده که حضرت فرمود: قبور را زیارت کنید؛ چون شما را به مرگ، یادآوری می‌کنند. و همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را ابتدا به دلیل نزدیکی به دوران جاهلیت، نهی فرمود و هنگامی که پایه‌های اسلام در جامعه استقرار و شهرت یافت، آنان را به زیارت قبور، امر فرمود. ۳ - محمد بن نووی می‌نویسد: «و یستحب للرجال زیارة القبور لما روی أبوهریره قال: زار رسول الله صلی الله علیه و آله قبر أمه فبکی وابکی من حوله ثم قال: إني إستأذنت ربی عزوجل أن أستغفر لها فلم يأذن لی، وإستأذنته فی أن أزور قبرها فأذن لی فزوروا القبور فإنها تذكركم الموت»؛ (۳۶) «و زیارت قبور برای مردان مستحب است؛ به دلیل روایت ابی هریره که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله قبر مادرش را زیارت نمود و گریه کرد و اطرافیان را نیز گریانند. سپس فرمود: من از پروردگار عزوجل اجازه خواستم که برای او آمرزش بطلبم، خدا اذن نداد ولی اجازه خواستم که او را زیارت نمایم، خدا اذن داد، پس قبور را زیارت کنید؛ زیرا آن‌ها مرگ را یادآور تان می‌شوند». ۴ - ابن عابدین می‌نویسد: «مطلب فی زیارة القبور (قوله: وبزیارة القبور) أي لأبأس بها، بل تندب كما فی البحر عن المجتبی، فكان ینبغی التصریح به للأمر بها فی الحدیث المذكور كما فی الامداد، وتزار فی كل أسبوع كما فی مختارات النوازل، قال فی شرح لباب المناسک، إلا أن الأفضل یوم الجمعة والسبت والاثنين والخمیس، فقد قال محمد بن واسع: الموتی یعلمون بزوارهم یوم الجمعة ویوماً قبله ویوماً بعده، فتحصل أن یوم الجمعة أفضل»؛ (۳۷) «مطلبی درباره زیارت قبور: قول مصنف که گفت: (و به زیارة القبور)؛ یعنی زیارت کردن قبور اشکالی ندارد بلکه مستحب است؛ چنان‌که از مجتبی در البحر نقل شده است، پس تصریح به این استحباب بهتر بود، چون در حدیث مذکور به آن زیارت، امر شده؛ چنان‌که در «الامداد» ذکر شده است. و قبور در هر هفته زیارت می‌شوند؛ چنان‌که در «مختارات النوازل» آمده است. در شرح «لباب المناسک» گفته است: مگر این که روز جمعه، شنبه، دوشنبه و پنج شنبه افضل است. محمد بن واسع گفته است: مردگان، از زائران خود در روز جمعه و یک روز قبل و یک روز بعد از آن آگاهند، در نتیجه روز جمعه افضل است». ۵ - ابوبکر کاشانی می‌نویسد: «ولم یتکلم المصنف رحمه الله علی زیارة القبور، ولأبأس ببیانہ تکمیلًا للفائدة. قال: فی البدائع: ولأبأس بزیارة القبور والدعاء للأموات إن كانوا مؤمنین من غیر وطیء القبور لقول النبی صلی الله علیه و آله إني كنت نهیتکم عن زیارة القبور إلا- فزوروا فإنها تذكركم الآخرة. ولعمل الأمیة من لدن الرسول صلی الله علیه و آله إلی یومنا هذا...». (۳۸) «و مصنف در مورد زیارت قبور سخن پردازی نکرد، ولی برای تکمیل فائده اشکالی ندارد که بیان شود. در کتاب «بدائع» گفته است: و زیارت قبور و دعا برای مردگان مؤمن، بدون پانهادن بر روی قبر اشکالی ندارد، به دلیل سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: من شما را در گذشته از زیارت قبور نهی می‌کردم، اکنون آن‌ها را زیارت کنید؛ چون که شما را به آخرت یادآور می‌شوند و نیز به دلیل سیره عملی امت اسلام از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تا به امروز». او در جای دیگر می‌گوید: «وروی أن سعد بن أبی وقاص - رضی الله عنه - سأل رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: یا رسول الله! إن أمی كانت تحب الصدقة أفأصدق عنها؟ فقال النبی صلی الله علیه و آله: تصدق. وعلیه عمل المسلمین من لدن رسول الله صلی الله علیه و آله إلی یومنا هذا من زیارة القبور وقرآءة القرآن علیها والتکفین والصدقات والصوم والصلاة وجعل ثوابها للأموات. ولا امتناع فی العقل أيضاً؛ لأن إعطاء الثواب من الله تعالی افضل منه لاستحقاق علیه، فله أن یتفضل علی من عمل لأجله يجعل الثواب له كما له أن یتفضل بإعطاء الثواب من غیر عمل رأساً»؛ (۳۹) «و روایت شده که سعد بن ابی وقاص سؤالی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید و عرض کرد: ای رسول خدا! مادر من صدقه دادن را دوست می‌داشت، آیا می‌توانم از طرف او صدقه بدهم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: صدقه بده. و سیره عملی مسلمانان از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تا به امروز چنین بوده است؛ مانند زیارت قبور و قرائت قرآن بر آن‌ها و کفن کردن و صدقات و روزه و نماز به جای آوردن و قرار دادن ثواب آن برای مردگان. و از جهت عقلی هم هیچ امتناعی ندارد؛ زیرا اعطای ثواب از

ناحیه خدای تعالی یک نوع تفضّل است نه این که بنده برای آن استحقاق داشته باشد، پس خدا می‌تواند برای کسی که برای او فداکاری می‌کند، ثواب قرار دهد؛ همچنان که می‌تواند رأساً به کسی بدون این که کاری را انجام دهد، از باب تفضّل، ثواب عطا نماید». ۶ - ابن نجیم مضری می‌نویسد: «وصرح فی المجتبی بأنّها مندوبه. وقیل: تحرم علی النساء والأصحّ أنّ الرخصة ثابتة لهم؛ (۴۰) «و در مجتبی تصریح کرده است که زیارت قبور مستحب است. و بعضی گفته‌اند: بر زنان حرام است؛ ولی قول صحیح تر این است که رخصت و جواز برای هر دو (مردان و زنان) ثابت است». ۷ - بهوتی می‌نویسد: «... (وإذا أراد الخروج) من المدينة ليعود إلى وطنه - بعد فعل ماتقدم - وزيارة البقیع، ومن فيه من الصحابة والتابعین، والعلماء والصالحین. عاد إلى المسجد النبوی فیصلی فیہ رکعتین، وعاد إلى قبر رسول الله صلی الله علیه وآله فودّع وأعاد الدعاء، قاله فی المستوعب، وقال: ويعزم علی أن لا يعود إلى ماكان علیه قبل حجّه، من عمل لا یرضی»؛ (۴۱) «... و اگر خواست بعد از انجام اعمال و زیارت بقیع و کسانی که در آن مدفون هستند از جمله صحابه و تابعان و علما و صالحان، از مدینه خارج شده و به وطن خود بازگردد، به سوی مسجد نبوی برگشته و دو رکعت در آن نماز می‌خواند و به طرف قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله رفته و با او وداع نموده و دعا را تکرار می‌کند، این مطلب را در کتاب «المستوعب» گفته و اضافه کرده است: و تصمیم می‌گیرد دیگر به سراغ کارهایی که قبل از حج مرتکب می‌شده و خدا از آنها راضی نبوده، نرود». ۸ - ابن حزم می‌نویسد: «مسألة - وتستحب زيارة القبور، وهو فرض ولو مرة ولا بأس بأن يزور المسلم قبر حميمه المشرك، الرجال والنساء سواء؛ لما روينا من طريق مسلم: (حدثنا) أبو بكر بن أبي شيبة عن محمد بن فضيل عن أبي سنان - هو ضرار بن مرة - عن محارب بن دثار عن ابن بريده عن أبيه قال رسول الله صلی الله علیه وآله: (نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها)، ومن طريق مسلم: (حدثنا) أبو بكر ابن أبي شيبة عن محمد بن عبيد عن يزيد بن كيسان عن أبي حازم عن أبي هريرة قال: زار النبي صلی الله علیه وآله قبر أمه فبكى وأبكى من حوله، فقال: أستأذنت ربّي في أن استغفر لها فلم يؤذن لي، (۴۲) واستأذنته في أن أزور قبرها وأذن لي، فزوروا القبور فإنها تذكّر الموت. وقد صحّ عن أمّ المؤمنين، وابن عمر وغيرهما زيارة القبور. وروى عن عمر، النهي عن ذلك ولم يصح»؛ (۴۳) «مسألة: و ما زیارت قبور را مستحب می‌دانیم و آن فرض و لازم است؛ اگرچه یک بار باشد. و اشکالی ندارد که مسلمان، قبر فامیل و نزدیکان مشرک خود را زیارت کند. مردان و زنان در این مسأله برابرند، به دلیل روایت مسلم از ابوبکر بن ابی شیبّه از محمد بن فضیل از ابوسنان (ضراوة بن مرّه) از محارب بن دثار از ابن بریده از پدرش نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: شما را در گذشته از زیارت قبور نهی کردم، اکنون آنها را زیارت کنید. نیز به دلیل روایت مسلم از ابوبکر بن شیبّه از محمد بن عبید از یزید بن کيسان از ابو حازم از ابوهریره نقل می‌کند که او گفت: پیامبر صلی الله علیه وآله قبر مادرش را زیارت نمود و گریه کرد و اطرافیان را نیز گریانند، سپس فرمود: از پروردگار اجازه خواستم که برای مادرم آمرزش بطلبم، خدا اذن نداد ولی اجازه خواستم که او را زیارت نمایم، خدا اذن داد، پس قبور را زیارت کنید؛ زیرا آنها مرگ را یادآورتان می‌شوند. و زیارت قبور به طور صحیح از امّ المؤمنین و ابن عمر و غیر آن دو نقل شده است. و نهی از زیارت قبور، از عمر نقل شده ولی روایتش صحیح نیست». ۹ - البانی در احکام «الجنائز» می‌نویسد: «زيارة القبور: وتشرع للتعاظ بها وتذكر الآخرة، شريطة أن لا يقول عندها ما يغضب الربّ سبحانه وتعالى كدعاء القبور والاستغاثة به من دون الله تعالى، أو تزكيتها والقطع له بالجنّة، ونحو ذلك، وفيه أحاديث: الاوّل: عن بريده بن الحبيب - رضى الله عنه - قال: قال رسول الله إني كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها، (فإنها تذكّركم الآخرة)، (ولتزدكم زيارتها خيراً)، (فمن أراد أن يزور فليرز، ولا تقولوا هجراً) أخرجه مسلم (۴۴) وأبو داود. (۴۵) ومن طريقه البيهقي (۴۶) والنسائي (۴۷) وأحمد (۴۸) والزيادة الاولى والثانية له، ولأبي داود الأولى بنحوها وللنسائي الثانية والثالثة. قال النووي رحمه الله في «المجموع» (۴۹): والهجر: الكلام الباطل. وكان النهي أولاً لقرب عهدهم من الجاهلية فرمّا كانوا يتكلمون بكلام الجاهلية الباطل، فلما استقرت قواعد الإسلام، وتمهدت أحكامه، واستشهرت معالمه أبيع لهم الزيارة، واحتاط صلی الله علیه وآله بقوله: ولا تقولوا هجراً. وقد قال الصنعاني في «سبل السلام» (۵۰) عقب أحاديث في الزيارة والحكمة منها: الكلّ دالّ علی

مشروعیّه زیارة القبور و بیان الحکمۀ فیها، و أنّها للإعتبار ... فإذا خلت من هذه لم تكن مرادةً شرعاً. الثاني: عن أبي سعيد خدری قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إني نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها، فإنّ فيها عبرة. (ولا تقولوا ما يسخط الرب). أخرجه أحمد (۵۱) والحاكم (۵۲) وعنه البيهقي (۵۳) ثم قال: صحيح على شرط مسلم، ووافقه الذهبي وهو كما قالوا. ورواه البزار أيضاً وازيادة له كما في مجمع الهيثمي» (۵۴) وقال: وأسناد رجاله رجال الصحيح قلت: وهي عند أحمد بنحوها من طريق أخرى وأسنادها لا بأس به في المتابعات، ولها شاهد من حديث عبدالله بن عمر وبلفظ البزار. أخرجه الطبراني في «المعجم الصغير» (۵۵) ورجاله موثّقون. الثالث: عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «كنت نهيتكم عن زيارة القبور، أن فزوروها، فإنّه يرقّ القلب وتدمع العين وتذكر الآخرة، ولا تقولوا هجرًا». أخرجه الحاكم (۵۶) بسند حسن، ثم رواه (۵۷) أحمد من طريق أخرى عنه بنحوه، وفيه ضعف. وفي الباب عن أبي هريره وسأيتي» (۵۸) «زيارة قبور: وزيارة قبور به خاطر پندآموزی و یادآوری آخرت، مشروع شده است به شرط این که نزد آنها سخنی که موجب غضب پروردگار سبحان و تعالی گردد گفته نشود، مانند دعای قبور و پناه بردن به قبر، بدون توجه به خدای تعالی، یا پاک نمودن خود از گناهان و خود را یقیناً بهشتی دانستن و نظیر این‌ها. در این باره چند حدیث است: حدیث اول: از بریده بن حصیب رضی الله عنه که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: من در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می‌کردم، اکنون آنها را زیارت کنید (چون که آنها آخرت را یادآورتان می‌شوند و زیارت آنها خیر شما را زیاد می‌کند، پس هر کس خواست می‌تواند آنها را زیارت کند؛ ولی سخن بیهوده و باطل نگوید). این روایت را مسلم، ابوداؤد، بیهقی، نسائی و احمد نقل کرده‌اند. و زیادتی اول و دوم را احمد نقل کرده و شبیه زیادتی اول را ابوداؤد و زیادتی دوم و سوم را نسائی نقل نموده است. نووی در کتاب «المجموع» گفته است: و منظور از هجر، سخن باطل است و نهی ابتدایی از زیارت قبور، به خاطر نزدیکی زمان مردم به دوران جاهلیت بوده که چه بسا با سخنان باطل جاهلیت تکلم می‌کردند؛ اما وقتی که پایه‌های اسلام استوار گردید و مقدمات اجرای احکام آن فراهم شد و نشانه‌ها شهرت یافت، زیارت قبور برای مسلمانان مباح شد و رسول خدا صلی الله علیه وآله به خاطر این که در زیارت، رعایت احتیاط بشود، فرمود: در زیارت سخن زشت و باطل نگویند. و صنعانی در کتاب «سبل السلام» به دنبال احادیث زیارت و حکمت آن گفته است: همه این احادیث، بر مشروع بودن زیارت قبور دلالت نموده و حکمت آن را نیز بیان می‌کند و این که این زیارت برای عبرت آموزی است... پس اگر زیارتی، از این حکمت خالی باشد آن زیارت شرعاً اراده نشده (و جایز نیست). حدیث دوم: از ابوسعید خدری نقل شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: من در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می‌کردم، اکنون آنها را زیارت کنید؛ زیرا در آن عبرت است (و سخنی را که موجب سخط پروردگار باشد نگویند). احمد، حاکم و بیهقی این روایت را نقل کرده‌اند. و بیهقی گفته است: این روایت بر اساس شرط مسلم (ولا تقولوا هجرًا) صحیح است. ذهبی با بیهقی موافقت کرده و گفته است: مطلب همان طوری است که آن دو (بیهقی و مسلم) نقل کرده‌اند. و این روایت را نیز بزار با زیادتی آن نقل کرده است، چنان که در کتاب «مجمع الزوائد» هیثمی گفته است: و راویان سندش از رجال صحیح می‌باشند. می‌گوییم: و شبیه این روایت با سند و طریق دیگری نزد احمد نقل شده و سندش در متابعات، بی اشکال است و شاهد بر این روایت، حدیث عبدالله بن عمر و عبارت بزار است. و طبرانی هم در «المعجم الصغير» آن را با راویان موثّق نقل کرده است. حدیث سوم: از انس بن مالک نقل شده که گفته است: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می‌کردم، اکنون آنها را زیارت کنید؛ زیرا این زیارت، قلب را رقیق و چشم را اشک‌بار و آخرت را به یاد شما می‌آورد، اما در آن، سخن هجو و باطل نگویند. حاکم در مستدرک آن را با سند حسن نقل کرده است، سپس او و احمد شبیه این روایت را با سند و طریق دیگری نقل کرده‌اند که در سند آن، ضعف است و در این باب هم از ابوهریره - رضی الله عنه - نقل شده که خواهد آمد». ۱۰ - سمهودی می‌گوید: «وقد قال حجة الاسلام الغزالی: كل من يتبرك بمشاهدة في حياته يتبرك بزيارته بعد موته ويجوز شد الرحال لهذا الغرض، انتهى. وقد تكون الزيارة لأداء حق أهل القبور. وقد روى عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال: أنس ما يكون

المیت فی قبره إذا زاره من كان يحبه فی دار الدنيا. وسبق عن ابن عباس مرفوعاً: ما من أحد يمرّ بقبر أخيه المؤمن يعرفه فی الدنيا فسلم عليه الا عرفه وردّ عليه السلام. ورأيت بخطّ الأقفهري: روى بقى بن مخلد بسنده إلى محمد بن النعمان عن أبيه مرفوعاً: من زار قبر أبويه فی كلّ جمعة أو أحدهما كتب بازاً وإن كان فی الدنيا قبل ذلك بهما عاقاً؛ (۵۹) «غزالی گفته است: هر کس که دیدن او در حال حیات موجب تبرک وی می‌شود، بعد از مرگ نیز دیدن او موجب تبرک وی می‌گردد و جایز است سفر برای زیارت او برای این غرض (پایان کلام غزالی). و گاهی زیارت برای ادای حقّ اهل قبور می‌باشد. به تحقیق از رسول خداصلی الله علیه وآله روایت شده است که آن حضرت فرمود: مأنوس ترین حالت میت در قبرش، هنگامی است که دوست و محبّ او در دنیا برای زیارت قبرش می‌آید. و قبلاً گذشت که در حدیث مرفوعه‌ای، ابن عباس گفته است: کسی نیست که بر قبر برادر مؤمنش - که در دنیا او را می‌شناخته - بگذرد و سلام بر او بفرستد مگر این که میت او را شناخته و جواب سلام او را می‌دهد. و من به خطّ اقفهري دیده‌ام: بقى بن مخلد با سند خودش تا محمد بن نعمان از پدرش در حدیث مرفوعه‌ای نقل کرده است که: هر کس قبر پدر و مادرش را زیارت کند در هر جمعه‌ای یا این که قبر یکی از آن دو را زیارت کند، او را از نیکوکاران می‌نویسند هر چند در دنیا قبل از وفات آنها عاق والدین بوده باشد». و نیز در جای دیگر می‌گوید: «وأجمع العلماء علی استحباب زیارة القبور للرجال كما حکاه النووی بل قال بعض الظاهرية بوجوبها»؛ (۶۰) «علما بر استحباب زیارت قبور بر مردان اجماع کرده‌اند؛ همانگونه که این اجماع را نووی نیز نقل کرده است بلکه بعضی از علمای ظاهریه قائل به وجوب زیارت قبور هستند.»

آثار زیارت قبور

اشاره

زیارت قبور آثار و برکاتی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱ - خشوع و یاد مرگ

انسان هنگامی که به زیارت قبور می‌رود به یاد قبر و قیامت و آخرت می‌افتد و در نتیجه خشوعی در او حاصل شده و از گناهان احتراز می‌نماید. ابن ماجه و دیگران از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل کرده‌اند که فرمود: «زوروا القبور فإنها تذكركم - تذكركم الموت»؛ (۶۱) «به زیارت قبور بروید؛ زیرا این زیارت تذکر می‌دهد - تذکر می‌دهد شما را - به مرگ.» حاکم نیز به سند خود از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «زر القبور تذكركم بها الآخرة»؛ (۶۲) «به زیارت قبور برو؛ زیرا به توسط آن به یاد آخرت می‌افتی.»

۲ - دعا برای اموات

انسان هنگامی که وارد قبرستان می‌شود، یادش می‌آید که چگونه نزدیکان و دوستانش از این دنیا رفته و دستشان کوتاه شده است، لذا بر آنان ترحم کرده و دعا می‌خواند و از خدا برایشان آمرزش می‌طلبد. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «نهیتکم عن زیارة القبور، فزوروا واجعلوا زیارتکم لها صلاة علیهم واستغفراً لهم»؛ (۶۳) «من شما را از زیارت قبور نهی کردم، ولی الآن به زیارت قبور روید و زیارتتان از قبور را در حقیقت دعا و استغفار برای آنان قرار دهید.»

۳ - ادای حقوق اموات

شکی نیست که اموات خصوصاً نزدیکان بر گردن ما حق دارند. و نیز اولیای الهی و پیامبران و امامان و صلحا و علما که در راه رسیدن بشر به کمال و سعادت و رساندن دین و ابلاغ آن زحمت بسیار کشیده‌اند به گردن ما حقی دارند و لذا بر ما است که بخشی از حقوقشان را با زیارت قبورشان ادا کنیم. گرچه در مورد انبیا و اوصیا اثر زیارت قبورشان به خود ما بازمی‌گردد. لذا از امام رضا علیه السلام نقل است که فرمود: «إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عِنَقِ أَوْلِيَائِهِمْ وَشِيعَتِهِمْ، وَأَنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَحَسَنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ»؛ (۶۴) «همانا برای هر امامی عهدی در گردن موالیان و شیعیان آنان است، که از تمام وفای به عهد آن و خوب ادا کردن آن، زیارت قبور آنان است...».

زیارت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از نظر قرآن

در مورد خصوص زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وآله نیز می‌توان به برخی از آیات تمسک نمود؛ خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»؛ (۶۵) «و اگر هنگامی که گروه منافق به گناه بر خود ستم کردند از کردار خود به خدا توبه کرده و به تو رجوع می‌کردند و پیامبر بر آنها استغفار می‌کرد البته در این حال خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند.» اگرچه آیه شریفه بنا بر نظر برخی از مفسرین، مربوط به زمان حیات پیامبر صلی الله علیه وآله بوده و کسانی که گناهکار بودند نزد پیامبر صلی الله علیه وآله آمده و اقرار به گناه می‌کردند و از آن حضرت می‌خواستند تا از خداوند برای آنان طلب مغفرت کند و آن‌گاه خداوند آنان را می‌آمرزید، ولی با بیانی می‌توان آن را به بعد از وفات آن حضرت نیز تعمیم داد. سبکی در «شفاء السقام» می‌گوید: «اگرچه آیه مربوط به حال حیات پیامبر صلی الله علیه وآله است، ولی این رتبه و مقامی است که با موت حضرت قطع نمی‌شود. لذا می‌توان آن را به عموم علت به هر موردی که این اوصاف در آن مورد تحقق می‌یابد تعمیم داد. لذا علما از آیه، عموم فهمیده‌اند، پس مستحب است که هر کس به زیارت قبر ایشان می‌آید، این آیه را قرائت نماید.» (۶۶) در توضیح عموم علت که در تعبیر سبکی آمده، باید می‌گوییم: جهت ارجاع گناهکاران به پیامبر صلی الله علیه وآله مسئله شفاعت بوده و شکی نیست که بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وآله نیز گناهکار وجود دارد و احتیاج به شفاعت پیامبر یا ولی از اولیای الهی وجود دارد. لذا بعد از وفات نیز به زیارت قبر پیامبر رفتن و او را واسطه قرار دادن، اشکالی ندارد. بنابر این مشاهده می‌کنیم که صحابه بعد از فوت پیامبر صلی الله علیه وآله نیز سر قبر پیامبر می‌آمدند و او را واسطه بخشش گناهان خود می‌دانستند. سفیان بن عنبز از عتبی - که هر دو از مشایخ شافعی‌اند - نقل می‌کند: کنار قبر پیامبر صلی الله علیه وآله نشسته بودم که اعرابی ای وارد شد و خطاب به رسول خدا صلی الله علیه وآله عرض کرد: سلام بر تو ای رسول خدا! خداوند متعال فرموده است: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»، من به نزد تو آمده‌ام و از گناهان خود استغفار می‌نمایم و تو را شفیع نزد خداوند آورده‌ام، آن‌گاه گریه کرد و اشعاری درباره پیامبر صلی الله علیه وآله سرود. (۶۷) سمعانی شبیه همین قضیه را از امام علی علیه السلام نقل می‌کند. (۶۸) اگر این عمل جایز نبود، چرا صحابه؛ خصوصاً امام علی علیه السلام که در آن مکان حاضر بود از آن منع نفرمود؟ (۶۹)

روایات و زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وآله

امامان حدیث از اهل سنت روایات بسیاری را در صحاح و مسانید خود درباره اصل زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وآله و استحباب آن ذکر کرده‌اند. اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: ۱ - عبدالله بن عمر از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «من زار قبری وجبت له شفاعتی»؛ (۷۰) «هر کس به زیارت قبر من آید شفاعتم بر او واجب می‌شود.» ۲ - و نیز از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «من جآءنی زائرًا لا تعمله إلا زیارتی کان حقًا علیّی أن أكون له شفیعاً یوم القیمة»؛ (۷۱) «هر کس برای زیارت نزد

من آید و تنها کار او زیارت من باشد، بر من سزاوار است که شفیع او در روز قیامت شوم.» ۳ - و نیز نقل کرده که فرمود: «من حجّ فزار قبری بعد وفاتی کان کمن زارنی فی حیاتی»؛ (۷۲) «هر کس حج به جای آورد و قبر مرا بعد از وفاتم زیارت کند، مثل کسی است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است.» ۴ - و هم چنین از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «من حجّ البیت ولم یزرنی فقد جفانی»؛ (۷۳) «هر کس حج خانه خدا را به جای آورد ولی مرا زیارت نکند به طور حتم به من جفا کرده است.» ۵ - از عمر نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من زار قبری - او من زارنی - کنت له شفیعاً - او شهیداً...»؛ (۷۴) «هر کس قبر مرا زیارت کند - یا این که فرمود: هر کس مرا زیارت کند - من شفیع - گواه - او خواهم بود...» ۶ - حاطب بن ابی بلتعنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «من زارنی بعد موتی فکأنما زارنی فی حیاتی...»؛ (۷۵) «هر کس مرا بعد از مرگم زیارت کند به مانند آن است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است.» ۷ - عبدالله بن عمر نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من حجّ حجة الاسلام و زار قبری و غزا غزوة و صلّی علیّ فی بیت المقدّس لم یسأله الله عزّ و جلّ فیما افترض علیه»؛ (۷۶) «هر کس حجة الاسلام به جای آورد و قبر مرا زیارت کند و در غزوه‌ای شرکت نماید و در بیت المقدس بر من درود بفرستد، خدای عزّ و جلّ در آنچه بر او واجب کرده، او را سؤال و مواخذه نخواهد کرد.» ۸ - ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «من زارنی بعد موتی فکأنما زارنی وأنا حیّ. و من زارنی کنت له شهیداً و شفیعاً یوم القیمة»؛ (۷۷) «هر کس مرا بعد از مرگم زیارت کند همانند آن است که مرا در حال حیاتم زیارت کرده است. و هر کس مرا زیارت کند او را گواه و شفیع در روز قیامت خواهم بود.» ۹ - انس بن مالک از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «من زارنی بالمدينة محتسباً کنت له شفیعاً»؛ (۷۸) «هر کس مرا در مدینه با اخلاص زیارت کند، من شفیع او خواهم بود.» ۱۰ - و نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «من زارنی میتاً فکأنما زارنی حیاً، و من زار قبری و جبت له شفاعتی یوم القیمة. و ما من أحد من امتی له سعة ثمّ لم یزرنی فلیس له عذر»؛ (۷۹) «هر کس مرا بعد از مرگم زیارت کند همانند آن است که مرا در حیاتم زیارت کرده است و هر کس قبر مرا زیارت کند شفاعتم در روز قیامت بر او ثابت می‌گردد. و هر یک از امت من که وسعت مالی داشته، ولی مرا زیارت نکرده باشد، عذری ندارد.» ۱۱ - ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «من زارنی فی مماتی کان کمن زارنی فی حیاتی، و من زارنی حتی ینتهی الی قبری کنت له یوم القیمة شهیداً - أو قال - شفیعاً»؛ (۸۰) «هر کس مرا بعد از مرگم زیارت کند همانند کسی خواهد بود که در زمان حیاتم مرا زیارت کرده است. و هر کس مرا زیارت کند تا این که به کنار قبر من برسد من گواه او - شفیع او - در روز قیامت خواهم بود.» ۱۲ - امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «من زار قبری بعد مماتی فکأنما زارنی فی حیاتی، و من لم یزر قبری فقد جفانی»؛ (۸۱) «هر کس قبر مرا بعد از مرگم زیارت کند همانند آن است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است، و هر کس که قبر مرا زیارت نکند به من جفا کرده است.» ۱۳ - بکر بن عبدالله از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «من أتی المدینة زائراً لی و جبت له شفاعتی یوم القیمة...»؛ (۸۲) «هر کس به جهت زیارت من وارد مدینه شود شفاعت من در روز قیامت بر او واجب می‌شود.» ۱۴ - عبدالله بن عمر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «من زارنی بعد موتی فکأنما زارنی فی حیاتی»؛ «هر کس مرا بعد از مرگم زیارت کند همانند آن است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است.» ۱۵ - ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «من حجّ الی مکة ثمّ قصدنی فی مسجدی کتبت له حجّتان مبرورتان»؛ (۸۳) «هر کس در مکه حج به جای آورد و سپس مرا در مسجدم قصد نماید برای او ثواب دو حج مقبول نوشته می‌شود.» ۱۶ - از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «من زار قبر رسول الله صلی الله علیه و آله کان فی جواره»؛ (۸۴) «هر کس قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کند در جوار او خواهد بود.»

توضیح

با مراجعه به سیره پیشینیان از صحابه، تابعین و دیگران پی می‌بریم که زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وآله شیوه آنان بوده است. اینک به نمونه‌هایی از این سیره اشاره می‌کنیم:

۱ - حضرت زهرا علیها السلام

ابن عساکر و دیگران به سند خود از امام علی علیه السلام نقل کرده‌اند: لما رمس رسول الله صلی الله علیه وآله جاءت فاطمة علیها السلام فوقفت علی قبره صلی الله علیه وآله وأخذت قبضة من تراب القبر ووضعت علی عینها وبکت وأنشأت تقول: ماذا علی من شم تربة أحمد أن لا یشم مدی الزمان غوالیا صبّت علی مصائب لو إنھا صبّت علی الأیام عدن لیالیاً (۸۵) «چون رسول خدا صلی الله علیه وآله دفن شد فاطمه - درود خدا بر او باد - در کنار قبر ایشان قرار گرفت و مشتی خاک قبر را برداشته و بر چشمش گذارد و گریست و این شعر را سرود: چیست بر کسی که تربت احمد را بو کرده این که نمی‌خواهد در طول زمان هیچ بویی را استشمام کند. بر سر من مصائبی ریخته شد که اگر بر روزها ریخته می‌شد تبدیل به شب می‌شدند.»

۲ - جابر بن عبدالله

بیهقی به سند خود از ابی محمّد بن منکدر نقل کرده که گفت: جابر را دیدم؛ در حالی که در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله بود و می‌فرمود: «هاهنا تسکب العبرات، سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله يقول: ما بین قبری ومنبری روضة من ریاض الجنة»؛ (۸۶) «اینجاست که اشک‌ها ریخته می‌شود. از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که می‌فرمود: ما بین قبر من و منبرم باغی از باغ‌های بهشت است.»

۳ - ابویوب انصاری

حاکم نیشابوری و دیگران به سند خود از داوود بن ابی صالح نقل کرده‌اند که گفت: «أقبل مروان يوماً فوجد رجلاً واضعاً وجهه علی القبر فأخذ برقبته ثم قال: هل تدری مات صنع؟ فأقبل علیه فإذا أبوایوب الأنصاری، فقال: نعم إني لم آت الحجر ولم آت اللب، إنما جئت رسول الله صلی الله علیه وآله ولم آت الحجر، سمعت رسول الله يقول: "لا تبکوا علی الدین إذا ولیه أهله ولكن أبکوا علی الدین إذا ولیه غیر أهله"؛ (۸۷) «مروان روزی بر بقعه رسول خدا صلی الله علیه وآله وارد شد. مردی را مشاهده کرد که صورت خود را بر روی قبر گذارده است. مروان گردن او را گرفت، و به او گفت: آیا می‌دانی چه می‌کنی؟ دقت که کرد، ناگهان دید که او ابویوب انصاری است. ابویوب فرمود: آری، من به جهت سنگ نیامده‌ام و نیز به جهت این خشت‌ها نیامده‌ام، من تنها به جهت رسول خدا صلی الله علیه وآله آمده‌ام. من به جهت این سنگ نیامده‌ام. از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که می‌فرمود: بر دین نگرید اگر فردی شایسته متولی آن شد، ولی بر دین بگریید هنگامی که متولی آن نااهل باشد.»

۴ - شخص اعرابی

از امام علی علیه السلام نقل شد که فرمود: «قدم علينا اعرابی بعد ما دفنا رسول الله صلی الله علیه وآله بثلاثة أيام، فرمی بنفسه علی قبر النبی صلی الله علیه وآله وحثا من ترابه علی رأسه وقال: یا رسول الله صلی الله علیه وآله! قلت فسمعناه ووعیت عن الله سبحانه فوعینا عنک، وکان فیما أنزل علیک: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا...» وقد ظلمت نفسی وجئتک تستغفر لی. فنودی من القبر: قد غفر لک»؛ (۸۸)

«شخصی اعرابی بعد از سه روز از وفات رسول خداصلی الله علیه وآله بر ما وارد شد و خودش را بر قبر پیامبر انداخت و از خاک قبر حضرت بر سر خود ریخت و عرض کرد: ای رسول خدا! گفتم، پس ما گفتارت را شنیدیم، و از خداوند سبحان گرفتم ما نیز از تو گرفتیم. از جمله آیاتی که بر تو نازل شد این آیه است: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا...» من به خودم ظلم کردم و آمده‌ام تا تو برایم استغفار کنی. حضرت فرمود: از داخل قبر ندا داده شد: برای تو بخشوده شد.» از این حدیث نکاتی چند استفاده می‌شود: الف) مشروعیت اصل زیارت قبور. ب) مشروعیت شد رحال به جهت زیارت قبور. ج) توسل به ارواح اولیای الهی. د) استغاثه از ارواح اولیای الهی.

۵ - بلال حبشی

بلال بن رباح حبشی مؤذن رسول خداصلی الله علیه وآله بعد از وفات آن حضرت از مدینه به شام هجرت کرد. ولی خوابی را دید که ابن عساکر آن را این گونه با سندش از ابی الدرداء نقل کرده است: «إِنَّ بِلَالَ رَأَى فِي مَنَامِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ يَقُولُ: مَا هَذِهِ الْجَفْوَةُ يَا بِلَالُ؟! أَمَا أَنْ لَكَ أَنْ تَزُورَنِي يَا بِلَالُ؟! فَانْتَبَهَ حَزِينًا وَجَلًّا خَائِفًا، فَرَكَبَ رَاحِلَتَهُ وَقَصَدَ الْمَدِينَةَ، فَأَتَى قَبْرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَجَعَلَ يَبْكِي وَيَمْرُغُ وَجْهَهُ عَلَيْهِ، فَأَقْبَلَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ فَجَعَلَ يَضْمَهُمَا وَيَقْبَلُهُمَا، فَقَالَ لَهُ: نَسْتَهِي أَنْ نَسْمَعَ أَدَانِكَ الَّذِي كُنْتَ تُؤَدِّنُ بِهِ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَعَلِ سَطْحَ الْمَسْجِدِ، فَوَقِفْ مَوْقِفَهُ الَّذِي كَانَ يَقِفُ فِيهِ، فَلَمَّا أَنْ قَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» إِرْتَجَّتِ الْمَدِينَةَ. فَلَمَّا أَنْ قَالَ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» إِزْدَادَتْ رَجَّتَهَا. فَلَمَّا أَنْ قَالَ: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» خَرَجَتْ الْعَوَاتِقُ مِنْ خُدُورِهِنَّ فَقَالُوا: أُبْعَثَ رَسُولَ اللَّهِ؟ فَمَا رَأَى يَوْمًا أَكْثَرَ بَاكِيًّا وَلَا بَاكِيَةً بِالْمَدِينَةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ»؛ (۸۹) «بلال شبی در عالم رؤیا رسول خداصلی الله علیه وآله را دید؛ در حالی که به او می‌فرمود: این چه جفایی است که کرده‌ای، ای بلال؟! آیا وقت آن نشده که ما را زیارت کنی ای بلال؟! بلال محزون و ترسناک بیدار شد و سوار بر مرکب خود به قصد مدینه حرکت نمود. مستقیماً به نزد قبر پیامبرصلی الله علیه وآله آمد و شروع به گریه کرده و صورت خود را بر قبر مالید. امام حسن و امام حسین علیهما السلام آمدند، بلال آن دو را در بغل گرفت و بوسید. آن دو به بلال فرمودند: ما آن طور اذانی را که برای رسول خداصلی الله علیه وآله می‌گفتی، می‌خواهیم از تو بشنویم. بلال قبول کرد و بر بام مسجد رفت و در مکانی که همیشه در آنجا می‌ایستاد، قرار گرفت. و چون «اللَّهُ أَكْبَرُ» گفت، مدینه به لرزه درآمد. چون «اشهد ان لا اله الا الله» گفت، صدای مردم بلندتر شد و هنگامی که «اشهد ان محمداً رسول الله» گفت، تمام زن‌ها از پشت پرده‌ها بیرون آمدند. مردم گفتند: آیا رسول خداصلی الله علیه وآله دوباره مبعوث شده است؟ مثل آن روز مردم را از زن و مرد گریان‌تر بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله ندیدند.» نتیجه این که: رسول خداصلی الله علیه وآله او را به شد رحال به جهت زیارت خود امر نموده است. حدیث مذکور از حیث سند صحیح است. و به سند صحیح و متواتر از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «من رآنی فی المنام فقد رآنی حقاً، فإنَّ الشیطان لا یتمثَّلُ بی»؛ (۹۰) «هر کس مرا در خواب ببیند به طور حتم خود را دیده؛ زیرا شیطان به صورت من در نمی‌آید.»

۶ - عبدالله بن عمر

عبدالرزاق به سند صحیح در باب «سلام بر قبر پیامبرصلی الله علیه وآله» نقل کرده: «إِنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ أَتَى قَبْرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ!...»؛ (۹۱) «همانا عبدالله بن عمر این گونه بود که هر گاه از سفری باز می‌گشت، کنار قبر پیامبرصلی الله علیه وآله می‌آمد و عرض می‌نمود: سلام بر تو ای رسول خداصلی الله علیه وآله!».

۷ - ایوب سختیانی

سمهودی از عبدالله بن مبارک نقل کرده که گفت: «سمعت أبا حنيفة يقول: قدم أيوب السخيتاني وأنا بالمدينة، فقلت: لأنظرن

ما یصنع. فجعل ظهره ممایلی وجه رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وبکی غیر متباک، فقام مقام رجل فقیه؛ (۹۲) «از ابوحنیفه شنیدم که می‌گفت: زمانی که من در مدینه بودم، ایوب سختیانی وارد شهر شد. با خودم گفتم: بینم چه می‌کند، او پشت خود را به طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله قرار داد و گریست نه مانند کسانی که تباکی می‌کنند. و در مقام شخص فقیه ایستاد.» این روایت دلالت بر صحت شدّ رحال به جهت زیارت رسول خدا صلی الله علیه وآله دارد؛ زیرا سختیانی در مدینه نبوده است.

۸ - فرستادن پیک به جهت زیارت

حاتم بن وردان می‌گوید: «کان عمر بن عبدالعزیز یوجّه البرید قاصداً من الشام إلى المدینة لیقرئ عنه النبی صلی الله علیه وآله السلام؛ (۹۳) «عمر بن عبدالعزیز همیشه از شام پیک به مدینه می‌فرستاد تا از طرف او به پیامبر صلی الله علیه وآله سلام برساند.»

اهل سنت و استحباب زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله

علمای اهل سنت به جز وهابیان عموماً فتوا به جواز بلکه استحباب زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وآله داده‌اند. اینک به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: ۱ - ابوالحسن ماوردی می‌گوید: «فإذا عاد - ولیّ الحاج - سار بهم علی طریق المدینة لزيارة قبر رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله لیجمع لهم بین حجّ بیت الله عزّ وجلّ وزيارة قبر رسول اللّٰه رعایة لحرمة وقياماً بحقوق طاعته...»؛ (۹۴) «و چون سرپرست حاجیان از حج بازگشت، آنان را به جهت زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله از راه مدینه سیر داد تا برای آنان بین حجّ خانه خدای عزّ وجلّ و زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله جمع کند، به جهت رعایت احترام حضرت و قیام به حقوق طاعت او...». ۲ - ابواسحاق ابراهیم بن محمد شیرازی فقیه شافعی (متوفای ۴۷۶ ه. ق) می‌گوید: «ویستحبّ زیارة قبر رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله؛ (۹۵) «زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله مستحب است.» ۳ - قاضی عیاض مالکی (متوفای ۵۴۴ ه. ق) می‌گوید: «وزیارة قبره صلی الله علیه وآله سنّة مجمع علیها وفضیلة مرغّب فیها؛ (۹۶) «و زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وآله سنتی است که بر آن اجماع شده و فضیلتی است که در آن رغبت شده است.» ۴ - ابن قدامه مقدسی حنبلی (متوفای ۶۲۰ ه. ق) می‌گوید: «یستحبّ زیارة قبر النبی صلی الله علیه وآله؛ (۹۷) «زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وآله مستحب است.» ۵ - محیی الدین نووی شافعی (متوفای حدود ۶۷۷ ه. ق) می‌گوید: «ویسنّ شرب ماء زمزم وزيارة قبر رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله بعد فراغ الحجّ؛ (۹۸) «آشامیدن آب زمزم و زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله بعد از فارغ شدن از حج، مستحب است.» ۶ - شیخ تقی الدین سبکی شافعی (متوفای ۷۵۶ ه. ق) در کتاب «شفاء السقام» بابی را منعقد کرده و در آن می‌گوید: «سفر به جهت زیارت از وسایل تقرّب به سوی خدا است...»؛ (۹۹) او این مطلب را از قرآن و روایات استفاده کرده است. ۷ - سید نور الدین سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه. ق) در کتاب «وفاء الوفاء» بحث مفصّلی را برای اثبات استحباب سفر به جهت زیارت آورده و ثابت کرده که سفر به جهت زیارت، همانند خود زیارت از وسایل تقرّب است.» (۱۰۰) ۸ - حافظ ابوالعباس قسطلانی مصری (متوفای ۹۲۳ ه. ق) می‌گوید: «إعلم أنّ زیارة قبره الشریف من أعظم القربات وأرجی الطاعات والسبیل إلى أعلى الدرجات، ومن اعتقد غیر هذا فقد انخلع من ربة الاسلام وخالف اللّٰه ورسوله وجماعة العلماء الأعلام؛ (۱۰۱) «بدان که زیارت قبر شریف پیامبر صلی الله علیه وآله از عظیم‌ترین تقرّب‌ها و امیدوارترین طاعات و راهی به عالی‌ترین درجات است. و هر کس غیر از این را اعتقاد پیدا کند به طور حتم از دایره اسلام خارج شده و با خدا و رسولش و نیز با جماعت علمای اعلام مخالفت کرده است.» ۹ - شیخ محمد خطیب شربینی (متوفای ۹۷۷ ه. ق) می‌گوید: «... أما زیارة صلی الله علیه وآله فمن أعظم القربات للرجال والنساء؛ (۱۰۲) «اما زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وآله از عظیم‌ترین تقرّب‌ها برای مردان و زنان است.» ۱۰ - زین الدین عبدالرؤف مناوی (متوفای ۱۰۳۱ ه. ق) می‌گوید: «وزیارة قبره صلی الله علیه وآله الشریف من کمالات الحجّ، بل زیارته عند الصوفیة فرض و عندهم الهجرة إلى قبره کهی إليه حیاً؛ (۱۰۳) «و زیارت قبر شریف پیامبر صلی الله علیه وآله از

کمالات حج است. بلکه زیارت قبر او نزد صوفیه واجب است. و نزد آنان هجرت به سوی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله همانند هجرت به سوی او در زمان حیات است.» ۱۱ - شیخ عبدالرحمن شیخ زاده (متوفای ۱۰۷۸ ه.ق) می‌گوید: «من أحسن المندوبات بل يقرب من درجة الواجبات، زیارة قبر نبینا وسیدنا محمد صلی الله علیه و آله...»؛ (۱۰۴) «از بهترین مستحبات بلکه عملی که نزدیک به درجه واجبات به حساب می‌آید، زیارت قبر نبی ما و سید ما محمد صلی الله علیه و آله است.» ۱۲ - محمد بن عبدالباقی زرقانی مالکی مصری (متوفای ۱۱۲۲ ه.ق) می‌گوید: «قد كانت زیارته مشهوره فی زمن كبار الصحابه، معروفة بینهم. لما صالح عمر بن الخطاب أهل بیت المقدس جاءه كعب الأخبار فأسلم ففرح به وقال: هل لك أن تسیر معی إلى المدینة و تزور قبره صلی الله علیه و آله و تتمتع بزیارته؟ قال: نعم»؛ (۱۰۵) «زیارت حضرت از زمان بزرگان صحابه مشهور بوده و بین آنان معروف بوده است. زمانی که عمر بن خطاب با اهل بیت المقدس مصالحه کرد، کعب الأخبار نزد او آمد و اسلام آورد. عمر از این واقعه خوشحال شد و به او گفت: آیا می‌خواهی که با من به مدینه بیایی و قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را زیارت کرده و از زیارت او بهره ببری؟ کعب گفت: آری.» ۱۳ - شیخ محمد بن علی شوکانی (متوفای ۱۲۵۰ ه.ق) می‌گوید: «قد اختلفت فیها - فی زیارة النبى - أقوال أهل العلم، فذهب الجمهور إلى أنها مندوبة، وذهب بعض المالکیة وبعض الظاهرية إلى أنها واجبة، وقالت الحنفية: إنها قریبة من الواجبات. وذهب ابن تیمیه الحنبلی حفيد المصنف المعروف بشیخ الاسلام إلى أنها غیر مشروعة»؛ (۱۰۶) «درباره زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله اقوال اهل علم مختلف است؛ جمهور قائل به استحباب آن می‌باشند. و برخی از مالکیه و برخی از ظاهریه معتقد به وجوب آن شده‌اند. حنفیه گفته‌اند: زیارت نزدیک به واجبات است. ولی ابن تیمیه حنبلی نوه مصنف که به شیخ الاسلام معروف شده، ادعا کرده که زیارت غیر مشروع است.» ۱۴ - جزیری می‌گوید: «زیارة قبر النبى صلی الله علیه و آله من أفضل المندوبات»؛ (۱۰۷) «زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله از بهترین مستحبات است.»

استحباب زیارت قبور امامان

اهل بیت علیهم السلام شیعیان خود را امر نموده‌اند تا قبرشان را زیارت کنند. اینک به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم: ۱ - شیخ طوسی از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «همانا برای هر امامی عهدی برگردن اولیا و شیعیان آنان است، از تمام وفا و حسن ادای به این عهد، زیارت قبور آنان است.» (۱۰۸) ۲ - محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «شیعیان ما را به زیارت حسین بن علی سفارش نمایند؛ زیرا به جای آوردن آن بر هر مؤمنی که اقرار به امامت حسین از جانب خداوند عز و جل دارد، واجب است.» (۱۰۹) ۳ - علی بن میمون می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «اگر کسی از شما هزار حج انجام دهد، ولی به زیارت قبر امام حسین علیه السلام نرود، حقی از حقوق خداوند را ترک کرده است.» از علت آن سؤال شد؟ حضرت فرمود: «حق حسین علیه السلام بر هر مسلمانی واجب است.» (۱۱۰)

زیارت قبور و مشروعیت سفر به سوی آن

قبلاً در فتاوی و هابیان اشاره نمودیم که متأخرین از آنان قائل به عدم مشروعیت سفر یا بدعت بودن سفر برای زیارت قبور؛ حتی قبر پیامبرند، (اگرچه ابن تیمیه مطلقاً زیارت را تحریم کرده است). حال درصددیم تا مشروعیت سفر برای زیارت، خصوصاً زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را به اثبات برسانیم: ۱ - خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ...» (۱۱۱) که لفظ «مجی» بر آمدن از راه دور و نزدیک هر دو صدق می‌کند. ۲ - در روایتی که نقل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من زار قبری...»، که لفظ زیارت نیز شامل آمدن از راه دور و نزدیک می‌شود؛ خصوصاً در روایتی که ابن السکن به سند صحیح نقل می‌کند، این چنین آمده: «من جاءنی زائراً» که این تعبیر هم ظهور در سفر دارد. ۳ - از برخی روایات به طور وضوح یا ضمنی جواز

یا استحباب زیارت قبور؛ حتی با شدّ رحال و بار سفر بستن و به قصد زیارت حرکت کردن، استفاده می‌شود. مسلم و دیگران به سند صحیح از بریده اسلمی نقل می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من شما را از زیارت قبور نهی کردم، ولی به محمد اذن داده شد تا قبر مادرش را زیارت نماید، شما نیز قبور را زیارت کنید که شما را به یاد آخرت می‌اندازد». (۱۱۲) از این که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «به محمد اذن داده شد تا قبر مادرش را زیارت کند.» استفاده می‌شود که حرکت از مکانی به مکانی دیگر، تنها به قصد زیارت اشکالی ندارد. سمعانی از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که اعرابی ای بعد از سه روز از دفن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد و مستقیماً کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و خود را بر قبر شریف انداخت و خاک قبر را بر سر خود ریخت، آن‌گاه عرض کرد: ای رسول خدا! گفתי و ما هم گفتارت را شنیدیم، تو آیات را از خداوند گرفتی و ما نیز از تو، از جمله آیاتی که بر تو نازل شد این است: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ...» من به خود ظلم کرده‌ام و لذا نزد تو آمده‌ام تا برایم استغفار نمایم. (۱۱۳) قضیه بلال و خوابی که دید، و حرکت او از شام به مدینه به قصد زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله - که قبلاً اشاره شد - شاهد خوبی بر جواز «شدّ رحال» برای زیارت قبور است. (۱۱۴) سبکی نقل می‌کند: عمر بن عبدالعزیز دائماً کسی را به نیابت خود از شام به مدینه می‌فرستاد تا سلامش را به رسول خدا صلی الله علیه و آله برساند و باز گردد. (۱۱۵) خطیب بغدادی از ابی علی خلیل شیخ حنابله نقل می‌کند که در عصر خود هیچ‌گاه امر مهمی برایم اتفاق نمی‌افتاد مگر آن که به قصد زیارت قبر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام حرکت می‌کردم و بعد از توسل به آن حضرت، از خداوند متعال آنچه می‌خواستم عطا می‌فرمود. (۱۱۶) روایت ابوبکر محمد بن مؤمل که قبلاً به آن اشاره شد، نیز بر شدّ رحال به جهت زیارت قبور اولیای الهی دلالت خوبی دارد. (۱۱۷) طلحه بن عبیدالله می‌گوید: با رسول خدا صلی الله علیه و آله به قصد زیارت قبور شهدای احد حرکت کردیم. (۱۱۸) عایشه می‌گوید: هر شبی که نوبت من بود پیامبر صلی الله علیه و آله در آخر آن شب به زیارت اهل بقیع می‌رفت. (۱۱۹) از این روایات و روایات دیگر به خوبی استفاده می‌شود که «شدّ رحال» و سفر برای زیارت قبور نه تنها جایز بوده، بلکه استحباب نیز دارد. ۴ - اجماع مسلمین در طول تاریخ بر سفر به جهت زیارت قبور اولیای الهی بوده است، که با مراجعه به تاریخ مسلمین به خوبی روشن می‌شود. ۵ - اهل سنت در صحاح خود روایات بسیاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند: «کسی که برای رفتن به مسجد قدم برمی‌دارد، به هر قدمش ترفیع درجه‌ای داده می‌شود و گناهی از او بخشوده خواهد شد». (۱۲۰) و این ثواب نیست مگر از باب مقدمیت گام برداشتن برای امر قریبی که وقوف در مسجد است. لذا می‌توان گفت که شدّ رحال و سفر به عنوان مقدمه زیارت اولیای الهی نیز مستحب است.

دلیل وهابیان بر حرمت زیارت قبور

عمده دلیل وهابیان بر حرمت زیارت قبور - حتی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله - روایت ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: «شدّ رحال و بار سفر بستن جایز نیست، مگر به سوی سه مسجد: مسجد النبی، مسجد الحرام و مسجد الاقصی». (۱۲۱) در جواب از استدلال به این حدیث می‌گوییم: در مستثنا منه این حدیث دو احتمال است: اول: این که مستثنا منه، «مسجد من المساجد» باشد؛ یعنی اصل حدیث این گونه باشد: «لا تشدّ الرحال إلى مسجد من المساجد إلا إلى ثلاثة مساجد». دوم: مستثنا منه «مکان من الأمکنه» باشد، به تقدیر: «لا تشدّ الرحال إلى مکان من الأمکنه إلا إلى ثلاثة مساجد». بنابر معنای اول دلیلی بر حرمت «شدّ رحال» برای زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؛ زیرا قبر پیامبر مسجد نیست. در صورت دوم نیز اخذ به عموم روایت ممکن نیست؛ زیرا لازمه آن حرمت هر نوع سفری است؛ اگرچه به قصد زیارت هم نباشد، که هیچ کس قائل به آن نیست. وانگهی نهی از شدّ رحال برای زیارت غیر از این سه مسجد، نهی تحریمی نیست، بلکه ارشادی است؛ زیرا در هر شهری مسجد وجود دارد و سفر برای زیارت مسجد در شهری دیگر ضرورتی ندارد و این بر خلاف زیارت قبور اولیای الهی است که آثار و برکاتی عظیم بر آن

مترتب است که در جای خود به آن اشاره خواهیم کرد. غزالی نیز به این نکته التفات پیدا کرده، می‌گوید: «مسافرت عبادی مستحب است؛ از جمله مسافرت به جهت زیارت قبور انبیا، صحابه، تابعین و سایر علما و اولیا. پس به طور کلی هر کس که در حال حیات به او تبرک جسته می‌شود، در حال ممات نیز می‌توان به زیارتش تبرک جست. لذا شدّ رحال برای تحقق این غرض جایز می‌گردد. این موضوع با حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله: «لا تشدّ الرحال إلاّ إلى ثلاثة مساجد» منافات و تعارض ندارد؛ زیرا حدیث مربوط به مساجد است و مساجد از آنجا که همه در فضیلت یکسانند، ترجیحی در سفر برای آنها نیست، مگر این سه مسجد که به جهت خصوصیتی که دارند، سفر به خاطر آنها اشکالی ندارد و این مسئله غیر از سفر برای زیارت قبور اولیای الهی است». (۱۲۲) دکتر عبدالملک سعدی می‌گوید: «نهی از شدّ رحال به مساجد دیگر به جهت آن است که زحمتی بی‌فایده است؛ زیرا ثواب مساجد یکسان است، مگر سه مسجد». (۱۲۳)

نقد کلام ابن تیمیه

اشاره

ابن تیمیه در اینجا مغالطه‌ای واضح دارد؛ زیرا او با آن که مستثنی منه در این حدیث را «المساجد» گرفته، ولی در عین حال به این حدیث بر منع و حرمت شدّ رحال به جهت زیارت قبور انبیا و اولیا و صالحان از راه قیاس اولویت استدلال کرده است. او می‌گوید: «فإذا كان السفر إلى بيوت الله غير الثلاثة ليس بمشروع باتفاق الأئمة الأربعة بل قد نهى عنه الرسول صلى الله عليه وآله فكيف بالسفر إلى بيوت المخلوقين الذين تتخذ قبورهم مساجد وأوثاناً وأعياداً...»؛ (۱۲۴) «اگر سفر به خانه‌های خدا غیر از این سه خانه، به اتفاق امامان چهارگانه مشروع نیست، بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله از آن نهی کرده است، پس چگونه است سفر به خانه‌های مخلوقین که قبورشان مساجد و بت‌ها و عیدها قرار گرفته است.»

پاسخ

اولاً: به چه دلیل سفر برای زیارت خانه‌های خدا غیر از این سه خانه مشروع نیست. قبلاً اشاره شد که نهی در روایت، تنزیهی و ارشادی است نه مولوی. ثانیاً: ایشان نسبت تحریم را به رؤسای مذاهب اربعه داده، در حالی که ما نصّی بر حرمت از آنان نیافته‌ایم. ثالثاً: عدم جواز سفر به غیر از مساجد سه گانه - بر فرض تسلیم - دلیل نمی‌شود بر این که سفر به خانه‌هایی که «أذن الله أن تُزَفَّعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ» به طریق اولی حرام باشد، و این قیاس مع الفارق است؛ زیرا گرچه خانه‌های خدا غیر از این سه مسجد همگی در تأثیر گذاری یکسان است ولی در زیارت قبور پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیای الهی اثر دیگری دارد که یکی از آنها توسل به آن بزرگان و استغاثه به ارواح آنان می‌باشد که در جای خود رجحان و مشروعیت آن ثابت شده است. رابعاً: ابن تیمیه می‌گوید: «مسلمانان قبور انبیای خود را بت قرار داده‌اند». چه کسی چنین تبتی را کرده است؟ این تهمت بی‌بند نیست؛ همان‌گونه که در بحث استغاثه به ارواح اولیای الهی به آن اشاره کردیم.

اعتراض علمای اهل سنت به ابن تیمیه

توضیح

از آنجا که ابن تیمیه از سردمداران مخالفان شدّ رحال در زیارت قبور اولیا است، و این نظریه‌ای است که مخالف با رأی و عملکرد غالب بلکه عموم مسلمین است، لذا افراد بسیاری بر ضدّ او جبهه‌گیری کرده و مطالبی را بیان کرده‌اند؛ از آن جمله:

۱ - ابن حجر عسقلانی

او می‌گوید: «حاصل این که علما، ابن تیمیه را به تحریم بار سفر بستن به جهت زیارت قبر سید ما رسول خدا صلی الله علیه و آله منتسب کرده‌اند، و این که او این عمل را انکار کرده است. و در شرح این مطلب از هر دو طرف طول و تفصیل است، و این از بدترین مسائلی است که از ابن تیمیه نقل شده است. و از جمله ادله‌ای که با آن بر دفع مدعای دیگران که همان اجماع بر مشروعیت زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله است، استدلال کرده، مطلبی است که از مالک نقل شده که او کراهت داشت که بگوید: من به زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم. ولی محققان از اصحاب مالک از این مطلب جواب داده‌اند که او به جهت ادب از تلفظ به این کلمه کراهت داشته نه آن که اصل زیارت را کراهت داشته باشد؛ زیرا زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله از برترین اعمال و بهترین وسیله تقرب است که ما را به ذی الجلال رهنمون می‌سازد. و مشروعیت آن بدون نزاع، محل اجماع است. و خداوند هدایت کننده به صواب می‌باشد.» (۱۲۵)

۲ - حافظ ذهبی

ذهبی در «سیر اعلام النبلاء» در ردّ ابن تیمیه در مورد زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: «پس هر کس در کنار حجره مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله با حالت خواری و تسلیم و در حال درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله بایستد خوشا به حال او، او بهترین زیارت را انجام داده و زیباترین اظهار محبت را داشته است و او به طور حتم عبادتی زاید بر کسی که در سرزمینش یا نمازش بر او درود فرستاده، انجام داده است؛ زیرا زائر هم اجر زیارت و هم اجر درود فرستادن بر او را دارد. و هر کس که بر او یک درود فرستد خداوند بر او ده درود خواهد فرستاد، ولی هر کس که او را زیارت کند و ادب زیارت را به جای نیاورد یا بر روی قبر سجده کند یا کاری را انجام دهد که مشروع نیست، این چنین شخصی کار خوبی همراه با کار بد را انجام داده است که باید او را با مدارا و مهربانی تعلیم داد. به خدا سوگند! فریاد زدن و شیون کردن مسلمان و نیز بوسیدن دیوارها و گریه بسیار او جز به جهت این که او محبّ خدا و رسول است نیست. پس محبت او معیار و فارق بین اهل بهشت و جهنم است. لذا زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله از بهترین اعمالی است که باعث قرب به خدا می‌گردد. و بستن اثاثیه برای سفر به جهت زیارت قبور انبیا و اولیا، بر فرض تسلیم که اذن داده نشده به جهت استدلال به عموم حدیث «لاتشذوا الرحال الا الی ثلاثه مساجد»، و بر فرض که این عموم را قبول کنیم، می‌گوییم: بار سفر بستن به جهت زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله بار سفر بستن برای زیارت مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله است. لذا ابتدا زائر شروع به تحیت مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌کند و سپس تحیت صاحب مسجد را به جای می‌آورد. خداوند ما و شما را برای این زیارت روزی کند. آمین.» (۱۲۶) شیخ شعیب ارناؤوط در تعلیقه خود بر گفتار ذهبی می‌نویسد: «قصده المؤلف رحمه الله بهذا الإستطراد الردّ علی شیخه ابن تیمیه الذی یقول بعدم جواز شدّ الرحل لزیارة قبر النبی صلی الله علیه و آله...»؛ (۱۲۷) «مقصود مؤلف - ذهبی - به این کلام، رد کردن بر استادش ابن تیمیه است که قائل به عدم جواز بار سفر بستن به جهت زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله است.»

ردّ بر ابن تیمیه در مسأله زیارت قبور

علمای معاصر ابن تیمیه و بزرگان قومش در مسأله زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله با رأی او به مخالفت پرداخته و کتاب‌هایی را بر ضدّ او تألیف کرده‌اند که از آن جمله عبارت است از: ۱ - «شفاء السقام فی زیارة خیر الانام»، از تقی الدین سبکی. ۲ - «الدرّة المضيئة فی الردّ علی ابن تیمیه»، از سبکی. ۳ - «المقالة المرضیة»، از قاضی القضاة مالکیه تقی الدین ابی عبدالله اخنائی. ۴ - «نجم

المهتدی و رجم المقتدی»، از فخر بن معلّم قرشی. ۵ - «دفع الشبهه»، از تقی الدین صنّی. ۶ - «التحفه المختاره فی الرد علی منکر الزیارة»، از تاج الدین فاکهانی. ۷ - «الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم»، از ابن حجر مکی.

تقسیم زیارت به شرعی و بدعی

اشاره

شیخ بن باز از مفتیان وهابی می گوید: «... فصارت فی الحقیقه ثلاثه أنواع: النوع الأول: مشروع، وهو أن يزورها للدعاء لأهلها أو لتذكر الآخرة. الثاني: أن تزار للقراءة عندها أو للصلاة عندها أو للذبح عندها فهذه بدعه ومن وسائل الشرك. الثالث: أن يزورها للذبح للميت والتقرب إليه بذلك، أو لدعاء الميت من دون الله أو لطلب المدد منه أو الغوث أو النصر، فهذا شرك أكبر نسأل الله العافية، فيجب الحذر من هذه الزيارات المبتدعه. ولا فرق بين كون المدعو نبياً أو صالحاً أو غيرهما. ويدخل في ذلك ما يفعله بعض الجهال عند قبر النبي صلى الله عليه وآله من دعائه والاستغاثه به أو عند قبر الحسين أو البدوي أو شيخ عبدالقادر الجيلاني أو غيرهم...»؛ (۱۲۸) «در حقیقت زیارت بر سه نوع است: نوع اول: که مشروع است، آن که انسان به زیارت شخصی به جهت دعا بر اهلیش برود یا رفتن او به جهت یادآوری آخرت باشد. نوع دوم: آن که به جهت قرائت قرآن نزد آن قبر یا خواندن نماز یا قربانی نزد آن قبر برود. که این عمل بدعت و از وسایل شرک است. نوع سوم: آن است که به زیارت قبر به جهت ذبح برای میت و تقرب از این راه برود، یا او را صدا زده و غیر از خدا از او مدد و یاری و نصرت بخواهد. که این شرک اکبر است. از خدا می خواهیم که ما را از این عمل عافیت دهد. پس واجب است که از انواع زیارت هایی که بدعت است بر حذر شد. و فرقی در این جهت نیست بین این که کسی را که انسان صدا می زند پیامبر باشد یا فرد صالح یا غیر از این دو. و در این گونه عمل داخل می شود آنچه را که برخی از جاهلان کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله انجام می دهند؛ از قبیل صدا زدن و استغاثه به او یا در کنار قبر حسین یا بدوی یا شیخ عبدالقادر جیلانی یا دیگران.»

پاسخ

اولاً: در بحث قرائت قرآن و دعا و نماز در کنار قبور اولیای الهی به طور مبسوط جواز بلکه رجحان این عمل را به اثبات رساندیم. ثانیاً: هرگز یکی از مسلمانان برای میت به جهت تقرب به او قربانی نمی کند، بلکه برای خداوند قربانی می نماید و ثواب آن را برای روح میت می فرستد و با این عمل خود به او متوسّل شده تا در نهایت امر به خداوند سبحان متقرب گردد. ثالثاً: در بحث استغاثه به ارواح اولیا به طور مبسوط ذکر کردیم که این گونه عمل هرگز شرک به حساب نمی آید، در صورتی که با دید استقلال نباشد. شیخ محمّد زاهد کوثری از علمای ازهر مصر می گوید: «همانا سعی ابن تیمیه در منع مردم از زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت بر خصومت و کینه ای دارد که در درون او نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله نهفته است، چگونه تصوّر شرک به سبب زیارت و توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله درباره مسلمانان می رود؟ کسانی که در حق او معتقدند که او بنده و رسول خدا است، و این مطلب را در ادامه یادآوری و یادبود او هر روز حدّ اقل بیست بار در نماز تکرار می کنند. همیشه اهل علم، عوام را از بدعت ها در تمام شئون بازمی دارند و آنان را به سنت ها در زیارت و غیر زیارت ارشاد می نمایند، هر گاه که بدعتی از آنان در چیزی رخ دهد. ولی در هیچ یک از این ایام آنان را به سبب زیارت یا توسل، مشرک ننمایند. آری، اول کسی که مردم را به این وسیله به شرک نسبت داد ابن تیمیه بود، و کسانی که به دنبال او رفته و اموال و خون مسلمین را به جهت احتیاجی که در خود می بیند حلال کرده است.» (۱۲۹)

زنان و زیارت قبور

و هابیان قائل به عدم مشروعیت، بلکه حرمت زیارت قبور برای زنان! هستند، و برای مردان در صورتی که بدون شدّ رحال و سفر برای زیارت باشد را جایز می‌دانند. گروه دائمی و هابیان می‌گویند: «زیارت قبور تنها برای مردان مشروع است نه بر زنان، آن هم در صورتی که در شهر خودش باشد؛ یعنی بدون بار سفر بستن به جهت عبرت گرفتن» (۱۳۰) شیخ بن باز می‌گوید: «برای زنان زیارت قبور جایز نیست؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله زنانی را که به زیارت قبور می‌روند لعنت کرده است. و دیگر این که زنان فتنه هستند، و صبرشان کم است. و لذا از رحمت خدا و احسان او این است که برای آنان زیارت قبور را حرام کرده است تا این که نه فتنه‌گری کنند و نه دیگران را به فتنه بکشانند» (۱۳۱) او هم چنین می‌گوید: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله ثابت شده، زنانی را که به زیارت قبور می‌روند لعنت کرده است. این حدیث از ابن عباس و ابوهریره و حسان بن ثابت انصاری رسیده و علما از این حدیث استفاده کرده‌اند که زیارت برای زن‌ها حرام است؛ زیرا لعن تنها بر حرام می‌باشد، بلکه دلالت دارد بر این که این عمل از گناهان کبیره است. لذا صواب آن است که زیارت زنان از قبور حرام است نه این که فقط مکروه باشد. و سبب این امر - خدا دانانتر است - این که زنان غالباً کم صبرند و لذا گاهی نوحه‌سرایي و مثل آن از کارهایی را انجام می‌دهند که منافات با صبری دارد که واجب است. و این که زنان فتنه‌اند، لذا زیارت آن‌ها از قبرها و به دنبال جنازه رفتن آن‌ها گاهی باعث می‌شود که آن‌ها به توسط مردها گول بخورند و گاهی هم ممکن است که مردها به توسط آن‌ها گول بخورند. و شریعت اسلامی کامل به جهت سدّ ذرایع و بستن راه‌هایی آمده که به فساد و فتنه‌ها منجر خواهد شد. و این از رحمت خدا به بندگانش می‌باشد. و به طور صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده که فرمود: «من برای بعد از خود فتنه‌ای ضرردارتر بر مردان از زنان نگذاشتم». بر صحت این حدیث اتفاق است... و این که برخی از فقها زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و قبر دو صاحبش را استثنا کرده‌اند گفتاری بدون دلیل است، و صواب آن است که منع شامل همه می‌شود و نیز شامل همه قبرها حتی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و حتی قبر دو صاحبش می‌شود، و این مورد اعتماد از حیث دلیل است» (۱۳۲)

ادله جواز

حدیث اول: حدیث عبدالله بن ابی ملیکه است که در جواب پنجم ذکر شد. در این حدیث عایشه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت زن‌ها را برای زیارت قبور امر فرمود بعد از آن که قبلاً نهی فرموده بود. و با استناد به امر رسول خدا صلی الله علیه و آله، خود به زیارت قبر برادرش عبدالرحمان می‌رفت. و در پاسخ کسی که از او در این باره پرسید، از امر رسول خدا خبر داد. (۱۳۳) به این حدیث بر جواز زیارت قبور برای زنان افرادی؛ از قبیل شوکانی در «نیل الاوطار» استدلال کرده‌اند. (۱۳۴) حدیث دوم: حدیثی است که بیهقی (۱۳۵) از انس بن مالک نقل می‌کند: «وقد روينا في الحديث الثابت عن أنس بن مالك أن رسول الله صلى الله عليه وآله مرّ بامرأة عند قبر وهي تبكي فقال لها: اتقي الله واصبري.» (۱۳۶) در این حدیث که بیهقی می‌گوید: «وقد روينا في الحديث الثابت عن أنس بن مالك» دلالت دارد بر صحت سند آن؛ زیرا تعبیر به «الثابت عن أنس بن مالك» دلالت روشنی دارد بر این که این حدیث از انس بن مالک ثابت شده است که رسول خدا از کنار زنی که نزد قبری می‌گریست، عبور کرد، رسول خدا به آن زن فرمود: تقوا پیشه کن و صبرنما. در این خبر نیامده که حضرت او را نهی فرموده باشد از خارج شدن به سوی قبرستان. و بکری دمیاطی این حدیث را به عنوان دلیل بر عدم تحریم زیارت قبور بر زنان نقل نموده و گفته است که: «خبر مذکور مورد اتفاق همه است». محمّد بن شربینی شافعی نیز (۱۳۷) به حدیث مذکور استدلال کرده است. حدیث سوم: روایتی است که مسلم در صحیح خود از عایشه نقل می‌کند که خداوند به توسط جبرئیل به رسول خود فرمود: «إِنَّ رَبَّكَ يَا مَرْكُ أَنْ تَأْتِيَ أَهْلَ الْبَقِيعِ فَتَسْتَغْفِرَ لَهُمْ،

قالت: قلت: كيف أقول لهم يا رسول الله؟! قال: قولي: السلام على أهل الديار من المؤمنين والمسلمين...» (۱۳۸) این حدیث با صراحت دلالت دارد بر این که خداوند به رسول خدا امر فرموده به بقیع بیاید و برای آن‌ها استغفار کند. بعد عایشه می‌پرسد: من چه بگویم برای آن‌ها؟ رسول خداصلی الله علیه و آله در جواب، کیفیت زیارت و سلام به اهل بقیع را به او تعلیم می‌فرماید. این روایت نیز در جواز زیارت زن‌ها و رفتن آن‌ها به قبرستان صراحت دارد. شارح صحیح مسلم، نووی می‌گوید: «این حدیث، دلیل برای کسانی است که جایز می‌دانند زیارت قبور را برای زن‌ها. و در این مسأله بین علما اختلاف وجود دارد، بین اصحاب ما در آن سه وجه است: یکی این که حرام است به خاطر حدیث: «لعن الله زورات القبور.» دوم این که: کراهت دارد. سوم این که: مباح است. و استدلال می‌شود برای اباحه و جواز به این حدیث». ابن حجر عسقلانی نیز به این حدیث بر جواز زیارت قبور برای زن‌ها استدلال نموده و گفته است: «فائدة: مما يدل للجواز بالنسبة إلى النساء ما رواه مسلم عن عایشه؛» «از جمله ادله‌ای که دلالت بر جواز نسبت به زنان دارد، حدیثی است که مسلم از عایشه روایت کرده است.» سپس حدیث مذکور را نقل می‌کند. (۱۳۹) بکری شافعی نیز به آن حدیث بر جواز و عدم حرمت زیارت قبور برای زن‌ها استدلال کرده است. (۱۴۰) هم چنین در کتاب «مغنی المحتاج» (۱۴۱) محمد بن شربینی شافعی به این حدیث استدلال شده است. و نیز ابن حجر عسقلانی (۱۴۲) به حدیث مذکور، بر جواز زیارت قبور برای زنان، استدلال کرده است. حدیث چهارم: حاکم با سندی از جعفر بن محمد و او از پدرش و او از علی بن الحسین و او از پدرش علیهم السلام نقل می‌کند: «إن فاطمة بنت النبي صلى الله عليه وآله كانت تزور قبر أمها حمزة كل جمعة فتصلي وتبكي عنده؛» (۱۴۳) «به درستی که فاطمه دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله قبر عمویش حمزه را هر روز جمعه زیارت می‌نمود، و نماز می‌خواند و نزد قبر او گریه می‌نمود.» در کتاب «تلخیص الحبیر» (۱۴۴) به این حدیث برای جواز زیارت بانوان استدلال شده است. ابن حجر عسقلانی (۱۴۵) گفته است که این حدیث، مرسل است؛ زیرا علی بن الحسین، فاطمه بنت محمد را درک نکرده است. در پاسخ این ایراد باید گفت: «آنچه حاکم نقل نموده این است که علی بن الحسین علیه السلام از پدرش نقل نموده است و شکی نیست در این که حسین بن علی فرزند فاطمه علیها السلام بوده و او مادر را درک نموده است. در نتیجه این حدیث، مسند است نه مرسل. حدیث پنجم: حدیث امّ عطیه است که مسلم از او روایت کرده: «قالت نهينا عن زيارة القبور ولم يعزم علينا؛» (۱۴۶) «ما زنان از زیارت قبور نهی شده‌ایم ولی این نهی بر ما لازم و فرض نشده است» (این نهی عزیمت نیست بلکه رخصت و جواز است)».

تمسک به عموم تعلیل در روایات

عموم تعلیل در روایات استحباب زیارت قبور شامل مردها و زن‌ها می‌شود و اختصاص به مردها ندارد. در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: ۱- وقال: «نهيتكم عن زيارة القبور فزوروا فإن فيها عبرة؛» (۱۴۷) «نهی کردم شما را از زیارت قبور، پس زیارت کنید قبور را به درستی که در زیارت قبور، عبرت گرفتن است.» ۲- «فزوروا القبور فإنها تزهد في الدنيا وتذكر الآخرة؛» (۱۴۸) «پس زیارت کنید قبور را؛ زیرا که زیارت قبور موجب زهد در دنیا و یادآوری آخرت می‌شود» ۳- «فزوروا فإنها تذكركم الآخرة؛» (۱۴۹) «زیارت کنید قبور را، پس به درستی که زیارت قبور به یاد می‌آورد مردن را و تذکر دهنده مرگ است» ۴- «فزوروا القبور فإنها تذكركم الموت؛» (۱۵۰) «زیارت کنید قبور را؛ زیرا زیارت تذکر دهنده مرگ است.» ۵- «فزوروا وليزدكم زيارتها خيراً؛» (۱۵۱) «پس زیارت نمایید قبور را؛ چرا که زیارت آن‌ها برای شما خیر را زیاد می‌کند.» ۶- «كنت نهيتكم عن زيارة القبور إلا فزوروا فإنه يرق القلب وتدمع العين وتذكر الآخرة ولا تقولوا هجرًا؛» (۱۵۲) «من در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می‌کردم، پس اکنون آن‌ها را زیارت نمایید؛ زیرا قلب را رقت می‌بخشد، چشم اشک می‌ریزد، و تذکر دهنده و یاد آورنده آخرت می‌شود، ولی هنگام زیارت قبرها سخن بیهوده نگویند.» ۷- رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: «إني كنت نهيتكم عن زيارة القبور فمن شاء أن يزور قبراً فليزره فإنه يرق القلب ويدمع العين ويذكر الآخرة؛» (۱۵۳) «من در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می‌کردم، پس هر کس خواست

که قبری را زیارت کند، پس زیارت کند آن را؛ زیرا زیارت قبر، قلب را رقت بخشیده، چشم را گریان می‌کند و آخرت را به یاد می‌آورد». ۸- ابوذر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «زوالقبور تذکر بها الآخرة...»؛ (۱۵۴) «زیارت کن قبور را که به واسطه آن، به یاد آخرت می‌افتی». آنچه در این احادیث به عنوان علت استحباب ذکر شده است، عموم دارد و زن و مرد را شامل می‌شود و اختصاص به مردها ندارد. و چنان که این امور، حکمت حکم امر به زیارت باشد آن هم اختصاص به مردها ندارد و هر جا حکمت حکم امر وجود داشته باشد، حکم نیز وجود دارد و فرقی بین حکمت و علت از این جهت نیست که در صورت وجود حکمت حکم، حکم نیز وجود خواهد داشت و فرقی بین علت و حکمت در فرض نبودن حکمت و علت حکم است که در صورت نبودن علت، معلول که حکم است نخواهد بود، ولی در حکمت با فرض نبود آن، حکم باقی است. بنابراین، چه این فوایدی که در روایات ذکر گردیده علت حکم باشند و چه حکمت، بین زنان و مردان در آن‌ها فرقی نیست، پس ناچار حکم هم که استحباب زیارت قبور است، عمومیت خواهد داشت. و اگر زیارت قبور موجب زهد در دنیا و یادآور مرگ و آخرت است، فرقی بین زن و مرد در رسیدن به این فواید و آثار نیست. شیخ سید سابق به عموم تعلیل وارد در روایات استدلال کرده و گفته است: «فلامانع من الأذن لهّن، لأنّ تذکر الموت یحتاج إلیه الرجال والنساء»؛ (۱۵۵) «مانعی ندارد اذن برای زن‌ها؛ برای این که یادآوری مرگ، چیزی است که مردها و زن‌ها نیاز به آن دارند و اختصاص به مردها ندارد».

نقد ادله وهابیان بر حرمت زیارت زنان از قبور

توضیح

وهابیان بر حرمت زیارت قبور برای زنان به دو نوع دلیل تمسک کرده‌اند: یکی استدلال به برخی از روایات. و دیگری استدلال به قاعده سد ذرایع. اینک به نقد و بررسی هر یک از آن‌ها می‌پردازیم.

الف) نقد روایات

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «لعن الله زائرات القبور»؛ (۱۵۶) «خداوند زنانی را که به زیارت قبور می‌روند، لعنت کرده است.» و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «لعن الله زائرات القبور»؛ (۱۵۷) «خداوند زنانی را که زیاد به زیارت قبور می‌روند، لعنت کرده است.» این روایات از جهاتی قابل خدشه است؛ ۱- این روایات از سه طریق نقل شده است: طریق حسان بن ثابت، ابن عباس و ابوهریره و هر سه طریق آن ضعیف است. در طریق حسان بن ثابت، عبدالله بن عثمان بن خثیم واقع است که احادیثش قوی نمی‌باشد، آن گونه که ابن دورقی از ابن معین نقل کرده است. (۱۵۸) در همین طریق عبدالرحمن بن بهمان قرار دارد که ابن مدینی می‌گوید: ما او را نمی‌شناسیم. (۱۵۹) در طریق دوم ابوصالح باذان است که ابوحاتم گفته: به او احتجاج نمی‌شود. و نسائی او را غیر ثقه معرفی کرده است. و ابن عدی گفته: من نمی‌دانم که یکی از پیشینیان از او راضی باشد. (۱۶۰) در طریق سوم عمر بن ابی سلمه واقع است که نسائی او را غیر قوی معرفی کرده و ابن خزیمه و ابوحاتم می‌گویند: به حدیث او احتجاج نمی‌شود. و ابن معین او را ضعیف می‌داند. (۱۶۱) پس حدیث با تمام طرقش مورد مناقشه سندی است. و ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث می‌گوید: «فلم نجد فی الأحادیث ما یشهد له»؛ (۱۶۲) «در احادیث، چیزی که به نفع او گواهی دهد نیافتیم.» ۲- کلمه «لعن» همیشه دلالت بر حرمت ندارد، بلکه اصل این کلمه دلالت بر کراهت دارد، کسی ادعا نکرده که این کلمه برای حرمت وضع شده است؛ زیرا مفاد و مفهوم آن دوری از رحمت خدا است؛ آن گونه که در کتب اهل لغت آمده است. ابن منظور می‌گوید: «اللعن: هو الإبعاد والطرده من الخیر. وقيل: الطرد والإبعاد من الله»؛ (۱۶۳) «لعن به معنای دور کردن و طرد از خیر است. و برخی به معنای طرد

و دور کردن از خدا معنا کرده‌اند.» ۳ - این فتوا مخالف با سیره زنان صحابیه است؛ زیرا با مراجعه به تاریخ پی می‌بریم که برخی از آنان به زیارت قبور می‌رفتند و کسی هم مانع آنان نمی‌شد. درباره حضرت زهرا علیها السلام نقل شده که آن حضرت هر جمعه یا هر هفته دو بار به زیارت قبر حمزه سیدالشهداء و سایر شهدای احد می‌رفت و این در عصر حیات پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. و حتی بعد از وفات پدرش تا هنگام شهادت خودش نیز زیارت را ادامه می‌داد و هرگز نهی از پیامبر صلی الله علیه و آله یا حضرت علی علیه السلام یا یکی از صحابه در مورد این کار نرسیده است. عبدالرزاق و دیگران نقل کرده‌اند که فاطمه علیها السلام هر جمعه به زیارت قبر عمویش حمزه می‌رفت و در آنجا نماز به جای می‌آورد و گریه می‌کرد. (۱۶۴) و نیز نقل شده که فاطمه علیها السلام به زیارت قبور شهدای احد دو روز در میان یا سه روز در میان می‌رفت و در آنجا نماز به جای می‌آورد و دعا و گریه می‌نمود. (۱۶۵) ابن ابی ملیکه می‌گوید: «رأیت عائشه تزور قبر أخيها عبدالرحمن بن أبي بكر، ومات بالحُبْشَى وقبر بمكّة»؛ (۱۶۶) «عایشه را دیدم که به زیارت قبر برادرش عبدالرحمن بن ابوبکر می‌رفت. او از دنیا رحلت نمود و در مکه مدفون شد.» و نیز نقل شده که عایشه روزی وارد قبرستان شد. به او گفته شد: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله از زیارت قبور نهی نکرده است؟ او گفت: آری قبلاً نهی کرده بود ولی بعداً به ز... [قبور امر نمود. (۱۶۷) ۴ - اکثر علما این نهی را بر کراهت حمل کرده و از آن حرمت استفاده نکرده‌اند که مواردی از کلمات آن‌ها ذکر می‌شود: الف) در سنن ترمذی بابی را این گونه عنوان می‌کند: «باب ۶۱ ماجاء فی کراهیة زیارة القبور للنساء»؛ «باب آنچه در کراهت زیارت قبور برای زنان آمده است». و همین روایت را ذکر می‌کند که خود دلالت بر آن دارد که از روایت بیشتر از کراهت برداشت نشده است. آن‌گاه بعد ابو عیسی ترمذی می‌گوید: «بعضی از علما گفته‌اند که کراهت زیارت قبور برای زنان به علت کمی صبر و زیادی جزع آن‌هاست.» (۱۶۸) ب) از بکری دمیاطی (۱۶۹) در این زمینه مطالبی ذکر شده است که خلاصه آن در اینجا ذکر می‌شود: «ویندب زیارة القبور لرجل لا لأنتی (ومثلها الخنثی) فتنکره»؛ «و برای مردان - نه زنان - زیارت قبور مستحب است، (و مثل زنان است خنثی) که کراهت دارد». بعد در وجه کراهت بیانی دارد. سپس می‌گوید: «وإنما لم تحرم...»؛ «به درستی که حرام نشده است؛ زیرا...». و به دو حدیث بر عدم حرمت استدلال می‌کند تا می‌رسد به اینجا که می‌گوید: «ویحمل علی ذلك الخبر الصحيح لعن الله زوّارات القبور»؛ «بر کراهت حمل می‌شود خبر صحیح لعن الله زوّارات القبور». بعد می‌گویند: «نعم یسنّ لها قبر النبی صلی الله علیه و آله ولأنها من أعظم القربات للرجال والنساء ومثل زیارة قبر النبی صلی الله علیه و آله زیارة سایر قبور الأنبیاء والعلماء والأولیاء فسنّ لها»؛ (۱۷۰) «آری، مستحب است برای زن زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله؛ زیرا آن از بزرگ‌ترین تقرب‌ها برای مردان و زنان است. و مثل زیارت قبر پیامبر است سایر قبور انبیا و علما و اولیا، که مستحب می‌باشد.» ۵ - حمل این نهی است بر مواردی که رفتن زن‌ها برای زیارت قبور، مستلزم گناه و ارتکاب حرامی بشود. بهوتی از علمای حنبلی در کتاب «کشاف القناع» آورده است: «یسنّ للذکور زیارة قبر مسلم»؛ «برای مردان، زیارت قبر مسلمان، مستحب است.» تا این که می‌گوید: «وتکره زیارة القبور للنساء لما روت أم عطیة قالت: (نهینا عن زیارة القبور ولم یعزم علینا) متفق علیه. فإن علم أنه یقع منهنّ محرم حرمت زیارتهم القبور وعلیه یحمل قوله صلی الله علیه و آله: لعن الله زوارات القبور. رواه الخمسة إلا النسائی. وصححه الترمذی غیر قبر النبی...»؛ (۱۷۱) «و زیارت قبور برای زنان مکروه است؛ به دلیل روایت امّ عطیة که گفت: ما (زنان) از زیارت قبور نهی شده‌ایم ولی اتفاق بر عزیمت و الزام آور بودن آن قرار نگرفت، در نتیجه اگر در زیارت، کار حرامی از ناحیه زنان انجام شود، زیارت قبور بر آنان حرام می‌گردد و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: و خداوند زنان زائر قبور را لعنت کند، بر این صورت حمل می‌شود. این روایت را محدّثان پنج گانه به جز نسائی نقل کرده‌اند و ترمذی آن را درباره قبر غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله صحیح دانسته است.» در این کلام، حدیث «لعن الله زوّارات القبور» بر مواردی که زنان مرتکب فعل حرامی شوند، حمل شده است. محمّد بن شربینی می‌گوید: «وقیل: تحرم؛ لما روی ابن ماجه و الترمذی عن أبي هريرة - رضی الله عنه - أن النبی صلی الله علیه و آله لعن زوّارات القبور ولیس هذا الوجه فی «الروضة»، وبه قال صاحب «المهدّب» وغیره. وقیل: تباح. جزم به فی

«الاحیاء» و صححه الرؤیانی إذا أمن الإفتان، عملاً بالأصل. والخبر فیما إذا ترتب علیها بكاء ونحو ذلك. ومحل هذه الأقوال فی غیر زیارة قبر سید المرسلین، أما زیارته فمن أعظم القربات للرجال والنساء. والحقّ الدمنهوری به قبور بقیة الأنبیاء والصالحین والشهداء وهو ظاهر؛ (۱۷۲) «و بعضی گفته‌اند: حرام است؛ به خاطر روایتی که ابن ماجه و ترمذی از ابوهریره نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زنان زیارت کننده قبور را لعن کرده است. و این وجه (حرمت) در کتاب «روضه» وجود ندارد. و بر همین معنا هم صاحب «مهذب» و غیر او عقیده دارند. و بعضی دیگر هم گفته‌اند: مباح است. و صاحب کتاب «الاحیاء» بر این عقیده است. و رؤیانی هم آن را صحیح دانسته است؛ البته هنگامی که ایمن از فتنه؛ مثل گریه کردن و امثال آن باشد. علت این حکم اصل (الاصالة البرائة) و خبر صحیح می‌باشد. البته این اختلاف اقوال بین علما در مورد زیارت قبور مؤمنین است؛ اما در خصوص زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله اختلافی بین علما نیست، و آن را از بالاترین مقربات الهی دانسته‌اند. و زیارت آن حضرت بر زنان و مردان مستحب است. دمنهوری، زیارت سایر پیامبران، صالحین و شهدا را هم به زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله ملحق کرده و زیارت آن‌ها را هم از بالاترین مقربات الهی دانسته است. و این کلام دمنهوری درست و ظاهر است». ۶ - بعضی هم حدیث مذکور را بر زیارت قبور مشرکین حمل نموده‌اند. سرخسی می‌گوید: «وقیل: المراد النهی عن زیارة قبور المشرکین فإنهم ما منعوا عن زیارة قبور المسلمین قطّ (ألا تری) أنه علیه الصلاة والسلام قال قد أذن لمحمّد فی زیارة قبر أمّه و كانت قد ماتت مشرکة»؛ (۱۷۳) «و بعضی گفته‌اند: مراد از نهی در زیارت قبور، نهی از زیارت قبور مشرکان است؛ چون که مشرکان، هرگز از زیارت قبور مسلمانان نهی نشدند. آیا ندیدی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند به محمّد در زیارت قبر مادرش که در حال شرک مرده بود، اجازه داد (اما به دیگران اذن نداده است)». ۷ - این که این نهی برای زن‌هایی است که زیاد به زیارت قبور می‌روند؛ زیرا «زوّارات» صیغه مبالغه است و صیغه مبالغه دلالت بر کثرت و زیاده روی در آن مورد می‌کند و شامل اصل زیارت که خالی از کثرت و زیاده روی باشد، نمی‌شود. شوکانی از قرطبی نقل می‌کند که می‌گوید: «اللعن المذكور فی الحدیث إنّما هو للمکثرات من زیارة لماتقتضیه الصیغه من المبالغة ولعلّ السبب ما یفرضی إلیه ذلك من تضييع حقّ الزوج والتبرج و ما ینشأ من الصیاح ونحو ذلك. وقد یقال: إذا أمن جمیع ذلك فلا - مانع من الإذن لهنّ؛ لأنّ تذکر الموت یحتاج إلیه الرجال والنساء. قال الشوکانی تعلیقاً علی کلام القرطبی: وهذا الکلام هو الذي ینبغی إعتماده فی الجمع بین أحادیث الباب المتعارضة فی الظاهر»؛ (۱۷۴) «منظور از لعن مذکور در حدیث (لعن الله زوّارات القبور) با توجه به اقتضای صیغه مبالغه، مربوط به زنانی است که در زیارت، زیاده روی می‌کنند و شاید عاملی که باعث این نهی گردیده، ضایع شدن حق شوهر و خود آرایی زن (که رعایت آن برای شوهر لازم است) و چیزی که موجب بروز صیحه و فریاد و مانند آن‌ها می‌شود، باشد. و گاهی گفته می‌شود که اگر زیارت زنان از این مسائل ایمن باشد، مانع ندارد که به آن‌ها اجازه زیارت قبور داده شود؛ برای این که یادآوری مرگ، چیزی است که مردان و زنان به آن نیازمندند. شوکانی ذیل کلام قرطبی گفته است: و این کلامی است که در جمع بین احادیث باب که در ظاهر با هم متعارض هستند، می‌توان به آن اعتماد نمود». ۸ - این که نهی مذکور نسخ شده است. ابو عیسی ترمذی در ذیل این حدیث می‌گوید: «این نهی (لعن رسول الله زوّارات القبور) قبل از آن بود که پیغمبر اجازه و ترخیص در زیارت قبور دهد؛ ولی بعد از ترخیص رسول خدا صلی الله علیه و آله، در این رخصت، هم مردها و هم زن‌ها داخل هستند (بنابراین، این نهی، با ترخیص رسول خدا صلی الله علیه و آله نسخ شده است)». و خبر نسخ نهی مذکور و ترخیص زیارت برای زن‌ها دلالت می‌کند بر آنچه از عبدالله بن ابی ملیکه نقل شده است که گفت: «روزی عایشه از قبرستان می‌آمد، پس به او گفتم: ای امّ المؤمنین! از کجا می‌آیی؟ گفت: از کنار قبر برادرم عبدالرحمان، پس به او گفتم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله از زیارت قبور نهی نفرموده است؟ گفت: آری، پیامبر صلی الله علیه و آله نهی نمود از زیارت قبور، ولی سپس به آن امر فرمود». شوکانی می‌گوید: (۱۷۵) «این حدیث را حاکم نقل نموده و ابن ماجه نیز به طور اختصار از عایشه نقل کرده است که پیامبر زیارت قبور را اجازه داده است». (۱۷۶) «عن أبی ملیکه عن عائشة أنّ رسول الله صلی الله علیه و آله رخص فی زیارة القبور»؛ (۱۷۷) «از

ابی‌ملیکه از عایشه نقل شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به زیارت قبور رخصت و اجازه داده است. حاکم پس از آن که حدیث «لعن رسول الله صلی الله علیه و آله زورات القبور» را از حسان بن ثابت نقل می‌کند، می‌گوید: «وهذه الأحادیث المرویة فی النهی عن زیارة القبور منسوخة والناسخ لها حدیث علقمة بن مرثد عن سلیمان بن بريدة عن أبيه عن النبي صلی الله علیه و آله: (قد كنت نهيتكم عن زیارة القبور إلا- فزورها فقد أذن الله تعالى لنبیہ فی زیارة قبر أمه). وهذا الحدیث مخرج فی کتابین الصحیحین للشیخین رضی الله عنهما؛ (۱۷۸)» و این احادیثی که درباره نهی از زیارت قبور وارد شده، منسوخ هستند و ناسخ آن‌ها حدیث علقمة بن مرثد از سلیمان بن بريدة از پدرش از پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمود: (در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می‌کردم، اکنون آن‌ها را زیارت کنید، و خدای متعال به پیامبر در زیارت مادرش اذن داد). و این حدیث، در دو کتاب صحیح بخاری و مسلم رضی الله عنهما نقل شده است. ۹- احادیث متعددی است که در جواز زیارت برای زنان صراحت دارد و مقتضای جمع بین این احادیث و حدیث مورد بحث این است که حدیث مذکور را حمل بر کراهت نماییم، چنان که مجموع این روایات، در بخش قول به جواز ذکر می‌شود.

(ب) نقد قاعده سد ذرایع

به قاعده سد ذرایع بر حرمت زیارت قبور بر زنان نیز این گونه پاسخ می‌دهیم: اولاً: اجرای این قاعده در این مورد در حقیقت اجتهاد در مقابل نصّ است؛ زیرا ظاهر نصوص، جواز زیارت زنان از قبور می‌باشد. ثانیاً: این قاعده موردش جایی است که عملی به طور حتم راهی به سوی حرام باشد و به حرام منجر شود که باید راه را بر آن بست تا مردم به حرام نیفتند. در مورد زنان نمی‌توان این قاعده را به طور کلی و عموم اجرا کرد؛ زیرا بسیاری از زنان هستند که صبور بوده بلکه از مردان هم صبورترند، و با حجاب کامل و وقت خلوت به زیارت قبور می‌روند که هرگز باعث فتنه خودشان یا دیگران نمی‌شوند. و لذا استدلال و توجیه و استحسان بن باز در همه موارد جاری نیست.

فتاوی جواز

عده‌ای از علمای اهل سنت و فقهای آنان تصریح به جواز زیارت زنان از قبور کرده‌اند. اینک به برخی از عبارات و فتاوی آنان اشاره می‌کنیم: ۱- ابن عبد البر بعد از نقل این احادیث از ابوبکر نقل کرده که گفت: از اباعبدالله احمد بن حنبل شنیدم، هنگامی که از او درباره زیارت زنان از قبور سؤال شد، گفت: «أرجو إن شاء الله أن لا يكون به بأس»؛ (۱۷۹) «امیدوارم که در آن - ان شاء الله - مشکلی نباشد». ۲- ابن عابدین می‌گوید: «هل تستحب زیارة قبره صلی الله علیه و آله للنساء؟ الصحیح: نعم بلا کراهة، بشرطها علی ما صرح به بعض العلماء، أما علی الأصح من مذهبنا - وهو قول الکرخی وغیره، من أن الرخصة فی زیارة القبور ثابتة للرجال والنساء جميعاً - فلا أشکال، وأما علی غیره فذلک نقول بالاستحباب، لأطلاق الأصحاب، بل قيل: واجبه، ذکره فی شرح اللباب»؛ (۱۸۰) «آیا زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله برای زنان مستحب است؟ قول صحیح آن است که آری، بدون کراهت، ولی با شروط آن، آن گونه که برخی از علما به آن تصریح کرده‌اند. اما بنا بر قول صحیح‌تر از مذهب ما که قول کرخی و دیگران است که رخصت در زیارت قبور برای تمام مردان و زنان ثابت است، دیگر اشکالی وجود ندارد. و اما بنا بر رأی دیگران، قول به استحباب را به جهت اطلاق اصحاب قائل می‌شویم. بلکه گفته شده که زیارت واجب است، بنا بر آنچه در شرح لباب آن را ذکر کرده است. ۳- ترمذی بعد از نقل حدیث می‌گوید: «وقد رأی بعض أهل العلم أن هذا كان قبل أن یرخص النبي صلی الله علیه و آله فی زیارة القبور، فلتمّ رخصه الرجال والنساء»؛ (۱۸۱) «برخی از اهل علم معتقدند که این حدیث مربوط به قبل از رخصت پیامبر صلی الله علیه و آله در زیارت قبور بوده، و لذا هنگامی که حضرت رخصت داد، مردان و زنان در این رخصت داخل شدند. ۴-

- شیخ منصور علی ناصف از علمای الازهر می گوید: «الأمر فی زیارة القبور للندب عند الجمهور، وللوجوب عند ابن حزم ولو مرة واحدة فی العمر»؛ (۱۸۲) «نزد جمهور اهل سنت، امر در زیارت قبور برای استحباب و نزد ابن حزم برای وجوب است ولو یک مرتبه در طول عمر.» آن گاه در ادامه می گوید: «زیارة النساء للقبور جائزة بشرط الصبر وعدم الجزع وعدم التبرج وأن يكون معها زوج أو محرم، منعاً للفتنة...»؛ (۱۸۳) «زیارت زنان از قبرها جایز است به شرط آن که صبر داشته و جزع نکنند و همانند عصر جاهلیت بیرون نیایند. و این که همراه آنان همسرشان یا محرمی باشد تا از فتنه جلوگیری شود.»

فتاوی اهل سنت در جواز زیارت قبور برای بانوان

۵ - سرخسی - از علمای حنبلی - می گوید: «والأصح عندنا أن الرخصة ثابتة في حق الرجال والنساء جميعاً. فقد روی أن عائشة رضي الله عنها كانت تزور قبر رسول الله صلى الله عليه وآله في كل وقت وأنها لما خرجت حاجتة زارت قبر أخيها عبدالرحمن رضي الله عنه»؛ (۱۸۴) «و صحیح تر نزد ما این است که رخصت و اجازه زیارت قبور در حق همه مردان و زنان ثابت است. و از عائشه روایت شده که قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله را در هر وقتی زیارت می کرد و هر گاه حاجتی داشت، قبر برادرش عبدالرحمان - رضي الله عنه - را زیارت می نمود.» ۶ - محمّد بن شریینی شافعی، ضمن نقل اقوال می گوید: «وقیل: تباح. جزم به فی «الأحياء» وصححه الرؤیانی إذا أمن الإفتتان عملاً بالأصل والخبر فيما إذا ترتب عليها بكآء ونحو ذلك»؛ (۱۸۵) «و گفته شده زیارت قبور برای زنان مباح و جایز است... به جهت عمل به اصل اباحه، و خبر: (لعن رسول الله زورات القبور) در موردی است که گریه و نحو آن بر آن مترتب شود.» ۷ - ابن قدامه می گوید: «إختلفت الرواية عن أحمد في زيارة النساء القبور فروی عنه كراهتها»؛ «از احمد روایات مختلف درباره زیارت قبور از جانب زنان رسیده است. از او قول به کراهت روایت شده است.» تا آنجا که می گوید: «والرواية الثانية لا يكره»؛ (۱۸۶) «روایت دوم آن است که کراهت ندارد.» ۸ - ابن حجر می گوید: «فائدة: مما يدل للجواز بالنسبة إلى النساء ما رواه مسلم عن عائشة قالت: كيف أقول يا رسول الله صلى الله عليه وآله؟ تعني إذا زرت القبور، قال: قولي السلام على أهل الديار من المؤمنين»؛ (۱۸۷) «فایده: از جمله روایاتی که دلالت بر جواز زیارت زنان می کند، روایت مسلم از عایشه است که به رسول خدا صلی الله علیه وآله عرض کرد: ای رسول خدا! چه بگویم؟ حضرت فرمود: منظورت هنگام زیارت قبور است؟ بعد فرمود: بگو: سلام بر اهل سرزمین مؤمنان!» و بعد روایت حاکم در مورد زیارت فاطمه علیها السلام قبر عمویش حمزه را در هر روز جمعه نقل می کند. ۹ - و در مبسوط سرخسی است که می گوید: «والأصح عندنا أن الرخصة ثابتة في حق الرجال والنساء جميعاً»؛ (۱۸۸) «و صحیح تر در نظر ما این است که رخصت و اجازه زیارت در حق همه مردان و زنان ثابت است.»

فلسفه زیارت قبور اولیای الهی

زیارت قبور اولیای الهی؛ خصوصاً پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و امامان معصوم علیهم السلام آثار و برکاتی دارد که می تواند ملائک حسن و رجحان آن باشد. اینک به برخی از آن‌ها اشاره می کنیم: ۱ - بزرگان دین و اولیای الهی در حقیقت الگوهای هستند که با اقتدای به آنان به کمال و سعادت دنیا و آخرت خواهیم رسید. این مسئله تنها اختصاص به جوامع دینی ندارد، بلکه همه جوامع بشری در صدد بزرگ جلوه دادن الگوهای هستند که مردم با اقتدای به آنان در طریق سعادت و کمال قرار گیرند. این الگوها اگرچه زنده نیستند، ولی با دعوت مردم به زیارت قبرشان، مردم را به یاد خود انداخته و آن‌ها را به کمالات سوق خواهند داد؛ مثلاً در بسیاری از کشورها میدان و مجسمه‌ای را به نام سرباز گمنام قرار می دهند، که رمز فداکاری خالص در راه وطن است تا مردم از این طریق همیشه به این فکر باشند که هر گاه کشور مورد هجوم اجانب قرار گرفت، از خود فداکاری نشان دهند. بنابر این حضور یافتن بر سر قبر بزرگان و اسوه‌ها، از حیث روانی آثار و برکات خاصی دارد که روان‌شناسان از آن غافل نبوده‌اند. عباس

محمود عقاد می‌گوید: «خواست روزگار و اتفاقات این بوده که قافله حسین بعد از آن که از هر طرف جلو آن گرفته شد به سوی کربلا سوق داده شود، کربلایی که تاریخش تا امروز با تاریخ اسلام گره خورده و حَقُّش آن است که به تاریخ بنی‌نوع انسان گره بخورد. کربلا امروز حرمی است که مسلمانان به جهت عبرت و درس آموزی، او را زیارت کرده و غیر مسلمانان نیز به جهت سیر و سیاحت به زیارت او می‌روند. ولی کربلا اگر قرار باشد که حَقُّش ادا شود سزاوار است که مزار هر انسانی باشد که برای نوع خود قداست و فضیلتی قائل است؛ زیرا به یاد نداریم بقعه‌ای از بقعه‌های زمین که اسمش با جمله‌ای از فضایل و مناقب انسانی مقرون باشد، بزرگ‌تر از زمین کربلا بعد از شهادت امام حسین علیه السلام...» (۱۸۹) ۲ - زیارت از مظاهر حَبِّ است. شکی نیست که اهل بیت‌علیهم السلام محبتشان از جهات مختلف بر ما لازم و واجب است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَحْبُوا أَهْلَ بَيْتِي لِحَبِّي»؛ (۱۹۰) «اهل بیتم را به جهت دوستی من دوست بدارید.» لذا همان‌گونه که محبت پیامبر صلی الله علیه و آله واجب است، محبت اهل بیتش هم لازم است. از طرفی دیگر می‌دانیم که حَبِّ، مظاهر و بروز دارد، و تنها در اطاعت و دوستی قلبی خلاصه نمی‌شود. یکی از این مظاهر، زیارت قبر آنان است. ۳ - زیارت قبور اولیای الهی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخت اجر و مزد رسالت است. خداوند متعال می‌فرماید: «قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ (۱۹۱) «بگو: من از شما اجر رسالت نمی‌خواهم جز این که مودت مرا در حق خویشاوندانم منظور بدارید.» یکی از مصادیق مودت ذوی القربی، زیارت قبور آنان است. ۴ - زیارت قبور اولیای الهی تعبیری از عمق ارتباط انسان با خط اولیای خداوند متعال است. ۵ - زیارت اولیای الهی در حقیقت تجدید عهدی با آنها است. می‌دانیم که هر یک از امامان بر ما ولایت دارند و ما هم باید ولایت آنان را پذیرفته و با آنان بیعت نماییم. این بیعت تنها با گفتن نیست، بلکه باید بیعت قلبی خود را ابراز نماییم، که در حال حاضر با زیارت قبور آنها و حضور در کنار مرقد شریفشان صورت می‌گیرد. لذا در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده: «همانا برای هر امامی عهدی بر گردن اولیا و شیعیانشان است که وفای به آن عهد و حسن ادای آن، زیارت قبور آنان است.» (۱۹۲) ۶ - حضور در کنار قبر اولیای خدا انسان را از جنبه روحی و معنوی زنده کرده و روح تازه معنوی به انسان افزوده می‌کند. ۷ - با این عمل، اولیای الهی نیز ما را دوست می‌دارند که خود سبب نزول برکات بر ما می‌گردد. ۸ - زیارت کردن و قرار گرفتن در کنار قبور اولیای الهی، ما را به یاد فداکاری‌های آنان انداخته و لذا با خدای خود پیمان می‌بندیم که مانند آنان باشیم. ۹ - زیارت قبور اولیای الهی در حقیقت اعلان عملی به ادامه دادن راه آن بزرگان و انزجار و تبری از دشمنان آنان است.

فضیلت زیارت قبر امام حسین علیه السلام

در روایات اهل بیت‌علیهم السلام سفارش فراوانی در مورد زیارت قبر امام حسین علیه السلام شده است؛ از جمله: ۱ - امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «شیعیان ما را به زیارت قبر حسین علیه السلام امر کنید؛ زیرا به جای آوردن آن بر هر مؤمنی که اقرار به امامت حسین علیه السلام از جانب خدای عزوجل دارد، واجب و فرض است.» (۱۹۳) ۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس از شیعیان ما به زیارت قبر حسین علیه السلام رود باز نمی‌گردد تا این که تمام گناهان او بخشوده شود.» (۱۹۴) ۳ - امام رضا علیه السلام از پدرش و او از جدش امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «همانا ایام زائرین حسین علیه السلام جزء عمرشان حساب نمی‌شود.» (۱۹۵) ۴ - امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس که می‌خواهد در جوار پیامبر صلی الله علیه و آله و جوار علی و فاطمه علیهما السلام باشد، هرگز زیارت حسین بن علی علیهما السلام را رها نکند.» (۱۹۶) ۵ - امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس به زیارت قبر حسین آید؛ در حالی که عارف به حق اوست، گناهان گذشته و آینده او بخشوده خواهد شد.» (۱۹۷) ۶ - احمد بن محمد بن ابی نصر می‌گوید: یکی از اصحاب ما از امام رضا علیه السلام درباره ثواب زیارت قبر امام حسین علیه السلام سؤال کرد، حضرت فرمود: «معادل با عمره است.» (۱۹۸) ۷ - محمد بن سنان می‌گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «هر کس به

زیارت قبر حسین علیه السلام رود، خداوند متعال برای او ثواب حج قبول شده خواهد نوشت». (۱۹۹) ۸ - امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «زیارت قبر حسین علیه السلام معادل ثواب بیست حج است، بلکه افضل از بیست حج». (۲۰۰)

چرا زیارت امام حسین علیه السلام از زیارت کعبه افضل است؟

برخی از مغرضین از وهابیان با مشاهده این روایات در کتب شیعه خشمگین شده و شدیداً بر شیعه امامیه به سبب وجود این روایات حمله کرده‌اند. اینان می‌گویند: وجود این گونه روایات مردم را از فریضه حج بازداشته و عقیده آنان را نسبت به حج سُست می‌کند یا این که موجب تفضیل امام حسین علیه السلام بر خداوند متعال می‌شود - نعوذ بالله تعالی - لذا باید از نشر این گونه افکار و عقاید جلوگیری کرد، چون نوعی غلو است. در جواب از این اشکال می‌گوییم: ۱ - ممکن است که این روایات جنبه رمزی داشته باشد؛ یعنی هر گاه اسلام در خطر است و مردم تنها توجهشان به ظاهر شریعت (نماز، روزه، حج و غیره) است؛ در حالی که این قالب‌ها از روح تهی است باید با گذراندن خطّ سرخ شهادت، ابتدا روح را در کالبد شریعت و جامعه اسلامی وارد نمود، آن گاه به ظاهر شریعت پرداخت. در کشور اسلامی که تنها اسم اسلام باشد، ولی از روح شریعت خبری نباشد باید ابتدا با پیمودن راه حسینی امت را نسبت به حقیقت اسلام آشنا کرد و آن گاه به ظاهر شریعت پرداخت؛ یعنی همان کاری که امام حسین علیه السلام نمود؛ زیرا آن وقتی که همه برای اعمال حج به مکه آمده‌اند، ایشان اعمال حجّ خود را نیمه تمام گذاشته و به امر مهمی پرداخت که احیای امر به معروف و نهی از منکر، بیداری ملت و احیای شریعت است. ۲ - اگر کعبه احترام دارد از آن جهت است که به امر خداوند توسط انبیای الهی بنا شده است و طبق نصّ برخی از روایات، موازی عرش الهی و مظهری از مظاهر ربوبی است، ولی امام کلمه الله و مظهر جامع جمیع صفات جمال و جلال الهی است. لذا در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «من أراد الله بدأ بکم، ومن وَّخَّده قبل عنکم، ومن قصده توجّه بکم»؛ (۲۰۱) «هر که خدا را اراده کرده از شما شروع خواهد کرد، و هر که خدا را به وحدانیت شناخته از شما قبول کند، و هر کس خدا را قصد کرده به شما توجّه کند.» در دعای ندبه نیز می‌خوانیم: «این وجه الله الّذی الیه یتوجّه الأولیاء»؛ (۲۰۲) «کجاست وجه خدا که اولیا به او توجّه کنند؟» ۳ - بر هر فرد مسلمانی واجب است که احکام شرعی؛ از جمله حج و مسائل آن را فرا گرفته و آن گاه به حج برود و اعمال آن را به جای آورد. از آنجا که امام، مبین شریعت نبوی است، باید ابتدا به سراغ او رفته و با التزام به امامت و ولایت تشریحی و تکوینی او سراغ حج و اعمال آن برویم. ۴ - روایات به افضلیت زیارت امام حسین علیه السلام با معرفت به حقّ امام بر حجّ غیر واجب اشاره دارند، نه حجّ واجب؛ زیرا هیچ گاه فعل مستحبی از فعل واجب افضل نمی‌شود.

حکم طواف بر قبور اولیا

دیدگاه اهل سنت

از نظر اهل سنت طواف در اطراف قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله حرام و منهی عنه است. اینک به عباراتی از اهل سنت در این زمینه می‌پردازیم: ۱ - محیی الدین نووی می‌نویسد: «لایجوز أن یطاف بقبره»؛ (۲۰۳) «طواف کردن به دور قبر پیامبر صلی الله علیه و آله جایز نیست». ۲ - محمّد بن شربینی می‌نویسد: «ولیحذر من الطواف بقبره صلی الله علیه و آله»؛ (۲۰۴) «باید از طواف کردن به دور قبر پیامبر صلی الله علیه و آله پرهیزد». ۳ - سمهودی در آداب حرم مطهر نبوی می‌نویسد: «ومنها: أن یجتنب لمس الجدار و تقبيله والطواف به، والصلاة الیه»؛ (۲۰۵) «و از جمله آداب این است که از لمس کردن دیوار و بوسیدن آن و طواف به دور قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و نماز به طرف آن خودداری کند».

تفصیلی درباره طواف بر قبور اولیا

طواف بر قبور اولیا علی الخصوص رسول خداصلی الله علیه وآله و سایر انبیا و امامان از اهل بیت علیهم السلام از نظر قصد و عنوانی که طواف کننده دارد بر چند نوع است: ۱- این که به عنوان عبادت انجام گیرد همان گونه که طواف خانه خدا به این عنوان و نیت است. شکی نیست که طواف به این عنوان را اگر کسی به دور قبر ولیّ خدا انجام دهد بدعت و حرام بوده بلکه به یک معنا شرک است. ۲- این که طواف را به عنوان عبادت و پرستش آن ولیّ و تعظیم به قصد الوهیت یا ربوبیت او انجام ندهد، بلکه تنها به قصد این انجام دهد که مستحب و مطلوب شرعی است. این نوع نیز حرام و بدعت است؛ چون امر استحبابی بر طواف به دور قبور اولیای الهی حتی رسول خداصلی الله علیه وآله نرسیده است. ۳- این که شخص طواف کننده فقط به این جهت طواف می کند که صاحب قبر را دوست دارد و به جهت علاقه‌ای که به او دارد دور او می گردد، و لذا مقید به هفت شوط هم نیست. این نوع طواف محذوریت شرعی ندارد، و بر فرض که دلیلی بر حرمت طواف بر غیرخانه خدا (کعبه) باشد از این مورد انصراف دارد. ۴- این که طواف را تنها به قصد تبرک انجام دهد نه عبادت. و از آن جهت که تبرک جستن از اولیای الهی - آن گونه که خود به اثبات رساندیم - اشکالی ندارد، این نوع از طواف نیز خالی از اشکال است.

بررسی روایات

از آنجا که ممکن است برخی به روایاتی از اهل بیت علیهم السلام درباره طواف بر قبر و ظهور آن‌ها در نهی تمسک کنند، لذا ضرورت دارد که به بررسی اجمالی این روایات پردازیم: حلبی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لاتشرب وأنت قائم، ولاتطف بقبر ولا تبتل فی ماء نقیع، فإنّ من فعل ذلک فأصابه شیء فلا یلومنّ إلّا نفسه...»؛ (۲۰۶) «در حال ایستاده آب نیاشام، و طواف به قبری مکن و در آب گوارا و زلال بول نکن؛ زیرا کسی که چنین کرد و به او چیزی رسید به جز خودش کسی دیگر را ملامت نکند». و نیز محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل کرده که فرمود: «لاتشرب وأنت قائم، ولاتبتل فی ماء نقیع، ولاتطف بقبر...»؛ (۲۰۷) «در حالی که ایستاده‌ای شرب مکن و در آب گوارا بول نکن، و به قبری طواف منما...». این دو روایت گرچه از جهت سند قوی است؛ زیرا هر دو آن‌ها صحیح است، ولی از جهت دلالت نه تنها راجع به طواف به معنای دور زدن نیست، بلکه موردی به بحث ما ندارد. مراد از طواف در این دو حدیث، غائط کردن است نه طواف نمودن و دور زدن. شاهد بر این مطلب عبارت طریحی در «مجمع البحرین» است که در ماده «طواف» می گوید: «الطّواف: الغائط ومنه الخبر: لایصلّ أحدکم وهو یدافع الطّوف. ومنه الحدیث: لاتبتل فی مستنقع، ولاتطف بقبر»؛ (۲۰۸) «طواف به معنای غائط است. و از همین ماده است روایتی که می گوید: یکی از شما نباید نماز خود را در حال فشار غائط به جای آورد. و از همین معنا است حدیثی که می گوید: در آب گوارا بول مکن و به قبری طواف منما». و نیز جوهری در «صحاح اللغه» می نویسد: «الطّواف: الغائط، تقول منه: طاف یطوف طوفاً واطّاف اطّافاً، إذا ذهب إلى البراز لیتغوّط»؛ (۲۰۹) «طواف به معنای غائط است. تو از این ماده می گویی: طاف یطوف طوفاً و اطّافاً، هنگامی که شخصی بیرون رود تا غائط کند». فیروز آبادی در «قاموس اللغه» می نویسد: «طوف به معنای غائط است. طاف یعنی به جهت غائط کردن بیرون رفت». (۲۱۰) شبیه همین معنا را زبیدی در «تاج العروس» آورده است. وانگهی، مناسبت فقرات حدیث، میان ایستاده آب خوردن و بول کردن در آب راکد و گودال هایی که در آن‌ها آب جمع می شود با میان قبور غائط کردن است نه دور گشتن و طواف نمودن بر قبور. به خصوص تعلیلی که در روایت اول برای ارتکاب این امور آمده است که می فرماید: «اگر به او چیزی از (خطر) رسید به جز خودش کسی دیگر را ملامت نکند». این تعلیل با غائط کردن مناسبت دارد؛ زیرا این عمل خالی از خطرهای روحی و جسمی نیست. علاوه بر این که غائط نمودن بر روی قبور مؤمنین موجب هتک حرمت صاحبان قبور می شود. تأیید

این مطلب که دو روایت فوق مربوط به غائط کردن بر قبور است نه طواف کردن و دور زدن بر قبور، این که صاحب وسائل در همان باب روایتی را از یحیی بن اکثم نقل کرده که در حدیثی گفت: «بینا أنا ذات یوم دخلت أطوف بقبر رسول الله صلی الله علیه وآله، فرأیت محمّد بن علی الرضاعلیه السلام یطوف به، فناظرته فی مسائل عندی...»؛ «هنگامی که من روزی وارد بقعه رسول خدا شدم تا قبر حضرتش را طواف نمایم، مشاهده کردم محمّد بن علی الرضاعلیه السلام (جواد الائمه) را که مشغول طواف به دور قبر پیامبر صلی الله علیه وآله بود. من در مورد مسائلی چند که نزد من بود با آن حضرت علیه السلام مناظره کردم...».

تحقیقی از علامه مجلسی

علامه مجلسی در اینجا بحث بلیغی فرموده و انصافاً حق مطلب را ادا کرده است. او پس از آن که روایت اولی را که از «علل الشرایع» نقل شده ذکر می‌کند می‌گوید: «یحتمل أن یکون النهی عن الطواف بالعدد المخصوص الذی یطاف بالیبت...»؛ (۲۱۱) «محمّل است که مقصود از نهی به طواف، طواف به هفت بار است که مخصوص خانه خدا است...». او سپس روایت وارده از کتاب «کافی» راجع به طواف حضرت جواد الائمه علیه السلام به نقل از یحیی بن اکثم را نقل کرده و در ذیل آن می‌گوید: «والأحوط أن لا یطوف إلّا للإتیان بالأدعیة والأعمال المأثورة وإن أمکن تخصیص النهی بقبر غیر المعصوم، إن کان معارض صریح. ویحتمل أن یکون المراد بالطواف المنفی هنا التغوط»؛ (۲۱۲) «و احتیاط آن است که جز برای خواندن دعاها و عمل هایی که رسیده به دور قبر طواف نکند، گرچه ممکن است که نهی را به قبر غیر معصوم اختصاص دهیم در صورتی که معارض صریحی بر جواز وجود داشته باشد. و احتمال دارد که مراد به طوافی که نهی شده غائط کردن باشد». آن گاه مرحوم مجلسی برای اثبات احتمال اخیر به کلامی از کتاب «النهاية» ابن اثیر تمسک می‌کند که طواف به معنای غائط کردن است. و در آخر با تمسک به روایاتی دیگر این معنا را ترجیح می‌دهد. مرحوم محدّث نوری نیز در «مستدرک الوسائل» کتاب المزار حق مطلب را ادا کرده است؛ زیرا: أولاً: عنوان باب را برخلاف صاحب وسائل، باب جواز طواف کردن و دور گشتن بر قبور قرار داده است. ثانیاً: طواف در روایت مورد نظر را به معنای غائط و حدث گرفته است.

دست کشیدن و بوسیدن قبور اولیا

یکی از اعمالی که شدیداً مورد مذمت و طعن وهابیان قرار گرفته و آن را بدعت و شرک می‌نامند مسأله مسح کردن و دست کشیدن بر قبور اولیای الهی و حتی پرده خانه کعبه و دیوار کعبه است. آن‌ها نه تنها حکم به حرمت و شرک بودن این عمل کرده‌اند، بلکه شدیداً با آن به مقابله فیزیکی می‌پردازند. اینک جا دارد این عمل را به طور خصوص مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

اقوال در مسأله

اشاره

درباره دست مالیدن و مسح کردن بر قبور اولیای الهی حتی قبر پیامبر صلی الله علیه وآله و هر آنچه به حضرت مرتبط است اقوالی از علمای اهل سنت رسیده است.

۱ - قول به حرمت

ابن عثیمین می‌گوید: «برخی از زائرین دست به محراب و منبر و دیوار مسجد می‌کشند، که تمام این‌ها بدعت است.» (۲۱۳) سمهودی از زعفرانی نقل می‌کند که گفته است: «قرار دادن دست بر روی قبر و مس کردن و بوسیدن آن از بدعت‌هایی است که شرعاً منکر است.» (۲۱۴)

۲ - قول به عدم استحباب

برخی تنها به عدم استحباب شرعی آن اشاره کرده و اصل این عمل را بدعت یا حرام ندانسته‌اند. عبدالرحمن بن قدامه می‌نویسد: «مسح کردن دیوار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و بوسیدن آن مستحب نیست. احمد می‌گوید: حکم آن را نمی‌دانم. اثر می‌می‌گوید: اهل مدینه را دیدم که قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را لمس نمی‌کنند، بلکه در کناری می‌ایستند و سلام می‌دهند. ابو عبدالله می‌گوید: ابن عمر نیز چنین انجام می‌داد. او می‌گوید: اما درباره منبر، ابراهیم بن عبدالله بن عبدالقاری روایت می‌کند که او ابن عمر را دید که دستش را بر محل نشستن پیامبر صلی الله علیه و آله بر روی منبر گذاشت و سپس دست خود را بر صورتش کشید.» (۲۱۵) نووی بعد از نقل کلامی از ابو موسی در این باره می‌گوید: «... و نیز به خاطر این که استلام دو رکن شامی کعبه مستحب نیست؛ چون سنت نبوده است، با این که استلام دو رکن دیگر آن مستحب است. با این وصف، مس قبور به طریق اولی مستحب نمی‌باشد. و خداوند به حکم این مسأله دانایتر است.» (۲۱۶)

۳ - قول بر کراهت

محبی الدین نووی در جایی دیگر می‌گوید: «قالوا: ویکره مسح بالید و تقبیلہ بل الأدب أن یبعد منه کما یبعد منه لوحضره فی حیاتہ صلی الله علیه و آله. هذا هو الصواب الذی قاله العلماء وأطبقوا علیه...»؛ (۲۱۷) «گفته‌اند: مسح با دست و بوسیدن قبر پیامبر صلی الله علیه و آله مکروه است، بلکه ادب اقتضا می‌کند که از قبر دور باشد همان طوری که در حال حیات حضرت نزد او حاضر می‌شدند. این سخن درستی است که علماء گفته‌اند و بر آن اجماع و اتفاق دارند...». محمّد بن شربینی می‌گوید: «ویکره مسح بالید و تقبیلہ»؛ (۲۱۸) «و مسح قبر پیامبر صلی الله علیه و آله با دست و بوسیدن آن کراهت دارد.»

۴ - قول به جواز و استحباب

روایات اول تا ششم

شیعه امامی به طور اتفاق و بسیاری از علمای اهل سنت معتقد به جواز بلکه استحباب لمس کردن و بوسیدن قبور اولیای الهی و در رأس آن‌ها پیامبر اسلام می‌باشند. و در این حکم به روایاتی چند تمسک کرده‌اند: ۱ - ابن حجر در این باره می‌نویسد: «فأئدة أخرى: إستنبط بعضهم من مشروعیه تقبیل الأركان جواز تقبیل کل من یستحقّ التعظیم من آدمیّ وغیره، فأما تقبیل ید الآدمیّ فیأتی فی کتاب الأدب. وأما غیره فنقل عن الإمام أحمد أنه سئل عنه تقبیل منبر النبیّ صلی الله علیه و آله و تقبیل قبره فلم یر به بأساً. واستبعد بعض أتباعه صحه ذلك. ونقل عن ابن أبي الصیف الیمانی أحد علماء مکه من الشافعیه جواز تقبیل المصحف وأجزاء الحدیث وقبور الصالحین وبالله التوفیق»؛ (۲۱۹) «بعضی از علما از مشروع بودن ارکان کعبه، جایز بودن بوسیدن هر کسی را که مستحقّ تعظیم باشد از آدم و غیر آن، برداشت نموده‌اند؛ امّا حکم بوسیدن دست آدمی، در کتاب الادب می‌آید و امّا درباره غیر آدمی از امام احمد نقل شده است که از او درباره بوسیدن منبر و قبر پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد، او این مسأله را بی‌اشکال دانست، ولی بعضی از پیروان او صحیح بودن آن را بعید شمرده‌اند. و از ابن ابی صیف یمانی یکی از علمای شافعی مکه، جایز بودن بوسیدن مصحف

(قرآن) و اجزای حدیث و قبور صالحان، نقل شده است و توفیق از ناحیه خداست». این مطلب در کتاب «نیل الاوطار» شوکانی از کتاب فتح الباری (نیز) نقل شده است. ۲ - سمهودی می‌گوید: «قال العزّ فی کتاب العلل والسؤالات لعبدالله بن أحمد بن حنبل عن أبيه رواية أبي علي بن الصوف عنه، قال عبدالله: سألت أبي عن الرجل يمَسُّ منبر رسول الله صلى الله عليه وآله ويتبرّك بمسّه، ويقبله ويفعل بالقبر مثل ذلك رجاء ثواب الله تعالى، قال: لأبأس به. قال العزّ بن جماعة: وهذا يبطل ما نقل عن النووي من الإجماع. قلت: النووي لم يصرّح بنقل الإجماع لكن قوّة كلامه تفهمه»؛ (۲۲۰) «عزّ می‌گوید: در کتاب «العلل و السؤالات» عبدالله بن احمد بن حنبل از پدرش روایت ابی علی بن صوف را از او نقل کرده که عبدالله گفت: از پدرم درباره مردی که منبر رسول خدا صلی الله علیه وآله را مسّ می‌کند و به آن تبرّک می‌جوید و آن را می‌بوسد و همین کار را با قبر آن حضرت به امید ثواب انجام می‌دهد، پرسیدم او گفت: این کار اشکال ندارد. عزّ بن جماعه می‌گوید: این سخن، اجماع منقول از نووی را باطل می‌کند. می‌گویم: نووی به نقل اجماع، تصریح نکرده و لیکن قوّت کلامش اجماع را می‌فهماند». ۳ - قاضی سبکی می‌گوید: «إنّ عدم التمسّح بالقبر ليس ممّا قام الإجماع عليه: قد روى ... فى أخبار المدينة... قال: أقبل مروان بن الحكم، فإذا رجل ملتزم القبر، فأخذ مروان برقبته ثمّ قال: هل تدري ماتصنع؟ فأقبل عليه فقال: نعم إنّي لم آت الحجر، ولم آت اللّبن، إنّما جئت رسول الله صلى الله عليه وآله»؛ (۲۲۱) «بر جایز نبودن مسح قبر، اجماع اقامه نشده است. در «اخبار مدینه» روایت شده است که مروان بن حکم با مردی که به قبر پیامبر ملتزم شده بود (به آن چسبیده بود) مواجه شد، مروان گردن او را گرفت و گفت: آیا می‌دانی که چه می‌کنی؟ آن مرد به مروان رو کرد و گفت: آری، من سنگ و خشت را نگرفته‌ام بلکه من به پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله آمده‌ام». این جریان را علامه امینی رحمه الله از داوود بن ابی صالح این گونه نقل می‌کند: «أقبل مروان يوماً فوجد رجلاً واضعاً وجهه (جبهته) على القبر فأخذ مروان برقبته ثمّ قال: هل تدري ماتصنع؟ فأقبل عليه فإذا أبوأيوب الأنصاري، فقال: نعم إنّي لم آت الحجر إنّما جئت رسول الله صلى الله عليه وآله ولم آت الحجر سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: لا تبكوا على الدين إذا وليه أهله ولكن أبكوا على الدين إذا وليه غير أهله»؛ (۲۲۲) «روزی مروان بن حکم با مردی که صورتش (پیشانی‌اش) را روی قبر (پیامبر) گذاشته بود، مواجه شد، مروان گردن او را گرفت و گفت: آیا می‌دانی که چه می‌کنی؟ وقتی به او رو کرد، دید ابوایوب انصاری است و گفت: آری، من برای سنگ نیامده‌ام بلکه به پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله آمده‌ام که می‌فرمود: هرگاه متولّی و سرپرست دین، اهل آن بود، بر دین گریه نکنید و لیکن بر دین بگریید آن گاه که سرپرستی آن را (انسان) ناهلی عهده دار شود». بعد علامه می‌گوید: «این جریان را حاکم در «مستدرک» (۲۲۳) نقل کرده و آن را صحیح دانسته و عده‌ای دیگر (نیز) نقل نموده‌اند». می‌گوید: این داستان به ما خبر می‌دهد که منع از توسّل به قبور طاهره از زمان صحابه از بدعت‌های اموی‌هاست و از هیچ صحابی انکار توسّل به قبر پیغمبر و تبرّک به آن غیر از زاییده بنی امیه مروان حکم شنیده نشده است». (۲۲۴) ۴ - سمهودی نیز می‌گوید: «أنّ بلالاً لما قدم من الشام لزيارة النبي صلى الله عليه وآله أتى القبر، فجعل يبكي عنده، ويمرغ وجهه عليه، وإسناده جيّد»؛ (۲۲۵) «هنگامی که بلال برای زیارت پیامبر صلی الله علیه وآله از شام برای زیارت پیامبر صلی الله علیه وآله مشرف شد، نزد قبر پیامبر آمد و نزد قبر گریه می‌کرد و صورتش را بر آن می‌مالید. سندهای این روایت خوب است». علامه امینی داستان بلال را از ابن عساکر در تاریخ شام و حدود ده نفر از بزرگان معروف اهل سنت در «الغدیر» (۲۲۶) نقل نموده است. ۵ - طاهر بن یحیی حسینی می‌گوید: «حدّثني أبي عن جدّي جعفر بن محمّد عن أبيه عن عليّ عليه السلام قال: لما رُمس رسول الله صلى الله عليه وآله جاءت فاطمة رضي الله تعالى عنها، فوقف على قبره صلى الله عليه وآله، وأخذت قبضه من تراب القبر ووضعت على عينيها وبكت، وأنشأت تقول: ماذا على من شمّ تربة أحمد أن لا يشمّ مدي الزمان غواليا صبّت عليّ مصائب لو أنّها صبّت على الأيام عدن ليالياً» (۲۲۷) «پدرم از جدّم از جعفر بن محمّد از پدرش از علی - رضی الله عنه - برایم حدیث نقل کرد که فرمود: وقتی پیامبر به خاک سپرده شد، فاطمه - رضی الله تعالى عنها - بر سر قبر پیامبر صلی الله علیه وآله ایستاد و مشتّی از خاک قبر را گرفت و بر روی چشمانش گذاشت و گریه کرد و این شعر را خواند: بر کسی که تربت

احمد (پیامبر) را بیوید ابداً سختی و بدبختی نخواهد دید. مصیبت‌هایی بر من وارد شد که اگر بر روزها وارد می‌شد، به شب بدل می‌شدند». علامه امینی این واقعه را از ابن جوزی در «الوفاء»، ابن سیدالناس در «سیره نبویه»، (۲۲۸) قسطلانی در «المواهب»، القاری در «شرح الشمانل»، (۲۲۹) شبروی در «الاتحاف»، (۲۳۰) الخالدی در «صلح الاخوان»، (۲۳۱) الحمزوی در «مشارق الانوار»، (۲۳۲) السید احمد زینی دحلان در «السیره النبویه» (۲۳۳) و عدّه‌ای دیگر از بزرگان اهل سنت نقل نموده است. ۶ - خطیب بن حمله می‌گوید: «إن ابن عمر رضی الله عنه كان يضع يده اليمنی علی القبر الشریف، وأنّ بلا لارضی الله عنه وضع خدیه علیه أيضاً... ثم قال: ولا شك أن الإستغراق فی المحبّه يحمل علی الإذن فی ذلك، والمقصود من ذلك كله الإحترام والتعظیم، والناس تختلف مراتبهم فی ذلك كما كانت تختلف فی حیاته فأناس حین یرونه لا یملكون أنفسهم بل یبادرون إلیه وأناس فیهم أناه یتأخرون، والكل محلّ خیر»؛ (۲۳۴) «ابن عمر رضی الله عنه همواره دست راستش را روی قبر شریف پیامبر می‌گذاشت و بلال رضی الله عنه دو طرف صورتش را بر آن می‌گذاشت. او سپس می‌گوید: شکی نیست در این که شدت محبت بر جواز این کار حمل می‌شود (جایز بودن آن را اثبات می‌کند) و مقصود از این کارها صرفاً احترام و تعظیم کردن است و مراتب مردم به اختلاف درجاتشان در این مسأله متفاوت است؛ همان طوری که در زمان حیات حضرت، مردم چنین بودند؛ بعضی از آنها وقتی پیامبر را می‌دیدند، نمی‌توانستند خویششان داری کنند و چه بسا خود را به حضرت می‌چسباندند و بعضی شکیبایی می‌کردند و عقب‌تر می‌ایستادند، همه این‌ها خیر و نیکی است».

روایات هفتم تا هفدهم

۷ - حافظ بن حجر می‌گوید: «فنقل عن أحمد أنه سئل عن تقبیل منبر النبی صلی الله علیه وآله وقبره، فلم یر به بأساً، واستبعد بعض أتباعه صحته عنه. ونقل عن ابن أبي الصحف الیمانی أحد علماء مکه من الشافعیة جواز تقبیل المصحف وجزآء الحدیث وقبور الصالحین. ونقل الطیب الناشری عن المحبّ الطبری إنّه یجوز تقبیل القبر ومسه؟ قال: وعلیه عمل العلماء الصالحین وأنشد: لو رأینا لسلیمی أثاراً لَسَجَدْنَا أَلْفَ لِلْأَثَرِ وقال آخر: أمر علی الدیار دیار لیلی أقبّل ذا الجدار وذا الجدارا وما حبّ الدیار شغفن قلبی ولكن حبّ من سكن الدیار» (۲۳۵) «از احمد نقل شده که از او درباره بوسیدن قبر و منبر پیامبر صلی الله علیه وآله سؤال شد، او این مسأله را بی اشکال دانست، ولی بعضی از پیروانش صحّت این مسأله را بعید شمردند. و از ابن ابی صیف یمانی یکی از علمای شافعی مکه، جایز بودن بوسیدن مصحف (قرآن) و اجزای حدیث و قبور صالحان نقل شده است. طیب ناشری از محبّ طبری نقل کرده است: که (از او سؤال شد): آیا بوسیدن قبر و مسّ آن جایز است؟ او گفته است: علمای صالح آن را انجام می‌دادند و این شعر را خوانده است: «اگر از دوست سالم و بی عیب اثری دیدم، برای آن اثر هزار هزار سجده می‌کنم». و دیگری گفته: سرزمین‌ها را به دنبال سرزمین لیلی می‌گردم و این دیوار و آن خانه را می‌بوسم، این محبت سرزمین نیست بلکه عشق ساکن سرزمین است که مرا دلباخته کرده است». ۸ - سمهودی می‌گوید: «ونقل بعضهم عن أبي خثیمه قال: حدّثنا مصعب بن عبدالله حدّثنا إسماعیل بن یعقوب التیمی قال: کان ابن المنکدر یجلس مع اصحابه، قال: وکان یصیبه الصمات. فکان یقوم كما هو یضع خده علی قبر النبی صلی الله علیه وآله ثم یرجع، فعوتب فی ذلك، فقال: إنّه یصینی خطره، فإذا وجدت ذلك إستشفیت بقبر النبی صلی الله علیه وآله وکان یأتی موضعاً من المسجد فی الصحن فیتمرغ فیهِ ویضطجع، فقیل له فی ذلك فقال: إننی رأیت النبی صلی الله علیه وآله فی هذا الموضع، أراه قال فی النوم»؛ (۲۳۶) «بعضی از آن‌ها از ابی خثیمه نقل کرده‌اند که او گفت: مصعب بن عبدالله برای ما حدیث نقل کرده که اسماعیل بن یعقوب تیمی برای ما در حدیثی گفت: ابن منکدر، همواره با اصحاب خود می‌نشست، او گفت: ابن منکدر همواره در سکوت به سر می‌برد تا این که با آن حال از جا برمی‌خاست و صورتش را بر قبر پیامبر صلی الله علیه وآله می‌گذاشت و باز می‌گشت. آن‌گاه او از ناحیه دیگران به خاطر این عمل، مورد سرزنش قرار گرفت؛ وی گفت: همانا برای من ناراحتی پیش می‌آید، در این حال از قبر پیامبر صلی الله علیه وآله شفا طلب می‌کنم او در مکانی از صحن مسجد (پیامبر) روی زمین می‌غلطید و

خود را می‌مالید و در آنجا خواب و استراحت می‌کرد. به او گفته شد: این چه کاری است؟ در جواب گفت: من پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که اینجا را نشان می‌دادند. ۹ - سمهودی نیز می‌گوید: «وفی الأحياء قال بعض العلماء: إنه قصد بوضع اليد مصافحة الميت يرجى أن لا يكون به حرج ومتابعة الجمهور أحق»؛ (۲۳۷) «در کتاب الاحیاء بعضی از علما می‌گویند: اگر از گذاشتن دست بر روی قبر، مصافحه میت را قصد نمایید، امید است که اشکالی نداشته باشد و در هر صورت، تبعیت از جمهور قول علما سزاوارتر است». ۱۰ - سمهودی نیز می‌گوید: «قد انعقد الإجماع على تفضيل ما ضم الأعضاء الشريفة، حتى على الكعبة المنيفة وأجمعوا بعد على تفضيل مكة والمدينة على سائر البلاد، واختلفوا أيهما أفضل، فذهب عمر بن الخطاب وابنه عبد الله ومالك بن أنس وأكثر المدنيين إلى تفضيل المدينة، وأحسن بعضهم فقال: محلّ الخلاف في غير الكعبة الشريفة، فهي أفضل من المدينة ما عدا ما ضم الأعضاء الشريفة إجماعاً، وحكاية الإجماع على تفضيل ما ضم الأعضاء الشريفة نقله القاضي عياض وكذا القاضي أبو الوليد الباجي قبله كما قال الخطيب ابن جملة، وكذا نقله أبو اليمان ابن عساكر وغيرهم، مع التصريح بالتفضيل على الكعبة الشريفة، بل نقل التاج» (۲۳۸) «اجماع منعقد شده است بر فضیلت قبری که اعضای شریف (پیامبر) را در بر دارد حتی بر کعبه معظمه هم فضیلت دارد و پس از آن بر فضیلت مکه و مدینه بر سایر بلاد اجماع کرده‌اند؛ اما بر افضل بودن یکی از آن دو بر دیگری اختلاف نموده‌اند، عمر بن خطاب و پسرش عبدالله و مالک بن انس و اکثر اهل مدینه به افضل بودن مدینه نظر داده‌اند و بعضی از آن‌ها نیکو نظر داده‌اند و گفته‌اند که: محلّ خلاف در غیر کعبه شریفه است؛ چون فضیلت کعبه بر مدینه غیر از مکانی که اعضای شریف پیامبر را در بردارد، اجماعی است و حکایت اجماعی بودن فضیلت مکان اعضای شریف (قبر پیامبر) را قاضی عیاض و قبل از او قاضی ابولید باجی نقل کرده است؛ چنان‌که خطیب بن جملة آن را گفته است. نیز ابویمن بن عساكر و غیر ایشان این مطلب را نقل کرده‌اند و به فضیلت کعبه شریفه تصریح نموده‌اند، تاج چنین نقل کرده است». ۱۱ - علامه احمد بن محمد مقرئ مالکی (متوفی ۱۰۴۱ ه. ق) در «فتح المتعال بصفة النعال» به نقل از ولی الدین عراقی نقل کرده که گفت: «أخبر الحافظ أبو سعيد بن العلاء قال: رأيت في كلام أحمد بن حنبل في جزء قديم عليه خطُ ابن ناصر وغيره من الحفاظ أنّ الإمام أحمد سئل عن تقبيل قبر النبي صلي الله عليه وآله وتقبيل منبره؟ فقال: لا بأس بذلك. قال فأرناهُ التقيّ ابن تيمية فصار يتعجب من ذلك ويقول: عجب من أحمد عندى جليل هذا كلامه أو معنى كلامه. وقال: وإيّ عجب في ذلك وقد روينا عن الإمام أحمد أنّه غسّل قميصاً للشافعي وشرب الماء الذي غسّله به؟ وإذا كان هذا تعظيمه لأهل العلم فما بالك بمقادير الصحابة؟ وكيف بآثار الأنبياء عليهم الصلوة والسلام؟ وما أحسن ما قاله مجنون ليلي: أمّ على الديار ديار ليلي أقبل ذا الجدار وذا الجدارا وما حبّ الديار شغفن قلبي ولكن حبّ من سكن الديارا» (۲۳۹) «حافظ ابوسعيد بن علا خبر داده است: در جزء قدیم کلام احمد بن حنبل که به خطّ ابن ناصر و دیگر حفاظ است، دیدم که از امام احمد درباره بوسیدن قبر و منبر پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد، او گفت: اشکالی ندارد. ابوسعيد گوید: آن نوشته را به تقي بن تيميه نشان دادم، او از این کلام تعجب کرد و گفت: از احمد که نزد من جليل القدر است، تعجب می‌کنم! آیا این کلام اوست یا معنای کلام او؟ ابوسعيد می‌گوید: چه تعجبی در این کلام است؛ در حالی که از امام احمد به ما روایت رسیده است که او پيراهن شافعي را شست و آبی را که با آن پيراهن را شسته بود نوشید؟ و اگر این عمل تعظیم اهل علم است، پس حکم ارزش صحابه پیامبر و نیز آثار انبیا - عليهم الصلوة والسلام - چه می‌شود؟ و چه زیبا گفته است مجنون درباره لیلی: امّ على الديار... و این را «الغدیر» در پاورقی ذکر نموده است که این جریان؛ یعنی شستن پيراهن شافعي را ابن جوزی در مناقب احمد (۲۴۰) و ابن کثیر در تاریخ خود (۲۴۱) نقل نموده‌اند. ۱۲ - «شافعي صغير، محمد بن احمد رملی (متوفی ۱۰۰۴ ه. ق) استاد اساتید مذهب شافعيه در شرح المنهاج می‌گوید: «ويكره أن يجعل على القبر المظلة، وأن يقبل التابوت الذي يجعل فوق القبر واستلامه وتقبيل الأعتاب عند الدخول لزيارة الأولياء، نعم، أن قصد التبرك لا يكره كما أفتى به الوالد رضي الله عنه فقد صرحوا بأنه إذا عجز عن إستلام الحجر سنّ له أن يُشير بعصا وأن يقبلها»؛ (۲۴۲) «روی قبر، سایه انداختن و بوسیدن تابوت بالای قبر و استلام کردن آن و بوسیدن درگاه‌ها هنگام

داخل شدن برای زیارت اولیا مکروه است؛ آری، اگر قصد تبرک داشته باشند، مکروه نیست؛ چنان که پدرم به آن فتوا داده است و علما به آن تصریح کرده‌اند به این که اگر کسی از استلام سنگ (قبر) عاجز باشد، جایز است بر او که با عصا اشاره کند و عصا را ببوسد. و در پاورقی می‌گوید: «أخرج الحمیدی فی الجمع بین الصحیحین وأبو داود فی مسنده أن رسول الله صلی الله علیه وآله کان یشیر إلى الحجر الأسود بمحجنه ویقبل المحجن»؛ «حمیدی در جمع بین صحیحین و ابوداود در مسندش گفته‌اند: رسول خدا صلی الله علیه وآله با عصایش به حجرالاسود اشاره می‌کرد و آن گاه عصا را می‌بوسید». ۱۳ - ابوالعباس احمد رملی کبیر انصاری، استاد اساتید در حاشیه کتاب «روض الطالب» که در حاشیه کتاب «اسنی المطالب» چاپ شده، (۲۴۳) در ذیل سخن مصنف، درباره ادب مطلق زیارت قبور (این که زائر به قبر، به همان اندازه‌ای که در حال حیات به صاحب قبر نزدیک می‌شد، نزدیک گردد) گفته است: «قال فی المجموع: ولا یستلم القبر ولا یقبله، ویستقبل وجهه للسلام، والقبلة للدعاء، و ذکره أبو موسی الأصبهانی قال شیخنا: نعم، إن کان قبر نبیّ أو ولیّ أو عالم واستلمه أو قبله بقصد التبرک فلا بأس به»؛ (۲۴۴) «در کتاب «المجموع» گوید: و (زائر) قبر را استلام نکند و نبوسد و برای سلام کردن، رو به قبر و برای دعا کردن رو به قبله بایستد. و ابوموسی اصفهانی همین مطلب را ذکر نموده است. شیخ (استاد) ما گفته است: آری، اگر قبر نبی یا ولی یا عالم باشد، استلام کردن و بوسیدن آن به قصد تبرک اشکال ندارد». ۱۴ - زرقانی مصری مالکی در «شرح المواهب» گفته است: (۲۴۵) «تقبیل القبر الشریف مکروه إلا لقصد التبرک فلا کراهه کما اعتقده الرّملی»؛ (۲۴۶) «بوسیدن قبر شریف پیامبر، مکروه است مگر این که به قصد تبرک باشد که در این صورت کراهت ندارد، چنان که رملی بر این اعتقاد است». ۱۵ - شیخ ابراهیم باجوری در حاشیه خود بر شرح ابن قاسم غزی بر متن شیخ ابی شجاع در فقه الشافعی گفته است: (۲۴۷) «یکره تقبیل القبر واستلامه ومثله التابوت الّذی یجعل فوقه وكذلك تقبیل الأعتاب عند الدخول لزیارة الاولیاء إلا إن قصد به التبرک بهم فلا یکره، وإذا عجز عن ذلك لاذحام ونحوه کاختلاط الرجال بالنساء کما یقع فی زیارة سیدی أحمد البدوی وقف فی مکان یتمکن فیهِ من الوقوف بلا مشقة وقرأ ما تیسّر وأشار بیده أو نحوها ثم قبل ذلك. فقد صرحوا بأنه إذا عجز عن استلام الحجر الأسود یسنّ له أن یشیر بیده أو عصا ثم یقبلها»؛ (۲۴۸) «بوسیدن قبر و استلام آن مکروه است و همین حکم را تابوتی که بالای قبر می‌گذارند نیز دارد. و همچنین بوسیدن در گاه‌ها هنگام داخل شدن برای زیارت اولیا مکروه است مگر این که به قصد تبرک باشد که در این صورت کراهت ندارد و اگر به خاطر ازدحام جمعیت و مانند آن؛ مثل اختلاط مردان و زنان، از این کارها عاجز باشد، همان طوری که در زیارت سید احمد بدوی اتفاق می‌افتد، در جایی که بدون زحمت امکان توقف وجود دارد بایستد و هر چه می‌تواند (قرآن) قرائت کند و با دست خود و یا چیز دیگر به قبر اشاره کند و سپس آن را ببوسد؛ چون علما تصریح کرده‌اند به این که اگر (زائر) از استلام حجرالاسود عاجز باشد، جایز است که با دست یا عصایش به آن اشاره کند و سپس آن را ببوسد». ۱۷ - شیخ حسن عدوی حمزوی مالکی در کتاب «کنزالمطالب» (۲۴۹) و «مشارق الانوار» (۲۵۰) بعد از نقل عبارت رملی مذکور، می‌گوید: «ولامریه حینئذ أن تقبیل القبر الشریف لم یکن إلا للتبرک فهو أولى من جواز ذلك لقبور الأولیاء عند قصد التبرک، فیحمل ما قاله العارف علی هذا المقصد، لاسیما وأن قبره الشریف روضة من ریاض الجنة»؛ (۲۵۱) «در این صورت، شکی نیست که بوسیدن قبر شریف (پیامبر) تنها برای تبرک می‌باشد، پس این جواز، در مقایسه با بوسیدن قبور اولیا به قصد تبرک سزاوارتر است، بنابراین، آنچه عارف گفته است، بر این معنا حمل می‌شود به ویژه این که قبر شریف آن حضرت، باغی از باغ‌های بهشت می‌باشد».

توجیه ادله قائلین به حرمت

کسانی که قائل به حرمت دست مالیدن بر قبور اولیا و بوسیدن آن هستند به ادله‌ای چند تمسک کرده‌اند. اینک به هر یک از این ادله پرداخته و آن‌ها را نقد خواهیم کرد: ۱ - مسح قبور و بوسیدن آن‌ها از آن جهت که شرک است حرام می‌باشد. و در این جهت فرقی بین شرک کوچک و بزرگ نیست.

پاسخ

اولاً: شرک زمانی است که هنگام تبرک جستن انسان از قبور اولیای الهی با دید استقلالی به آن بنگرد. با این نیت که صاحب قبر به طور مستقل در این عالم تصرف می‌کند و دارای برکت است. ولی اگر تمام تصرفات را از جانب خداوند بدانیم و برکات صاحبان قبور را به اذن خدا به حساب آوریم نه تنها این عمل هرگز شرک به حساب نمی‌آید بلکه در راستای توحید است. ثانیاً: مسأله تبرک جستن از قبور اولیای الهی امری است که مورد قبول صحابه بوده و عده‌ای در منظر آن‌ها این عمل را انجام می‌دادند و هرگز از طرف شخصی مورد سرزنش قرار نمی‌گرفتند. ثالثاً: در جای خود ثابت نموده‌ایم انسانی که از این دنیا رحلت می‌کند حیات و تصرفات او باقی است علی‌الخصوص که آن انسان یکی از اولیای الهی باشد. رابعاً: گمان اشکال کننده بر این است که این عمل شرک در عبادت است، در حالی که به اثبات رساندیم عبادت دو رکن اساسی دارد: یکی نهایت خضوع و دیگری همراه بودن با اعتقاد به ربوبیت یا الوهیت کسی که برای او خضوع می‌شود. در مورد تبرک و دست کشیدن بر قبور و بوسیدن آن‌ها هرگز چنین نیتی وجود ندارد. ۲ - دست کشیدن بر قبور و بوسیدن آن بدعت بوده و از منکرات است.

پاسخ

اولاً: نبود دلیل بر نهی و حرمت عملی، شرعاً و عقلاً دلیل بر جواز است و نیازی به نصّ و تصریح بر جواز ندارد؛ زیرا اصل در اشیاء حرمت و عدم جواز نیست بلکه عکس آن می‌باشد. و در مورد دست کشیدن بر قبور و بوسیدن آن هیچ دلیلی بر حرمت وجود ندارد. ثانیاً: نه تنها دلیل بر حرمت وجود ندارد بلکه - همان‌گونه که اشاره شد - ادله‌ای بر جواز بلکه استحباب و رجحان این عمل موجود است. ۳ - از عبدالله بن عمر نقل شده که او کراهت داشت از این که قبر پیامبر را زیاد مسّ نماید. و نیز از او نقل شده که: از سنت نیست مسّ دیوار قبر و بوسیدن آن و طواف در اطراف آن. (۲۵۲)

پاسخ

اولاً: این نقل تعارض دارد با نقلی دیگر که از ابن عمر رسیده است. سمهودی از خطیب بن حمله نقل کرده که گفت: «إنّ ابن عمر کان یضع یدیه الیمنی علی القبر الشریف وأنّ بلالاً رضی الله عنه وضع خده علیه ایضاً...»؛ (۲۵۳) «همانا ابن عمر همواره دست راستش را بر روی قبر شریف پیامبر می‌گذاشت ولی بلال رضی الله عنه دو طرف صورتش را نیز به آن قرار می‌داد.» ثانیاً: نقل او با عمل برخی از صحابه منافات دارد؛ زیرا همان‌گونه که اشاره شد عده‌ای از صحابه چنین می‌کردند. ثالثاً: ابن ماجه در سنن خود نقل کرده که ابوبکر، پیامبر را در حالی که از دنیا رفته بود بوسید. (۲۵۴) و بوسیدن قبر حضرت نیز به مانند بوسیدن خود حضرت است. رابعاً: در جایی که بوسیدن قبر پدر و مادر اشکالی ندارد بلکه سنت است به طریق اولی بوسیدن قبر پیامبر صلی الله علیه و آله سنت می‌باشد. شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من سوگند خورده‌ام که آستانه درب بهشت و پیشانی حورالعین را ببوسم. حضرت به او امر فرمود تا پای مادر و پیشانی پدر را ببوسد. عرض کرد: ای رسول خدا! اگر پدر و مادرم زنده نباشند چه کنم؟ حضرت فرمود: قبرشان را ببوس. آن شخص عرض کرد: اگر قبرشان را ندانم؟ حضرت فرمود: دو خطّ بکش یکی را به نیت قبر مادر و دیگری را به نیت قبر پدر، آن‌گاه آن دو را ببوس تا این که سوگند خود را نشکنی. (۲۵۵) ۴ -

سمهودی از کتاب «احیاء العلوم» غزالی نقل کرده که: مسّ مشاهد و بوسیدن آن‌ها از عادات نصارا و یهود است. (۲۵۶)

پاسخ

اولاً: دست کشیدن بر قبور و بوسیدن آن‌ها - همانگونه که اشاره کردیم - از عادات مسلمانان و بزرگانی از صحابه چون ابویوب انصاری و بلال و عده‌ای دیگر بوده است. ثانیاً: هر نوع عادتی از یهود و نصارا دلیل بر حرمت آن نیست؛ زیرا چه بسیار مواردی که در شرع اسلام جایز بوده و هست و در شرایع سابق نیز جایز بوده است.

بنای بر قبور

اشاره

از جمله موضوعات مورد اختلاف مسلمانان با وهابیان، موضوع بنا و ساختن گنبد و بارگاه و گلدسته بر روی قبور است. مسلمانان در طول تاریخ به این سنت عمل کرده و بر جواز و استحباب آن، به ادله‌ای از کتاب و سنت، تمسک کرده‌اند. خصوصاً این عمل موافق با منطق عقل و روش عقلا است. ولی از زمان ابن تیمیه مخالفت با این عمل شروع شد و بناها و گنبد و گلدسته‌ها از مظاهر شرک شناخته شد، تا زمان آل سعود که این عقیده به حدی اوج گرفت که آل سعود عملاً به مخالفت با آن پرداختند و با فتوایی که از علمای وهابی صادر شد، امر به تخریب گنبد و بارگاه و گلدسته‌ها و بناهای قبور داده شد. تمام آن‌ها به جز بارگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن هم از خوف مسلمین، تخریب گشت. و با این عمل خسارتی بزرگ بر اسلام و مسلمین وارد شد. در این رساله به بررسی موضوع می‌پردازیم.

فتوای وهابیان

۱ - ابن تیمیه می‌گوید: «مشاهدی که بر روی قبور انبیا و صالحین از عامه و اهل بیت بنا شده، همه از بدعت‌های حرامی است که در دین اسلام وارد شده است». (۲۵۷) ۲ - و در جایی دیگر می‌گوید: «شیعه مشاهدی را که روی قبور ساخته‌اند تعظیم می‌کنند، شبیه مشرکین در آن‌ها اعتکاف می‌کنند، برای آن‌ها حج انجام می‌دهند همان‌گونه که حجاج به سوی بیت عتیق حج انجام می‌دهند». (۲۵۸) ۳ - صنعانی می‌گوید: «مشهد به منزله بت است، این‌ها آنچه که مشرکان در عصر جاهلیت بر بت‌های خود انجام می‌دهند، بر قبور اولیای خود انجام می‌دهند...». (۲۵۹) ۴ - اعضای استفتای دائمی وهابیان می‌نویسند: «بنای بر قبور بدعت منکر است که در آن غلو در تعظیم صاحب قبر و راهی به سوی شرک است و لذا بر ولی امر مسلمین یا نایب اوست که امر به تخریب بناهایی کند که روی قبور ساخته شده، و آن‌ها را با زمین یکسان سازد، تا با این بدعت عملاً مقابله شده و راه شرک بسته شود». (۲۶۰) ۵ - ناصرالدین البانی در پیشنهادش به آل سعود برای تخریب گنبد سبز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌گوید: «از جمله اموری که جای تأسف دارد این که: مدت زیادی است که بر روی ساختمان قبر پیامبر صلی الله علیه و آله گنبدی سبز ساخته شده است... به اعتقاد من اگر دولت سعودی می‌خواهد داعی توحید داشته باشد، باید مسجد نبوی را به حالت سابقش برگرداند». (۲۶۱)

قرآن و بنای بر قبور

توضیح

قرآن کریم به مسئله بنای بر قبور به طور صریح و خاص نپرداخته است؛ لکن می‌توان حکم آن را از ضمن آیات قرآن استفاده نمود:

۱ - بنای بر قبور، تعظیم شعائر الهی

خداوند متعال در قرآن کریم امر به تعظیم شعائر الهی کرده و آن را دلیل تقوای قلوب می‌داند، آنجا که می‌فرماید: «وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»؛ (۲۶۲) «و هر کس شعائر دین خدا را بزرگ و محترم دارد، این، صفت دل‌های با تقواست.» شعائر جمع شعیره، به معنای دلیل و علامت است. شعائر الله؛ یعنی اموری که دلیل و علامت و نشانه به سوی خداست و هر کسی که می‌خواهد به خدا برسد با آن دلیل و نشانه می‌تواند به خدا برسد. یا این که مراد از شعائر الله، شعائر دین خداست؛ یعنی هر کس که می‌خواهد به حقیقت دین خدا رهنمون شود، برخی از امور راهنمای اویند که باید آن‌ها را تعظیم کرد. در قرآن کریم، صفا و مروه از شعائر الهی شمرده شده است، آنجا که می‌فرماید: «إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ»؛ (۲۶۳) «همانا صفا و مروه از شعائر دین خداست.» و نیز شتری که برای نحر به منی برده می‌شود: «وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ»؛ (۲۶۴) «و نحر شتران فربه را از شعائر دین خدا مقرر گردانیدیم.» این نیست مگر از آن جهت که این امور از نشانه‌های دین حنیف ابراهیم است. و نیز «مزدلفه» مشعر نامیده شده، از آن جهت که از علامت‌ها و نشانه‌های دین خداست. همه مناسک حج شعائر نامیده شده است از آن جهت که نشانه‌هایی به سوی توحید و دین حنیف است. اگر این امور از شعائر دین خدایند، و مردم را متذکر به توحید و دین حنیف می‌کنند، شکی نیست که وجود انبیا و اولیا نیز از بزرگ‌ترین و بارزترین نشانه‌های دین خداوند است؛ زیرا آنان از آن جهت که معصومند و کار خلاف انجام نمی‌دهند، سیره و اقوال آنان مطابق با حق و حقیقت است. آنان کسانی هستند که می‌توانند بشر را به سوی حق و حقیقت و توحید رهنمون شوند. حال اگر وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و اوصیای او و اولیای الهی چنین خاصیتی دارند، حفظ و صیانت آثار آنان و حفظ قبورشان و بنای قبر و گلدسته برای آن‌ها نیز در راستای همین اهداف است؛ زیرا این اعمال در حقیقت تعظیم اشخاصی است که خود و سنتشان شعائر و راهنمایی به سوی خدایند. قرطبی در تفسیرش می‌گوید: «شعائر خدا عبارت است از علم‌ها و نشانه‌های دین خدا؛ خصوصاً اموری که مربوط به مناسک است.» (۲۶۵) استاد عباس محمود عقّاد نویسنده مصری درباره کربلا- و حرم حسینی می‌گوید: «کربلا، امروز حرمی است که مسلمانان برای عبرت و یادآوری به زیارتش می‌آیند. همچنین غیرمسلمانان برای دیدن و مشاهده به آنجا می‌آیند. ولی اگر قرار باشد که آن سرزمین حقیقتاً ادا گردد، باید مزار انسانی باشد که برای نوع خود نصیب و بهره‌ای از قداست و فضیلت قائل است؛ زیرا ما در میان بقعه و بارگاه‌های مقدس، جایی برتر از بارگاه امام حسین علیه السلام سراغ نداریم.» (۲۶۶)

۲ - بنای بر قبور از مصادیق مودّت ذوی القربی

قرآن کریم به صراحت، امر به مودّت و محبت اقبای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده، آنجا که می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ (۲۶۷) «بگو از شما تقاضای اجر و مزدی نمی‌کنم مگر مودّت ذوی القربی را.» واضح است که بنای بر قبور اقبای پیامبر صلی الله علیه و آله از مصادیق اظهار مودّت و محبت اهل بیت علیهم السلام است؛ زیرا مودّت و محبت بروز و ظهور دارد، و مورد آن تنها محبت قلبی و اطاعت نیست، بلکه شامل مصادیق آن می‌شود تا حدّی که مشمول نهی صریح از آن مورد نشده باشد.

۳ - بنای بر قبور اولیای الهی مصادیق ترفیع بیوت

خداوند متعال در قرآن کریم اذن داده که خانه‌هایی که در آن‌ها یاد خدا شده، رفعت پیدا کند، آنجا که می‌فرماید: «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ

اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...» (۲۶۸) «در خانه‌هایی که خدا رخصت داده رفعت یابد و در آن، ذکر خدا شود و صبح و شام در آن تسبیح ذات پاک او کنند. پاک‌مردانی که هیچ کسب و تجارت، آنان را از یاد خدا غافل نگرداند...». استدلال به آیه فوق متوقف بر بیان دو امر است: الف) بیوت در آیه خصوص مساجد نیست، بلکه اعم از مساجد و اماکنی است که در آن‌ها یاد خدا می‌شود، همانند بیوت انبیا و ائمه‌علیهم‌السلام. بلکه می‌توان مراد از بیوت را غیر از مساجد دانست؛ زیرا بیت به معنای بنایی است که دارای چهار دیوار و سقف باشد، همانند بیت الله الحرام. هم چنین در قرآن می‌خوانیم: «وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ»؛ (۲۶۹) «و اگر نبود که همه مردم یک نوع و یک امتند ما آنان که کافر به خدا می‌شوند سقف خانه‌هایشان را از نقره خام قرار می‌دادیم». از این ادله استفاده می‌شود که بیت در لغت عرب به بنایی اطلاق می‌شود که دارای سقف باشد. از سوی دیگر مستحب است که مساجد بدون سقف باشد. پس مقصود از بیوت در آیه غیر از مساجد است. امام باقر علیه السلام فرمود: «مقصود از بیوت در آیه، بیوت انبیا و بیوت علی علیه السلام است». (۲۷۰) ب) مقصود از رفع در آیه شریفه دو احتمال است: ۱ - مقصود از «رفع» تعظیم و ترفیع قدر بیوت است که همان رفع معنوی است. همان‌گونه که در قرآن می‌خوانیم: «وَرَفَعْنَا مَكَانًا عَلِيًّا»؛ (۲۷۱) «و ما مقام او را بلند و مرتبه‌اش را رفیع گردانیدیم». ۲ - مقصود از رفع بالا بردن ساختمان قبر است که همان رفع ظاهری و بنای قبر است. زمخشری در تفسیر آیه می‌گوید: «رفع بیوت، یا به معنای بنای بیوت است همانند آیه شریفه: «وَإِذْ يُرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ...» و یا به معنای تعظیم بیوت و بالا بردن قدر و منزلت بیوت است». (۲۷۲) بروسوی در «روح البیان» می‌گوید: «أَنْ تُرْفَعَ» یا به بنا است یا به تعظیم و بالا بردن قدر و منزلت». (۲۷۳) اگر مراد به رفع در «أَنْ تُرْفَعَ» بنا باشد که دلالت صریح بر بنای بر بیوت انبیا و اولیا دارد، خصوصاً با در نظر گرفتن این که مدفن پیامبر صلی الله علیه و آله و تعدادی از ائمه در خانه‌هایشان بوده است. و اگر مراد به رفع در «أَنْ تُرْفَعَ» رفع معنوی است، نتیجه آن اذن به تکریم و حفظ بیوت انبیا و اولیای الهی است که عموم آن شامل بنای بر قبور اولیای الهی و تعمیر آن نیز می‌گردد. سیوطی از انس بن مالک و بریده نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ...» قرائت نمود، شخصی جلو آمد، عرض کرد: این بیوت کدامند؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: بیوت انبیا. ابوبکر در این هنگام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و خطاب به خانه علی و فاطمه علیهما السلام کرده و عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این خانه از آن بیوت است که خدا و تو اراده کرده‌ای که تعظیم شود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری، از بهترین آن بیوت است. (۲۷۴)

سیره سلف و بنای بر قبور

با مراجعه به تاریخ مسلمین بعد از ظهور اسلام پی می‌بریم که بنای بر قبور، سیره عملی مسلمین در طول تاریخ بوده و مورد اعتراض هیچ یک از صحابه و تابعین تا این زمان واقع نشده است، تنها گروه‌هایی که به نام وهابیان در عمل و گفتار با این کار مخالفت نموده‌اند. به نمونه‌هایی از این سیره عملی اشاره می‌کنیم: ۱ - مسلمانان جسد پیامبر صلی الله علیه و آله را در خانه‌ای سقف دار دفن نمودند و از آن زمان به بعد آن مکان مورد توجه خاص مسلمانان قرار گرفته است. ۲ - بخاری در صحیح خود روایت کرده: «بعد از وفات حسن بن حسن بن علی علیهما السلام همسر او تا یک سال قبه‌ای بر قبر او زد و به عزاداری پرداخت. (۲۷۵) ملا علی قاری در شرح حدیث می‌گوید: «ظاهر این است که زدن قبه به جهت اجتماع دوستان بر قبر او برای ذکر و قرائت قرآن و حضور اصحاب برای دعا و مغفرت و رحمت بوده است. ۳ - سید بکری می‌گوید: «از عدم جواز بنای بر قبور، قبور انبیا و شهدا و صالحین و امثال آن‌ها استثنا می‌شود». (۲۷۶) ۴ - ابن شیه نقل می‌کند که: عقیل بن ابی طالب در خانه خود چاهی کند. در آن هنگام به سنگی برخورد کرد که در آن نوشته بود: این قبر حبیبه دختر صخر بن حرب است، عقیل چاه را پر از خاک کرد و روی آن اتاقی بنا

نمود). (۲۷۷) ۵ - سمهودی در توصیف مزار حمزه بن عبدالمطلب می‌گوید: «بر مزار او قبه‌ای عالی، زیبا و محکم است... که در ایام خلافت خلیفه عباسی ناصر دین الله، سال ۵۷۵ - ۶۲۲ ه. ق، ساخته شده است». (۲۷۸) ۶ - ابن سعد در «طبقات» نقل می‌کند: «بعد از وفات عثمان بن مظعون و دفن او در بقیع، پیامبر صلی الله علیه وآله چیزی را بر سر قبر او گذاشت و فرمود: این، نشانه‌ای بر قبر اوست». (۲۷۹) عمرو بن حزم می‌گوید: «قبر عثمان بن مظعون را دیدم؛ در حالی که چیز بلندی در کنار او مانند علم قرار داده بودند». (۲۸۰) مطلب نقل می‌کند: «بعد از وفات عثمان بن مظعون و دفن او، پیامبر صلی الله علیه وآله به کسی دستور داد تا سنگی را بیاورد، ولی او قادر بر حمل آن نبود. پیامبر صلی الله علیه وآله آستین را بالا زد و سنگ را بلند کرد و در کنار قبر عثمان بن مظعون قرار داد و فرمود: می‌خواهم بر قبر او علامت بگذارم». (۲۸۱) ۷ - ابن سعد از امام باقر علیه السلام روایت کرده که: «فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله کنار قبر حمزه می‌آمد و آن را اصلاح می‌کرد». (۲۸۲) (۲۸۳) ۸ - بخاری نقل می‌کند که بعد از وفات عبدالرحمن بن ابوبکر، عایشه دستور داد تا سر قبر او خیمه‌ای زده شود و کسی را نیز موکل بر آن قبر نمود... (۲۸۴) ۹ - عمر امر کرد تا خیمه‌ای بر روی قبر زینب دختر جحش زده شود و کسی او را نهی نکرد. (۲۸۵)

مزار بزرگان

اشاره

با مراجعه به تاریخ پی می‌بریم که ساختن زیارتگاه و مزار برای بزرگان سنتی همیشگی در طول تاریخ بوده است. اینک به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱ - مزار بلال حبشی

قبر او در دمشق در باب الصغیر است. ابن جبیر می‌گوید: «وفی رأس القبر المبارک تاریخ باسمه، والدعاء فی هذا الموضع المبارک مستجاب، قد جرب کثیر من الأولیاء وأهل الخیر المتبرکین بزیارتهم»؛ (۲۸۶) «و در سر قبر مبارک او تاریخی به اسم او است، و دعا در آن موضع مبارک مستجاب است. بسیاری از اولیا و اهل خیری که به زیارت اولیا متبرکند این مطلب را تجربه کرده‌اند.»

۲ - مزار سلمان فارسی

خطیب بغدادی می‌گوید: «قبره الآن ظاهر معروف بقرب ایوان کسری علیه بناء و هناك خادم مقيم لحفظ الموضع و عمارته والنظر فی أمر مصالحه، وقد رأیت الموضع وزرته غیر مرة»؛ (۲۸۷) «قبر او الآن ظاهر و معروف است نزدیک ایوان کسری. و بر روی آن ساختمانی است. و در آنجا خادمی اقامت کرده تا آنجا و عمارتش را حفظ نموده و در امر مصالحتش نظر کند. من آن موضع را دیده‌ام و چندین بار نیز زیارت کرده‌ام.»

۳ - مزار طلحه بن عبیدالله

ابن بطوطه می‌گوید: «مشهد طلحه بن عبیدالله أحد العشرة وهو بداخل المدينة و عليه قبة و مسجد»؛ (۲۸۸) «مشهد طلحه بن عبیدالله - یکی از ده نفری است که بشارت به بهشت به او داده شده - داخل مدینه است و بر روی آن گنبد و مسجدی است.»

۴ - مزار زبیر بن عوام

ابن جوزی می‌گوید: «فمن الحوادث فی سنة ۳۸۶ إن أهل البصرة فی شهر المحرم ادعوا إیّهم کشفوا عن قبر عتیق فوجدوا فیهِ میتاً طریّاً بشیابه وسیفه، وإنه الزبیر بن العوام، فاخرجوه وکفّوه ودفنوه بالمربد بین الدربین، وبنى علیه الأثیر أبوالمسک عنبر بناءً وجعل الموضع مسجداً، ونقلت الیه القنادیل والآلات والحصر والسّموات، وأقیم فیهِ قوام وحفظه ووقف علیه وقوفاً»؛ (۲۸۹) «از حوادث سال ۳۸۶ این که اهل بصره در ماه محرم ادعا کردند که قبری قدیمی کشف کرده‌اند. در آن قبر بدنی تازه با لباس و شمشیرش پیدا کردند. فهمیدند که او زبیر بن عوام است. او را بیرون آورده و کفن کردند و او را در مربد بین دو درب دفن کردند. آن گاه اثیر ابوالمسک عنبر ساختمانی بر روی آن ساخت و آن موضع مسجد شد و سپس قنادیل‌ها و آلات و حصیرها و تکیه‌گاه‌ها به آنجا منتقل شد. و نیز دربان‌ها و نگهبانان بر آن قرار داده و املاکی را نیز برای آن موضع وقف کردند.»

۵ - مزار ابویوب انصاری

حاکم نیشابوری می‌نویسد: «یتعاهدون - أی أهل الروم - قبره ویزورونه ویستشفعون به إذا قحطوا»؛ (۲۹۰) «اهالی روم با قبر او عهد و پیمان دارند و به زیارت او می‌آیند و به او هنگام قحطی استشفاع می‌کنند.»

۶ - مرقد امیرالمؤمنین علیه السلام

حسین بن احمد بن محمد معروف به ابن حجاج بغدادی یکی از شعرای قرن سوم و چهارم، قصیده فائیه‌ای در مدح امام امیرالمؤمنین علیه السلام دارد که در کنار قبر حضرت سروده است. او به گنبد حضرت خطاب کرده و می‌گوید: یا صاحب القبه الیضا علی النجف من زار قبرک واستشفی لدیک شفی زوروا أباالحسن الهادی لعلمکم تحظون بالأجر والإقبال والزلف (۲۹۱) «ای صاحب گنبد سفید بر نجف، هر کس قبر تو را زیارت کند و نزد تو شفا طلبد، شفا می‌یابد. ابوالحسن هادی را زیارت کنید، تا شاید شما از اجر و اقبال و خوشی بهره ببرید.» ابن بطوطه می‌گوید: «وهذه الروضة ظهرت لها کرامات، لأن بها قبر علی فمناها: إن لیلة السابع والعشرين من رجب وتسمی عندهم لیلة المحیا، یؤتی الی تلك الروضة بكلّ مقعد من العراقین وخراسان وبلاد فارس والروم. فیجتمع منهم الثلاثون والأربعون ونحو ذلك. فإذا كان بعد العشاء الآخر جعلوا فوق الضریح المقدس، والناس ینتظرون قیامهم، وهم مابین مصلّ وذاکر وتال ومشاهد للروضة. فإذا مضی من اللیل نصفه أو ثلثاه أو نحو ذلك قام الجميع اصحّاء من غیر سوء، وهم یقولون (لا إله إلا الله، محمّداً رسول الله، علیّ ولیّ الله). وهذا أمر مستفیض عندهم سمعته من الثقات»؛ (۲۹۲) «و برای این بارگاه کراماتی ظاهر شده است؛ زیرا در آن قبر علی است. از آن جمله این که شب بیست و هفتم از رجب که نزد آنان به شب زنده‌داری معروف است، نزد آن بارگاه هر زمین‌گیر و معلول را از عراق و خراسان و شهرهای فارس و روم می‌آورند. هر کدام از آن‌ها سی تا و چهل تا دور هم جمع می‌شوند. و چون بعد از نماز عشا می‌شود آن‌ها را بالای سر ضریح مقدس قرار می‌دهند، و مردم منتظر برپا شدن آن‌ها هستند؛ در حالی که خودشان مشغول نماز و ذکر و تلاوت قرآن و مشاهده ضریح حضرتند. و چون از شب، نصف یا دو سوم یا مثل این مقدار می‌گذارد، همگی صحیح و سالم بدون آن که مشکلی در آن‌ها باشد از جا برمی‌خیزند؛ در حالی که همگی می‌گویند: (لا اله الا الله، محمّداً رسول الله، علیّ ولیّ الله). و این قصه‌ای معروف نزد آنان است که من از افراد مورد وثوق شنیدم.»

۷ - مرقد امام کاظم علیه السلام

خطیب بغدادی به سندش از احمد بن جعفر بن حمدان قطیعی نقل کرده که گفت: از حسن بن ابراهیم ابوعلی خلال (شیخ حنابله در عصرش) شنیدم که می‌گفت: «ما همّنی أمر فقصدت قبر موسی بن جعفر، فتوسلت به إلا سهل الله تعالی لی ما أحبّ»؛ (۲۹۳) «هیچ امر مهمی برای من اتفاق نیفتاد جز آن که قصد قبر موسی بن جعفر را کردم و به او متوسل شدم تا آن که خداوند متعال برای من

آنچه را که دوست داشتم تسهیل نمود.»

۸ - مرقد امام رضاعلیه السلام

حاکم نیشابوری در مورد آن حضرت می‌گوید: «استشهد علی بن موسی بسناباد من طوس. وقال: سمعت أبابکر محمد بن المؤمل بن الحسن بن عیسی یقول: خرجنا مع إمام أهل الحدیث أبی بکر ابن خزیمه وعدیله أبی علی الثقفی مع جماعه من مشایخنا وهم إذ ذاک متوافرون إلى علی بن موسی الرضا بطوس، قال: فرأیت من تعظیمه - یعنی ابن خزیمه - لتلك البقعه وتواضعه لها وتضرعه عندها ماتحیرنا»؛ (۲۹۴) «از ابوبکر محمد بن مؤمل بن حسن بن عیسی شنیدم که می‌گفت: ما با امام اهل حدیث ابوبکر بن خزیمه و همراه او ابی علی ثقفی با جماعتی از مشایخ ما که زیاد بودند به سوی علی بن موسی الرضا در طوس حرکت کردیم. او گفت: من از تعظیم ابن خزیمه نسبت به آن بقعه و تواضع و تضرع او نسبت به آن، چیزهایی دیدم که همه ما را به تحیر واداشت.»

۹ - مرقد امام جوادعلیه السلام

ابن عماد حنبلی می‌گوید: «توفی ببغداد، الشریف أبو جعفر محمد الجواد بن علی بن موسی الرضا الحسینی أحد الاثنی عشر إماماً الذین تدعی فیهم الرافضه العصمه، ودفن عند جدّه موسی، ومشهدهما ینتابه العامه بالزیاره»؛ (۲۹۵) «در بغداد، شریف ابوجعفر محمد جواد فرزند علی بن موسی الرضا حسینی فوت نمود، یکی از دوازده امامی که رافضه ادعای عصمت آنان را دارند، در کنار جدش موسی مدفون شد و مشهد آن دو را عامه مردم نوبت به نوبت زیارت می‌کنند.»

۱۰ - مزار معروف کرخی

خطیب بغدادی از ابی عبدالله محاملی نقل کرده که گفت: «أعرف قبر معروف الکرخی منذ سبعین سنه، ما قصده مهموم إلا فرج الله همّه»؛ (۲۹۶) «قبر معروف کرخی را از هفتاد سال پیش می‌شناسم. هیچ مهمومی قصد آن را نکرده جز آن که خداوند هم و غم او را برطرف نموده است.»

۱۱ - مزار احمد بن موسی علیه السلام

ابن بطوطه می‌گوید: «هو مشهد معظم عند أهل شیراز یتبرکون به ویتوسیلون إلى الله تعالی بفضلہ»؛ (۲۹۷) «آن قبر مشهدی است تعظیم شده نزد اهالی شیراز که مردم به آن تمسک جسته و به سوی خدا به فضل او توسل می‌جویند.»

۱۲ - مزار عبیدالله بن محمد بن عمر بن علی بن الحسین علیه السلام

خطیب بغدادی می‌گوید: «باب البردان فیها أيضاً جماعه من أهل الفضل، وعند المصلی المرسوم بصلاة العید قبر کان يعرف بقبر النذور، یقال: إن المدفون فیہ رجل من ولد علی بن أبی طالب علیه السلام، یتبرک الناس بزیارته ویقصدوه ذوالحاجه منهم لقضاء حوائجهم»؛ (۲۹۸) «درب بردان در آنجا نیز جماعتی از اهل فضل وجود دارند. و کنار مصلاهی آنجا که معروف به نماز عید است، قبری است معروف به نام قبر نذرها، و گفته می‌شود که در آنجا یکی از اولاد علی بن ابی طالب علیه السلام مدفون است. مردم به زیارت او تبرک جسته و محتاجان از مردم به جهت برآورده شدن حوائجشان قصد او را می‌نمایند.»

۱۳ - مزار سیده نفیسه

عمر رضا کحاله می‌گوید: «ولأهل مصر اعتقاد بها عظیم، فیقال: إنَّ الدعاء يستجاب عند قبرها»؛ (۲۹۹) «و برای اهل مصر اعتقاد عظیمی به او است. گفته می‌شود که دعا در کنار قبر او مستجاب است.»

۱۴ - مزار ذوالنون مصری

ابن خلکان می‌گوید: «دفن فی القرافة الصغری وعلی قبره مشهد مبنی، وفی المشهد قبور جماعة من الصالحین، وزرته غیر مرّة»؛ (۳۰۰) «او در قرافه صغری دفن شد. و بر روی قبر او مشهدی بنا شده و در مشهد او قبرهای جماعتی از صالحان است. و من چندین بار آن را زیارت کرده‌ام.»

۱۵ - مزار ابن طباطبا

ابن خلکان می‌گوید: «وقبره معروف ومشهور بإجابة الدعاء»؛ (۳۰۱) «قبر او معروف، و به اجابت دعا مشهور است.»

بررسی ایرادهای وهابیان

توضیح

وهابیان در ادعای خود بر حرمت بنای بر قبور به مواردی استدلال کرده‌اند که به آن‌ها پرداخته و پاسخ می‌دهیم:

۱ - بنای بر قبور از مظاهر شرک یا راهی به سوی شرک است

در پاسخ می‌گوییم: اولاً: در بحث «شرک و توحید» به میزان آن دو اشاره نمودیم و گفتیم که شرک دو رکن و عنصر دارد: یکی این که انسان عملی انجام دهد که نشانه خضوع برای کسی باشد. و دیگر این که اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت آن کس داشته باشد که برای او خضوع می‌کند. این دو رکن که از آیات و تعاریف به دست آمده است، در مورد بنای بر قبور صادق نیست؛ زیرا کسی که بیوت و مشاهد اولیای الهی را تعظیم می‌کند، بنای آن‌ها به قصد تعظیم، با اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت نیست. ثانیاً: در مبحث «مقدمه» گفته شده که مطلق مقدمه حرام، حرام نیست، بلکه مقدمه موصله حرام است؛ یعنی اگر کسی به طور حتم این قبور را برای شرک بنا کند حرام است. ولی اگر کسی برای تعظیم شعائر الهی بنا کند، نه تنها اشکالی ندارد بلکه مستحب است.

۲ - بنای بر قبور از اعمال مشرکین است (۳۰۲)

در پاسخ می‌گوییم: اولاً: مشرکین اگر بنای بر قبور بزرگان خود می‌ساختند به جهت تعظیم و تکریم آن‌ها به عنوان رب بوده است؛ همان گونه که در جای خود مورد بررسی قرار گرفته است؛ لذا اسلام، آنان را از این جهت مذمت نموده است و این به خلاف بنای بر قبور اولیای الهی در میان مسلمین است. (۳۰۳) ثانیاً: مطلق تشبّه به مشرکین و کفار حرام نیست، مگر در امور اختصاصی و در شعائر آنان خصوصاً به قصد احیای شعائر و آیین کفار. برای اطلاع بیشتر به بحث «برپایی مراسم جشن» مراجعه شود.

۳ - بنای بر قبور، بدعت منکر است

در پاسخ می‌گوییم: در بحث میزان بین بدعت و سنت، گفته شد که بدعت دو رکن دارد: یکی زیاده یا نقیصه در دین، دیگری نبود دلیل عام یا خاص بر امر حادث. در مورد جواز بنای بر قبور، هم دلیل خاص داریم که سنت و سیره سلف از مسلمین است و هم

دلیل عام که به آن‌ها اشاره شد.

۴ - ادعای اجماع

علمای وهابی مدینه منوره در استفتای آل سعود درباره بناهای بقیع نوشتند: «بنای بر قبور اجماعاً ممنوع است؛ به جهت صحت روایاتی که در منع از آن وارد شده است...» (۳۰۴) در پاسخ می‌گوییم: اولاً: اجماعی که ادعا می‌کنند مدرکی است؛ که به مدرک آن خواهیم پرداخت، پس اجماع آنان مستقلاً اعتباری ندارد. ثانیاً: در اجماعی که ادعا شده، سه احتمال است: الف) اجماع تقدیری: به این بیان که روایاتی وجود دارد که اگر علما به آن توجه کنند، به مضمونش فتوا می‌دهند. این فرض باطل است؛ زیرا این احتمال فرع صحت حدیث از حیث سند و تمامیت آن از حیث دلالت است، که هر دو ناتمام است. ب) اجماع محقق: به این معنا که همه علما فتوا به تحریم داده‌اند، هم از حیث حدوث و هم از حیث بقا. این احتمال هم به طور قطع باطل است؛ زیرا اولاً: بحث غالب علما در بنای بر مطلق قبور است؛ در حالی که بحث ما در قبور اولیای الهی است. ما نیز در قبور غیر اولیا کراهت را قبول داریم. ثانیاً: غالب علما قائل به کراهتند، نه حرمت و حتی برخی تصریح به عدم کراهت دارند. قائلین به عدم حرمت ۱ - عبدالرحمن جزیری می‌گوید: «کراهت دارد که بر روی قبر، قبه یا بنا ساخته شود». (۳۰۵) ۲ - امام نووی می‌گوید: «بنای بر قبور اگر در ملک بانی باشد، مکروه است و اگر در مقبره‌ای باشد که راه مردم است، حرام است». (۳۰۶) ۳ - از مالک بن انس - رئیس مذهب مالکیه - نقل شده که می‌گفت: «کراهت دارم که قبور، گچ مالی شده و بر آن، بنا شود...». (۳۰۷) ۴ - شافعی می‌گوید: «دوست دارم که روی قبر بنایی نشود و نیز گچ مالی نگردد؛ زیرا این عمل زینت کاری است و قبر جای این امور نیست». (۳۰۸) ۵ - ابن حزم می‌گوید: «اگر بر روی قبر بنا یا ستونی ساخته شود، کراهت ندارد». (۳۰۹) ۶ - نووی بنای بر قبور را مکروه می‌داند، ولی می‌گوید: «به ابوحنیفه نسبت داده شده که کراهت ندارد». (۳۱۰) آن همه فتوا که غالباً بر کراهت بود، در صورتی است که بنا بر قبر فرد عادی باشد، ولی اگر بنا بر قبر یکی از اولیای الهی باشد از این کراهت مستثنا است. عبدالغنی نابلسی در کتاب «الحدیقه الندیه» می‌گوید: «حکم به کراهت روشن کردن چراغ در صورتی است که فایده‌ای بر آن مترتب نباشد، اما در صورتی که فایده‌ای از قبیل... یا این که صاحب قبر از اولیای الهی باشد، یا عالمی از محققین باشد، به جهت تعظیم روح او، روشن کردن چراغ بر سر قبرش اشکالی ندارد». (۳۱۱) ج) مراد از اجماع، سیره عملی مسلمین باشد از زمان وفات پیامبر صلی الله علیه و آله تا این زمان، که این برخلاف چیزی است که آن را به اثبات رساندیم؛ زیرا با مروری بر تاریخ مسلمانان پی می‌بریم که مسئله بنای بر قبور از سیره و سنت همیشگی مسلمین بوده است.

۵ - استدلال به برخی از احادیث

استدلال به برخی از احادیث

عمده استدلال وهابیان بر حرمت بنای بر قبور، روایاتی است که از طریق اهل سنت وارد شده است که ما به آن‌ها اشاره کرده و جواب هر کدام را خواهیم داد.

الف) حدیث ابی الهیاج

مسلم از یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابی شیبه و زهیر بن حرب، از وکیع، از سفیان، از حییب بن ابی ثابت، از ابی وائل، از ابی الهیاج اسدی نقل می‌کند که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «تو را به مأموریتی می‌فرستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن فرستاد: این که هیچ تمثالی نیابی مگر آن که محو کنی و هیچ قبر مشرفی نیابی مگر آن که مساوی سازی». (۳۱۲) حدیث از حیث سند

و دلالت ضعیف است: اول، از حیث سند؛ چند نفر از رجال این حدیث تضعیف شده‌اند: ۱ - وکیع بن جراح بن ملیح رواسی کوفی که در حق او تضعیفات زیادی رسیده است. (۳۱۳) ۲ - سفیان بن سعید بن مسروق ثوری کوفی که ابن حجر و ذهبی او را متهم به تدلیس در حدیث کرده‌اند؛ یعنی حدیثی را به کسی نسبت می‌دهد که او را ندیده است. (۳۱۴) ۳ - حبیب بن ابی ثابت قیس بن دینار که او نیز به تدلیس نسبت داده شده است. (۳۱۵) ۴ - ابووائل اسدی که از منحرفین از امام علی علیه السلام بوده است. (۳۱۶) همچنین از والیان عیبالله بن زیاد در کوفه بوده است، کسی که ظلم و غارتگری او بر احدی مخفی نیست. ۵ - ابوالهیاج که در نقل حدیث مشهور نیست، لذا سیوطی در حاشیه سنن نسایی می‌گوید: «در کتب حدیث غیر از این حدیث از او نرسیده و کسی غیر از ابن حبان او را توثیق نکرده و ابن حبان کسی است که مجهول‌ها را توثیق می‌کند. عجلی هم او را توثیق کرده، که دأبش زیاده‌روی در توثیق تابعین است، به جهت خوشبینی که نسبت به آنان دارد». (۳۱۷) دوم، از حیث دلالت؛ حدیث از حیث دلالت، اشکال‌های متعددی دارد: ۱ - از حیث متن و سند اضطراب دارد؛ زیرا در حدیثی ابی‌الهیاج می‌گوید: «قال لی علی» و در حدیث دیگر ابی‌وائل می‌گوید: «إِنَّ عَلِيًّا قَالَ لِأَبِي الْهَيْجِ» و در حدیث دیگر چنین آمده است: «لَأَبْعَثَنَّكَ...». و می‌دانیم که اضطراب سند و متن موجب سقوط حدیث از حجیت و اعتبار است. ۲ - حدیث مربوط به هدم و خراب کردن قبور همه عالم نیست، بلکه مورد خاصی بوده که حضرت او را مأمور به آن کرده است. شاید برخی از قبور مشرکین بوده که مورد پرستش آنان قرار گرفته بوده است. و بر فرض که مطلق قبور بوده، چه ربطی به قبور اولیای الهی دارد که به جهت توجه مردم به خدا از طریق آنان و اقامه شعائر الهی، بدون هیچ توجه شرک‌آلود به آنان بنا شده است. ۳ - اهل لغت و عرف به این نکته توجه کرده‌اند که ماده «تسویه» در صورتی که قرین مساوی با او ذکر نشود به معنای صاف کردن آن است فی نفسه. و این حدیث این چنین است؛ زیرا در آن نیامده که آن را مثلاً با زمین مساوی کنید، پس معنای آن این است که هر قبری که به مانند تل و مثل کوهان شتر است او را صاف کن؛ زیرا در روایات آمده که تمام قبور شهدا همانند سنام و کوهان شتر بوده است. (۳۱۸) ۴ - روایت، ربطی به بنای سقف، دیوار و وجوب خراب کردن آن ندارد. ۵ - این حدیث مورد اعراض علما و مسلمین در طول تاریخ بوده که این اعراض سبب وهن روایت خواهد شد.

(ب) حدیث جابر

مسلم از ابوبکر بن ابی شیبیه، از حفص بن غیاث، از ابن جریح، از ابی‌الزبیر، از جابر نقل کرده که فرمود: رسول خدا از گچ کاری در قبور و از این که کسی بر روی قبور بنشیند و از بنای بر قبور نهی نموده است. (۳۱۹) به این مضمون روایات دیگری هم از طرق مختلف، نقل شده است. لکن در این احادیث هم مجموعه‌ای از نقاط ضعف وجود دارد که باعث می‌شود از حجیت و اعتبار بیفتند: اولاً، در تمام احادیث جابر، ابن جریح و ابوالزبیر - با هم یا به تنهایی - وجود دارند. ابن حجر می‌گوید: از یحیی بن معین درباره حدیث ابن جریح سؤال شد، گفت: تمام احادیثش ضعیف است. (۳۲۰) از احمد بن حنبل نیز نقل شده که درباره ابن جریح می‌گوید: احادیث منکر نقل کرده است. (۳۲۱) مالک بن انس در شأن او می‌گوید: ابن جریح مانند کسی است که در شب به دنبال جمع هیزم است. کنایه از این که هر نوع حدیثی را نقل می‌کند. (۳۲۲) درباره ابوالزبیر نیز تضعیفات وارد شده است؛ احمد بن حنبل از ایوب نقل می‌کند که ابوالزبیر ضعیف‌الروایه است. شعبه می‌گوید: ابوالزبیر نمازش را درست ادا نمی‌کرد. و نیز می‌گوید: او اهل تهمت بود. ابوحاتم رازی می‌گوید: حدیث او نوشته می‌شود ولی به آن احتجاج نمی‌گردد. (۳۲۳) ثانیاً: حدیث از حیث متن شدیداً اضطراب دارد؛ زیرا با تعبیرهای گوناگون از جابر نقل شده است. در برخی از روایات از گچ کاری و اعتماد بر قبر نهی شده و در بعضی، از گچ کاری و کتابت و بنای بر قبر و راه رفتن بر آن، و در پاره‌ای، تنها از کتابت بر آن و در برخی دیگر از نشستن و گچ کاری کردن و بنا و کتابت بر آن، و در برخی هم اضافه بر این‌ها زیاده بر قبر وارد شده و روشن است که اضطراب متن، روایت را از حجیت ساقط می‌کند. ثالثاً: بر فرض صحت سند روایت و قطع نظر از اضطراب در متن، تنها دلالت بر نهی از بنای بر قبور دارد،

ولی دلالت صریح بر حرمت ندارد؛ زیرا نهی بر دو قسم است: نهی کراهتی که استعمال زیادی در کلام شارع دارد و نهی تحریمی. درست است که اصل در نهی، حرمت است، ولی علما و فقها از این نهی، کراهت فهمیده‌اند، لذا مشاهده می‌کنیم که ترمذی در صحیح خود، این حدیث را تحت عنوان «کراهت بناء بر قبور» آورده است. و از این رو شارح صحیح ابن ماجه، سندی از حاکم نیشابوری نقل می‌کند که احدی از مسلمین به این نهی عمل نکرده است. بر فرض استفاده کراهت از این احادیث، می‌توان به سبب عناوین دیگر؛ همچون اقامه شعائر الهی و عناوین دیگر آنرا از کراهت خارج کرده و داخل در استحباب نمود، همانند لباس مشکی پوشیدن در سوک اولیای الهی خصوصاً عزای امام حسین علیه السلام. حال با چند حدیث این چنینی آیا می‌توان یک عمل را تحریم کرده و آن را شرک آلود دانست، و عمل کننده را نیز مشرک نامید؟

ج) حدیث ابوسعید و ام سلمه

وهابیان به دو حدیث دیگر نیز تمسک کرده‌اند: یکی از ابوسعید خدری که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی کرد از بنای بر قبور. (۳۲۴) و دیگر از ام سلمه که رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی کرد از بنای بر قبر و گچ کاری کردن قبر. در ضعف سند حدیث اول وجود وهب که مجهول است، کافی است. و در حدیث دوم عبدالله بن لهیعه است که ذهبی از ابن معین نقل کرده که او ضعیف است و به احادیثش احتجاج نمی‌شود. همچنین از یحیی بن سعید نقل شده که او ابن لهیعه را چیزی به حساب نمی‌آورد است. (۳۲۵)

۶- زمین بقیع موقوفه است

از جمله ادعاهایی که وهابیان برای توجیه تخریب قبور ائمه بقیع دارند، این است که: زمین بقیع موقوفه است و این بناها مخالف با نظر واقف است، لذا باید ولی امر مسلمین آن‌ها را خراب کند. در جواب آنان می‌گوییم: اولاً: در هیچ کتابی، حدیثی یا تاریخی اشاره نشده که زمین بقیع موقوفه است؛ خصوصاً آن که زمین حجاز و مدینه چندین ارزشی نداشته که بخواهد کسی آن را وقف نماید. ثانیاً: بنا به نقل سمهودی، بقعه‌ای که در برگیرنده اجساد ائمه طاهرین در بقیع است خانه شخصی عقیل بن ابی طالب بوده است. لذا سمهودی می‌گوید: «عباس بن عبدالمطلب کنار قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم در اول مقابر بنی هاشم در خانه عقیل دفن شد». (۳۲۶) حال با این وضع می‌توان به صرف ادعای وقف، بارگاه مطهر اولیای الهی را خراب نمود؟

آثار سازنده بنای قبور اولیای الهی

اولیای الهی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اوصیایش از آنجا که در راه اسلام همه نوع فداکاری و جان‌فشانی داشته‌اند، به همین خاطر برای همه مسلمانان تا روز قیامت الگو هستند. از طرف دیگر شکی نیست که استفاده از کارهای هنری و روان‌کاوی برای تجدید عهد مردم به اسلام و زنده کردن اسلام توسط الگوها، یکی از راه‌های بیداری اسلامی است. کسی که در طول عمرش یک بار یا بیشتر به مکه و مدینه می‌رود و از نزدیک آثار باقیمانده زمان صدر اسلام را زیارت می‌کند و همچنین بارگاه بزرگان دین خود را با عظمت، شکوه و جلال مشاهده می‌نماید، به یاد فداکاری‌های آن بزرگان می‌افتد و عظمت و شکوه آنان در نظرش جلوه می‌نماید، گویا با خدای خود عهد و پیمان می‌بندد که در راه و مسیر بزرگان دین قرار گیرد. این یکی از راه‌های زنده‌نگه داشتن بزرگان دین است. کسی که قبر، گنبد و بارگاه اولیای دین خود را می‌بیند به آنان و تعالیشان یقین حاصل می‌کند. مگر نه این است که مسیحیت در برهه‌ای از زمان به جهت نداشتن آثار مسیح، در وجود آن حضرت شک کردند. مورخ آمریکایی در

کتاب «تاریخ تمدن» تاریخچه دویست سال تشکیک در حضرت مسیح علیه السلام را آورده است. ناپلئون در سال ۱۸۰۸ میلادی از یک نویسنده آلمانی به نام «ویلند» می‌پرسد که آیا او به تاریخی بودن حضرت عیسی علیه السلام معتقد است یا نه؟ اما مسلمین در طول تاریخ خود از این جهت، سر بلند و دارای افتخارند که ما بزرگانی داریم که بعد از گذشت قرن‌ها، قبورشان برای ما معلوم است و هر چند وقت یک بار بر سر قبرشان رفته و با آنان عهد و پیمان می‌بندیم که در راه آنان خواهیم بود، راهی که با پیمودن آن قطعاً به خدا و ثواب و بهشت او خواهیم رسید.

عدم فرق بین بنای بر قبر با دفن در بنا

بعضی از نویسندگان وهابیان برای فرار از اشکال گفته‌اند: آنچه حرام است «ساختن بنا بر قبر» است، اما اصحاب، جنازه پیامبر صلی الله علیه و آله را داخل بنا دفن کردند نه این که بر قبر او ساختمانی را بنا کنند و دفن جنازه در بنایی که از قبل موجود بوده مانعی ندارد. این سخن فقط برای توجیه یک واقعیت خارجی است که در برابر آن قرار گرفته‌اند. و ما به عنوان پاسخ به این جواب غیرقابل قبول، چند سؤال را مطرح می‌کنیم: ۱- آیا اگر برای مؤمنین و علماء، قبل از مرگ، مقبره ساخته شود و بعد از وفات، آن‌ها را در مقبره دفن کنند، مانعی دارد یا خیر؟ آیا وهابی‌ها چنین کاری را اجازه می‌دهند؟ قطعاً چنین اجازه‌ای نمی‌دهند. اگر بودن بنا بر قبر حرام است، هر انسان عاقل و باانصافی حکم می‌کند که فرقی نمی‌کند که بنا از قبل موجود باشد یا بعداً ساخته شود. وهابی‌ها عملاً فرقی قائل نیستند، اما در مورد بحث، جوابی می‌دهند که خودشان هم قبول ندارند و قائل به فرق می‌شوند. ما می‌گوییم: شما که قیاس را در دین جایز می‌دانید، در اینجا باید قطعاً قیاس جاری کنید. شما که گاهی قیاس را در بین دو امری که مناسبت خیلی دور با هم دارند جاری می‌کنید، در اینجا که اصلاً تفاوتی وجود ندارد، حتماً باید جاری کنید. به هر حال ما فرقی بین این دو مورد؛ یعنی دفن در مقبره و بنای بر قبر نمی‌بینیم و حکم هر دو را - هر چه که باشد - واحد می‌دانیم. وهابی‌ها هم همان طور که گفتیم در عمل، قائل به فرق نیستند و لذا اجازه نمی‌دهند که اول مقبره ساخته شود و بعد از مرگ، بدن‌ها در آن دفن شود. اما از آنجا که در پاسخ اشکال طرف مقابل، به هر حال باید جوابی داد! جوابی می‌دهند که خودشان هم ملتزم به لوازم آن نیستند. ۲- آیا در مورد مقابری که وهابیان تخریب کرده و یا الآن تخریب می‌کنند، تحقیق کرده‌اند و بر ایشان ثابت شده که این بناها پس از احداث قبر ساخته شده است؟ و یا این که اصلاً تحقیقی نکرده‌اند و چه بسا با علم به این که بناها از قبل موجود بوده، دست به تخریب آن‌ها زده‌اند؟ اساساً از دیدگاه اصولی، بفرض آن که احداث بنا بر قبر حرمت داشته باشد، در هر موردی که ما شک کنیم که مسلمین قرون گذشته این بناها را بعد از دفن اموات ساخته‌اند یا از قبل موجود بوده، باید فعل آن‌ها را حمل بر صحت کرد و گفت: حتماً بنا از قبل موجود بوده، و گرنه مسلم کار حرام انجام نمی‌دهد. به عبارت دیگر: ظاهر حال مسلم و مؤمن این است که چنین فعل حرامی را مرتکب نمی‌شود. بنابراین در تمامی موارد شک باید گفت: بناها موجود بوده و جنازه‌ها را بعداً در آن دفن کرده‌اند. بلکه مواردی به طور یقین بوده که افرادی را در مقبره و سردابی دفن کرده‌اند؛ همچون خانه عقیل. بنابراین، مسأله تنها، «حمل به صحت» و «ظاهر حال مسلم» نیست بلکه شواهد و قراین نیز این مطلب را تأیید می‌کند. ۳- آیا حرمت فقط در احداث بنا بر قبر است یا استمرار و بقای بنا نیز حرام است؟ به عنوان مثال: تصرف در زمین دیگران بدون رضایت آن‌ها، هم ابتدائاً حرام است و هم استمراراً و بقائاً؛ یعنی اگر مثلاً خانه‌ای در ملک دیگران ساخته است، هم ساختنش حرام بوده و هم باقی ماندن آن خانه حرام است؛ زیرا مستلزم تصرف در ملک دیگران است. در مورد قبور، سؤال این است که آیا هم احداث بنا حرام است و هم بقای ساختمان‌هایی که بنا شده است؟ و یا تنها احداث بنا حرمت داشته ولی بعد از ساخت بناء دیگر بقای آن مانعی ندارد و تخریب آن واجب نیست؟ اگر بگویید: تنها احداث بنا حرام است و بقای بنا حرام نیست، می‌گوییم وقتی ابقاء و استمرار بنا حرام نباشد، خراب کردنش هم جایز نیست. پس به چه مجوزی صحن و سرا و قبه و بارگاه ائمه بقیع علیهم السلام را خراب کرده‌اید و تا این حد بر آن اصرار و پافشاری

داشته و دارید؟! و اگر هم بگویید احداث بنا حرام است و هم ابقای آن، همان طور که از جملات ابن قیم و ابن تیمیه هم پیداست که می‌گویند: «یجب هدم المشاهد الّتی بنیت علی القبور ولایجوز إبقاؤها» ما می‌گوییم حال که ابقای بنا حرام است، چرا اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله سبب بقای خانه پیامبر صلی الله علیه و آله شدند و آن را تخریب نکردند؟ آیا می‌توان گفت: که اصحاب به منشأ ابقای خانه، مرتکب حرام شدند؟! اگر پیامبر صلی الله علیه و آله از ساختن بنای بر قبور نهی فرموده است و نهی او دلالت بر حرمت دارد و قبر خودش را هم استثنا نکرده است، اولین بنایی که باید خراب شود، بنای قبر خود ایشان است؛ زیرا قطعاً به بقای بنا - که حرام است! - راضی نخواهد بود. ما فرض می‌کنیم که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بنایی بر قبر آن حضرت نساخته‌اند اما چرا با ابقای بنای واقع بر قبر آن حضرت مرتکب حرام شدند؟! بنابراین، باید گفت استمرار و ابقای بناهای واقع بر قبور مانعی ندارد خصوصاً آن که آن‌ها فعل اصحاب را حجّت می‌دانند. البته در اینجا هم ممکن است کسی بگوید: بنایی که بر قبر ساخته شود و بنایی که از قبل موجود بوده فرق دارند؛ یعنی ابقای بنای اول حرام است اما ابقای دوّمی حرام نیست! ولی کدام عاقلی است که بین این دو، فرق قائل باشد و لذا می‌بینیم جواب معقولی برای ابقای ساختمان قبر پیامبر صلی الله علیه و آله ندارند.

بنای مسجد و روشن کردن چراغ بر قبور اولیا

اشاره

عموم مسلمین ساختن مسجد در کنار قبور اولیای الهی را جایز شمرده و بدان عمل می‌کنند. منتها به این تیت که زمین و بقعه‌ای که ولی خدا در آن مدفون است، متبرک می‌باشد. امّا وهابیان، همان‌گونه که ساختن گنبد و بارگاه بر قبور اولیای الهی را حرام می‌دانند، ساختن مسجد در کنار قبور اولیا را نیز حرام دانسته و راهی به سوی شرک می‌دانند. اینک این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد؛

فتاوی وهابیان

ابن تیمیه می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله حرام کرده که قبور خود را مسجد قرار دهند؛ یعنی نباید کسی در اوقات نماز به آنجا رفته و نماز و دعای خود را در آنجا بخواند؛ اگرچه به قصد عبادت خدا هم برود؛ زیرا آن مکان‌ها راهی برای شرک است؛ یعنی ممکن است که انسان به خاطر صاحب قبر دعا و نماز خوانده و او را تعظیم و تکریم کند. لذا ساختن مسجد در کنار قبور اولیا حرام است. بنا بر این اگر چه بنای مسجد فی نفسه مستحب است، ولی از آنجا که این عمل ممکن است برخی را به شرک وادار کند، مطلقاً حرام است.» (۳۲۷) همچنین در جایی دیگر می‌گوید: «علمای ما قائل هستند که ساختن مسجد بر قبور جایز نیست.» (۳۲۸)

قرآن و ساختن مسجد در جوار قبور اولیا

خداوند متعال در قضیه اصحاب کهف می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ أَعَثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ مِنْهُمْ أَمْرُهُمْ فَمَا لَوْ اتَّبَعُوا آلِهَتَهُمْ لَوَجَدُوا فِيهَا سُوءَ مَا اتَّبَعُوا وَإِذَا تَوَلَّوْا لَمَجِدُوا إِسْلَامَهُمْ وَعَلَّمَ اللَّهُ آلَ إِسْرَافِيلَ أَنْ صَرُّوا السَّاجِدِينَ بِنُورٍ مِّنْ سَمَوَاتٍ مُّضِيئَةٍ وَأَن يَتَنَزَّلُوا فِيهَا بِأَمْرِ رَبِّهِمْ فِي قُبُورِهِمْ يُرْسِلُ فِيهَا رُوحَهُمْ لِيَتَلَمَّذُوا مِنْهُمْ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا اللَّهُ حَقُّهُمُ الَّذِي كَفَرُوا بِهِمْ وَأَنَّهُمْ هُمُ الْمُضِلُّونَ» (سوره بقره، آیه ۹۷) «و باز مردم را بر حال اصحاب کهف آگاه ساختیم تا خلق خدا بدانند که وعده خدا به حق بوده و ساعت قیامت بی هیچ شک خواهد آمد تا مردمی که میانشان در مورد آن‌ها تنازع و اختلاف بود، رفع بشود. با این همه بعضی گفتند: باید گرد آن‌ها حصار و بنایی بسازیم. خدا به حال آن‌ها آگاه‌تر است. آنان که برواق احوال آن‌ها اطلاع یافتند، گفتند: البته برایشان مسجد بنا کنیم.» خداوند متعال در این آیه به چگونگی اطلاع مردم از آنان اشاره کرده است. آنان در طریقه تکریم اصحاب کهف اختلاف داشتند؛ برخی معتقد بودند که

بر روی آنان ساختمانی ساخته شود یا دیواری دور آنان کشیده شود. ولی غالب افراد پیشنهاد دادند که در کنار آنان مسجدی ساخته شود. فخر رازی می‌گوید: برخی گفته‌اند: این گروه که پیشنهاد ساختن مسجد را دادند پادشاهان مسلمان و طرفداران اصحاب کهف بودند. برخی نیز معتقدند: آنان که پیشنهاد مسجد را دادند رؤسای شهر بودند تا در آنجا عبادت کرده و آثار اصحاب کهف را به سبب آن مسجد باقی بگذارند. (۳۳۰) ابوحیان اندلسی می‌گوید: «کسی که پیشنهاد ساختمان را داد، کافر از دنیا رفت و با این عمل می‌خواست مرکزی برای کفر خود بسازد که مؤمنین از این عمل مانع شده و پیشنهاد ساختن مسجد را دادند». (۳۳۱) ابوالسعود و زمخشری نیز همین نظر را قبول کرده‌اند؛ یعنی پیشنهاد دهندگان ساختن مسجد در کنار جایگاه اصحاب کهف، مسلمین و مؤمنین بوده‌اند. (۳۳۲) البته می‌دانیم که قرآن، کتاب قصه‌گویی صرف نیست، بلکه اگر داستانی را تعریف می‌کند به منظور بهره‌برداری مسلمانان از آن داستان است. از آنجا که خداوند متعال پیشنهاد دوم (ساختن مسجد در کنار اصحاب کهف) را رد نکرده و آن را مجرای شرک نمی‌داند، می‌توانیم آن را دلیل به امضا و تقریر عمل آنان بدانیم.

سیره مسلمین بر بنای مسجد در جوار قبور اولیا

با مراجعه به سیره مسلمین در طول تاریخ، پی می‌بریم که آنان به این عمل مبادرت ورزیده و در کنار قبور اولیای خود مسجد می‌ساختند. مورخین داستان مسافرت ابوجندل با ابوبصیر را نقل کرده‌اند که در ضمن آن آمده: «نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله به دست ابوجندل رسید؛ در حالی که ابوبصیر مشغول جان‌کندن بود، او در حالی که در دستش نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود از دار دنیا رفت. ابوجندل او را در همان مکان دفن کرد، و بر روی قبرش مسجدی بنا نمود». (۳۳۳)

نقد ادله وهابیان

توضیح

وهابیان بر حرمت ساختن مسجد در کنار قبور اولیای الهی به ادله‌ای استدلال کرده‌اند که در ذیل به بحث و بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

الف) استدلال به روایات

وهابیان بر مدعای خود به روایات ذیل استدلال کرده‌اند: ۱ - جندب بن عبدالله بجلی می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پنج روز قبل از وفاتش شنیدم که فرمود: «آگاه باشید، همانا کسانی قبل از شما قبور انبیای خود را به عنوان مساجد قرار می‌دادند. اما شما این گونه نکنید، من شما را از این عمل باز می‌دارم». (۳۳۴) ۲ - از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که به خدا عرض کرد: «بار خدایا قبر مرا بت قرار مده، خدا لعنت کند قومی را که قبور انبیای خود را مساجد کردند». (۳۳۵) ۳ - مسلم نقل می‌کند که امّ حبیبه و امّ سلمه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله یادی از کنیسه‌ای کردند که در حبشه دیده بودند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آنان کسانی هستند که هر گاه مرد صالحی از میانشان می‌میرد بر قبر او مسجدی می‌سازند و صورت‌هایی نیز بر آن قرار می‌دهند، آنان نزد خدا در روز قیامت مخلوقات بدی هستند». (۳۳۶) ۴ - بخاری در صحیح خود از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «خدا لعنت کند نصارا و یهود را؛ زیرا قبور انبیای خود را مسجد قرار دادند». (۳۳۷) در جواب از استدلال به این روایات باید گفت: اولاً: فهمیدن مقصود این روایات، متوقف بر دانستن مقصود یهود و نصارا از ساختن مسجد بر قبور اولیای خود می‌باشد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله از قیام به عملی که یهود و نصارا با قصد خاصی انجام می‌دهند، نهی کرده است. با مراجعه به

روایات پی می‌بریم که یهود و نصارا، قبور اولیای خود را مسجد و قبله قرار می‌دادند و بر روی آن قبور سجده می‌کردند. در حقیقت آنان را عبادت می‌کردند. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله شدیداً با این عمل مقابله کرده و از آن نهی فرموده است. حال اگر در کنار قبور اولیای الهی به جهت تبرک، مسجد ساخته شود، تا انسان به برکت آن ولی خدا، توجه و حضور قلبش بیشتر باشد و از طرفی نیز هیچ قصد تعظیم و تکریمی نسبت به آن ولی در حال نماز نداشته باشد، قطعاً از مورد این روایات خارج است؛ چنان که در روایت امّ حبیبه و امّ سلمه به این مقصود یهود و نصارا اشاره شده است. بیضاوی در شرح این احادیث می‌گوید: «از آنجا که یهود و نصارا بر قبور انبیا به خاطر تعظیم شأن آنان، سجده کرده و آن قبور را قبله خود قرار می‌دادند، به همین جهت مسلمین از این نوع عمل باز داشته شدند؛ زیرا این عمل شرک محض است. ولی اگر کسی مسجدی را در جوار قبر صالحی به قصد تبرک بسازد، مشمول نهی روایات نمی‌شود.» سندی، شارح «سنن نسائی» نیز می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله امت خود را از عمل یهود و نصارا نسبت به قبور انبیای خود باز می‌دارد، خواه به سجده بر قبور و تعظیم آن‌ها باشد و خواه به خاطر قبله قرار دادن قبور باشد تا هنگام نماز به آن متوجه باشند.» (۳۳۸) ثانیاً: روایت، از ساختن مسجد بر روی قبر نهی می‌کند و هیچ اشاره‌ای به ساختن مسجد در کنار قبور انبیا و اولیا ندارد. ثالثاً: معلوم نیست که نهی در این روایات، تحریمی باشد؛ چنان که بخاری این روایات را تحت عنوان «باب مایکرمه من اتخاذ المساجد علی القبور» آورده و آن‌ها را حمل بر نهی تنزیهی و کراهتی کرده است. (۳۳۹) شیخ عبدالله هروی در توجیه احادیث فوق می‌گوید: «آن احادیث بر کسانی حمل می‌شود که قصد نماز بر قبر انبیا به جهت تعظیم‌شان دارند و این در صورتی متصور است که قبور، آشکار و باز باشد و گرنه نماز در آنجا حرام نیست.» (۳۴۰) نیز عبدالغنی نابلسی حنفی می‌گوید: «اگر کسی مسجدی را در کنار قبر صالحی بسازد یا در کنار قبر او به جهت تبرک جستن از او نماز گزارد، نه به جهت تعظیم صاحب قبر و توجه به او در نماز، اشکالی ندارد؛ زیرا مرقد اسماعیل علیه السلام نزد "حطیم" مسجد الحرام است و آن محل بهترین مکانی است که نماز در آنجا خوانده می‌شود.» (۳۴۱) علامه بدرالدین حوثی، در شرح روایات فوق می‌گوید: «معنای مسجد قرار دادن قبور، این است که انسان نماز گزار قبر را قبله قرار داده و بر آن نماز گزارد.» (۳۴۲)

ب) استدلال به قاعده سدّ ذرایع

یکی دیگر از ادله وهابیان بر حرمت بنای مسجد در جوار قبور اولیای الهی استدلال به قاعده سدّ ذرایع است. طبق این قاعده: اگر عملی فی نفسه مباح یا مستحب باشد، ولی منجر به حرام شود، آن عمل نیز حرام است، تا کسی به سبب آن به سوی حرام سوق داده نشود. ابن قیم جوزیه در استدلال به این قاعده، به ادله بسیاری تمسک کرده است؛ از جمله به آیه شریفه: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»؛ «دشنام ندهید کسانی را که غیر خدا را می‌خوانند؛ زیرا آنان نیز خدا را بدون آگاهی ناسزا می‌گویند.» و آیه: «وَلَا يَضْرِبَنَّ بِأَرْجُلِهِنَّ لِئَلَّغَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»؛ «و پاهای خود را به زمین نکوبند تا آنچه از زینت‌ها مخفی می‌دارند معلوم شود.» به برخی از ادله عقلی نیز برای اثبات سدّ ذرایع تمسک کرده است. (۳۴۳) در جواب می‌گوییم: در بحث مقدمه واجب گفته شده که تنها مقدمه موصله واجب، واجب است نه هر مقدمه‌ای؛ یعنی آن مقدمه‌ای که ما را مستقیماً به واجب می‌رساند واجب است؛ مثلاً اگر بودن بر بالای بام بر ما واجب است و آن متوقف بر نصب پله باشد، نصب آن پله که ما را به بالای بام می‌رساند واجب می‌شود. همین مطلب را عیناً در مقدمه حرام می‌گوییم؛ یعنی خصوص آن عملی که ما را به حرام رسانده، از باب مقدمه حرام است. بنابر این ساختن مسجد در کنار قبور اولیای الهی اگر به قصد شرک نباشد و غالب مردم نیز این نیت را از خواندن نماز در آن مساجد نداشته باشند. اشکالی در ساختن آن مساجد نیست؛ اگرچه ممکن است که برخی از غالیان هنگام نماز این نیت را داشته باشند. اگر این مطلب را نپذیرفتیم بسیاری از معاملات روزمره نسبت به آلات مشترکه، باطل و حرام خواهد بود؛ زیرا ممکن است که برخی از مردم از آن سوء استفاده نمایند؛ مثلاً کسی که چاقو می‌خرد، یا رادیو می‌خرد، ممکن است کسی از

آن سوء استفاده نموده و در راه فساد استفاده کند، ولی هیچ کس چنین معامله‌ای را حرام و باطل نکرده است، بلکه تنها فروش آن‌ها را به قصد فساد، باطل می‌دانند.

حکم تزئین قبور اولیای الهی و روشن کردن چراغ

وهابیان همان‌گونه که اموری مانند: ساختن مسجد در کنار قبور اولیای الهی، نماز و دعا خواندن و زیارت قبور را حرام می‌دانند، روشن کردن چراغ و تزئین قبور را هم به طور مطلق حرام می‌دانند؛ اگر چه برای قبر یکی از اولیای الهی - مثل پیامبر صلی الله علیه وآله و امام - باشد. ولی بقیه مسلمین این عمل را جایز می‌شمارند و بر آن به ادله‌ای استدلال کرده‌اند که یکی از آن‌ها قیاس به تنقیح مناط قطعی است؛ زیرا همان‌گونه که زینت کعبه جایز و راجح است و سیره پیامبر صلی الله علیه وآله، صحابه، تابعین و مسلمین در طول تاریخ نیز این بوده که برای تعظیم و تکریم آن و ترغیب مردم بدان زینت می‌کردند و در آن هیچ اشکالی نمی‌دیدند، به همان ملاک، تزئین قبور اولیای الهی و روشن کردن چراغ در جوار آن‌ها اشکالی ندارد.

دلیل وهابیان بر حرمت

اشاره

نسایی به سند خود از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «خدا لعنت کند زنانی که به زیارت قبور می‌آیند و کسانی که قبور را مساجد قرار داده و بر آن چراغ روشن می‌کنند». (۳۴۴)

پاسخ

این حدیث از حیث سند و دلالت اشکال داشته و هیچ دلالتی بر حرمت روشن کردن چراغ بر سر قبور اولیای الهی ندارد؛ زیرا:

الف) سند حدیث

محدث وهابی، ناصرالدین البانی بعد از نقل حدیث ابن عباس می‌گوید: «این حدیث را ابوداؤد و دیگران نقل کرده‌اند، ولی از حیث سند ضعیف است. اگرچه کثیری از سلفیون به آن تمسک کرده‌اند، ولی باید حق گفته شود و متابعت گردد. و از جمله کسانی که این حدیث را تضعیف کرده، مسلم است. او در کتاب «التفصیل» می‌گوید: «این حدیث ثابت نیست و مردم از حدیث ابوصالح باذام که در سند اوست پرهیز نموده‌اند و نیز کسی که راوی از ابن عباس است، ثابت نشده که از او حدیث شنیده باشد». آن‌گاه می‌گوید: ضعف این حدیث را در کتاب «الاحادیث الضعیفه و الموضوعه و اثرها السیئه فی الائمة» ثابت نموده‌ام. سپس می‌گوید: کسی به احادیث ابوصالح باذام احتجاج نکرده و نزد جمهور ائمه ضعیف است و کسی او را توثیق نکرده، مگر عجلی که معروف به تساهل در توثیق است؛ همانند ابن حبان. و حدیث طریق دیگری هم ندارد تا بتواند این طریق را تقویت کند». (۳۴۵)

ب) دلالت حدیث

۱ - این حدیث بر قبور غیر انبیا و اولیا حمل می‌شود؛ زیرا قبور آنان را باید با وجوه مختلف تعظیم کرد که از جمله آن‌ها روشن نمودن چراغ است. ۲ - حدیث بر موردی حمل می‌شود که منفعت بر آن مترتب نگردد؛ زیرا تزیین مال است، ولی چراغ روشن کردن بر بالای قبر برای زیارت صاحب آن قبر، قرائت قرآن، دعا، خواندن نماز و نفع‌های دیگری که می‌تواند زائر در آنجا ببرد، در

این موارد نه تنها حرام و مکروه نیست، بلکه رجحان نیز دارد؛ زیرا از مصادیق تعاون بر برّ و تقوا است. عزیزی در شرح حدیث می‌گوید: «مورد حدیث در جایی است که زنده‌ها از چراغ‌ها نفع نبرند، ولی اگر نفعی بر آن مترتب شود اشکالی ندارد.» (۳۴۶) سندی نیز در شرح «سنن نسایی» می‌گوید: «نهی از روشن کردن چراغ به این جهت است که تضييع مال بدون منفعت است و مفهوم آن این است: در صورتی که بر آن نفعی مترتب شود از مورد نهی خارج است.» (۳۴۷) شیخ علی ناصف می‌گوید: «روشن کردن چراغ بر سر قبور جایز نیست؛ زیرا ضایع کردن مال است، مگر در صورتی که یکی از زنده‌ها بر سر آن قبور باشد که در این صورت روشن کردن چراغ اشکالی ندارد.» (۳۴۸) ۳ - حدیث دلالت بر حرمت ندارد، بلکه ممکن است که بر کراهت حمل گردد. ۴ - سیره مسلمین در طول تاریخ اسلام بر این بوده که بر سر قبورشان؛ خصوصاً در صورتی که شخصیتی بزرگ و از اولیای الهی است، چراغ روشن می‌نمودند. خطیب بغدادی به سند خود از شیخی از اهل فلسطین نقل می‌کند: در پایین دیوار قسطنطنیه ساختمان روشنی را مشاهده نمودم، درباره آن سؤال کردم. گفتند: این قبر ابویوب انصاری، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله است، کنار قبر او آمدم، قبرش را در آن ساختمان دیدم؛ در حالی که قنديل و لوستری با زنجیر از سقف آن آویزان بود. (۳۴۹) ابن الجوزی می‌گوید: «یکی از حوادث سال ۳۸۶ ه. ق این است که اهل بصره ادعا کردند که به قبری قدیمی دسترسی پیدا کردند که معلوم شد قبر زبیر بن عوام است. آن گاه قنديل، ابزار، حصیر و غیره آوردند و افرادی را نیز به عنوان حافظ و خدمت کار بر آن گمارده و زمین‌هایی بر آن وقف نمودند.» (۳۵۰) صفدی درباره قبر امام کاظم علیه السلام می‌گوید: «قبر او در آنجا مشهور است، مردم به زیارتش می‌آیند. مشهدی بزرگ بر آن قبر است و در آن مشهد قنديل‌ها و لوسترهایی از طلا و نقره موجود است. انواع ابزارها و فرش‌ها بدون حدّ و حصر وجود دارد.» (۳۵۱) ۵ - حدیث ابن عباس معارض دارد؛ زیرا ترمذی نیز از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله شبانگاه وارد بر قبری شد؛ در حالی که شخصی برای او چراغ روشن کرده بود. (۳۵۲)

فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران

۱ قرآن کریم / چهار رنگ - گلاسه رحلی خط نیریزی / الهی قمشاه ۲ قرآن کریم / (وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط نیریزی / الهی قمشاه ۳ قرآن کریم / نیم جیبی (کیفی) خط عثمان طه / الهی قمشاه ۴ قرآن کریم / وزیری (ترجمه زیر، ترجمه مقابل) خط عثمان طه / الهی قمشاه ۵ قرآن کریم / وزیری (بدون ترجمه) خط عثمان طه ۶ صحیفه سجاده و ویرایش حسین وزیری / الهی قمشاه ۷ کلیات مفاتیح الجنان / عربی انتشارات مسجد مقدّس جمکران ۸ کلیات مفاتیح الجنان / (وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشاه ۹ منتخب مفاتیح الجنان / (جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشاه ۱۰ منتخب مفاتیح الجنان / جیبی، نیم جیبی) خط خاتمی / الهی قمشاه ۱۱ ارتباط با خدا واحد تحقیقات ۱۲ آشنایی با چهارده معصوم (۲/۱) / شعر و رنگ آمیزی سید حمید رضا موسوی ۱۳ آئینه اسرار حسین کریمی قمی ۱۴ آخرین پناه محمود ترحمی ۱۵ آخرین خورشید پیدا واحد تحقیقات ۱۶ آقا شیخ مرتضی زاهد محمد حسن سیف اللهی ۱۷ آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم) واحد پژوهش ۱۸ از زلال ولایت واحد تحقیقات ۱۹ اسلام‌شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی ۲۰ امامت، غیبت، ظهور واحد پژوهش ۲۱ امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام علم الهدی / واحد تحقیقات ۲۲ امام رضا علیه السلام در رزمگاه ادیان سهراب علوی ۲۳ امام‌شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی ۲۴ انتظار بهار و باران واحد تحقیقات ۲۵ انتظار و انسان معاصر عزیز الله حیدری ۲۶ اهمیت اذان و اقامه محمد محمدی اشتهاردی ۲۷ با اولین امام در آخرین پیام حسین ایرانی ۲۸ بامداد بشریت محمد جواد مروّجی طوسی ۲۹ بهتر از بهار / کودک شمسی (فاطمه) وفائی ۳۰ پرچمدار نینوا محمد محمدی اشتهاردی ۳۱ پرچم هدایت محمد رضا اکبری ۳۲ تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری ۳۳ تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری ۳۴ تاریخچه مسجد مقدّس جمکران / (فارسی، عربی، اردو، انگلیسی) واحد تحقیقات ۳۵ تاریخ سید الشهداء علیه السلام

شیخ عباس صفایی حائری ۳۶ تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام سید جعفر میرعظیمی ۳۷ جلوه‌های پنهانی امام عصر علیه السلام حسین علی پور ۳۸ چهارده گفتار ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام حسین گنجی ۳۹ چهل حدیث / امام مهدی علیه السلام در کلام امام علی علیه السلام سید صادق سیدنژاد ۴۰ حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت محمد محمدی اشتهاردی ۴۱ حکمت‌های جاوید محمد حسین فهیم‌نیا ۴۲ ختم سوره‌های یس و واقعه واحد پژوهش ۴۳ خزائن الاشعار (مجموعه اشعار) عباس حسینی جوهری ۴۴ خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب) رضا استادی ۴۵ خوشه‌های طلایی (مجموعه اشعار) محمد علی مجاهدی (پروانه) ۴۶ دار السلام شیخ محمود عراقی میثمی ۴۷ داستان‌هایی از امام زمان علیه السلام حسن ارشاد ۴۸ داغ شقایق (مجموعه اشعار) علی مهدوی ۴۹ در جستجوی نور صافی، سبحانی، کورانی ۵۰ در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم) شیخ عباس قمی / کمره‌ای ۵۱ دلشده در حسرت دیدار دوست زهرا قزلقاشی ۵۲ دین و آزادی محمد حسین فهیم‌نیا ۵۳ رجعت احمد علی طاهری ورسی ۵۴ رسول ترک محمد حسن سیف‌اللهی ۵۵ روزنه‌هایی از عالم غیب سید محسن خرازی ۵۶ زیارت ناحیه مقدسه واحد تحقیقات ۵۷ سحاب رحمت عباس اسماعیلی یزدی ۵۸ سرود سرخ انار الهه بهشتی ۵۹ سقا خود تشنه دیدار طهورا حیدری ۶۰ سلفی‌گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی ۶۱ سیاحت غرب آقا نجفی قوچانی ۶۲ سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی دکتر عبد‌اللهی ۶۳ سیمای مهدی موعود علیه السلام در آئینه شعر فارسی محمد علی مجاهدی (پروانه) ۶۴ شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشمس الطالعه) محمد حسین نائیجی ۶۵ شمس وراء السحاب / عربی السید جمال محمد صالح ۶۶ ظهور حضرت مهدی علیه السلام سید اسد‌الله هاشمی شهیدی ۶۷ عاشورا تجلی دوستی و دشمنی سید خلیل حسینی ۶۸ عریضه‌نویسی سید صادق سیدنژاد ۶۹ عطر سبب حامد حجّتی ۷۰ عقد الدرر فی أخبار المنتظر علیه السلام / عربی المقدس الشافعی ۷۱ علی علیه السلام مروارید ولایت واحد تحقیقات ۷۲ علی علیه السلام و پایان تاریخ سید مجید فلسفیان ۷۳ غدیرشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی ۷۴ غدیرخم (روسی، آذری لاتین) علی اصغر رضوانی ۷۵ فتنه وهابیت علی اصغر رضوانی ۷۶ فدک ذوالفقار فاطمه‌علیها السلام سید محمد واحدی ۷۷ فروغ تابان ولایت علی اصغر رضوانی ۷۸ فرهنگ اخلاق عباس اسماعیلی یزدی ۷۹ فرهنگ تربیت عباس اسماعیلی یزدی ۸۰ فرهنگ درمان طبیعی بیماری‌ها (پخش) حسن صدری ۸۱ فوز اکبر محمد باقر فقیه ایمانی ۸۲ کرامات المهدی علیه السلام واحد تحقیقات ۸۳ کرامت‌های حضرت مهدی علیه السلام واحد تحقیقات ۸۴ کمال‌الدین و تمام النعمه (دو جلد) شیخ صدوق رحمه الله / منصور پهلوان ۸۵ کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار) حسن بیاتانی ۸۶ گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار) علی اصغر یونسیان (ملتجی) ۸۷ گفتمان مهدویت آیت‌الله صافی گلپایگانی ۸۸ گنجینه نور و برکت، ختم صلوات مرحوم حسینی اردکانی ۸۹ مشکاة الانوار علامه مجلسی رحمه الله ۹۰ مفرد مذکر غائب علی مؤذنی ۹۱ مکیال المکارم (دو جلد) موسوی اصفهانی / حائری قزوینی ۹۲ منازل الآخرة، زندگی پس از مرگ شیخ عباس قمی رحمه الله ۹۳ منجی موعود از منظر نهج البلاغه حسین ایرانی ۹۴ منشور نینوا مجید حیدری فر ۹۵ موعودشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی ۹۶ مهدی علیه السلام تجسم امید و نجات عزیز‌الله حیدری ۹۷ مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی العمیدی / محبوب القلوب ۹۸ مهدی موعود علیه السلام، ترجمه جلد ۱۳ بحار - دو جلد علامه مجلسی رحمه الله / ارومیه‌ای ۹۹ مهر بیکران محمد حسن شاه‌آبادی ۱۰۰ مهربان‌تر از مادر / نوجوان حسن محمودی ۱۰۱ میثاق منتظران (شرح زیارت آل یس) سید مهدی حائری قزوینی ۱۰۲ ناپیدا ولی با ما / (فارسی، ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالا) واحد تحقیقات ۱۰۳ نجم الثاقب میرزا حسین نوری رحمه الله ۱۰۴ نجم الثاقب (دو جلدی) میرزا حسین نوری رحمه الله ۱۰۵ نشانه‌های ظهور او محمد خادمی شیرازی ۱۰۶ نشانه‌های یار و چکامه انتظار مهدی علیزاده ۱۰۷ ندای ولایت بنیاد غدیر ۱۰۸ نماز شب واحد پژوهش مسجد مقدّس جمکران ۱۰۹ نهج البلاغه / (وزیری، جیبی) سید رضی رحمه الله / محمد دشتی ۱۱۰ نهج الکرامه گفته‌ها و نوشته‌های امام حسین علیه السلام محمد رضا اکبری ۱۱۱ و آن که دیرتر آمد الهه بهشتی ۱۱۲ واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی ۱۱۳ وظایف منتظران واحد تحقیقات ۱۱۴ ویژگی‌های حضرت زینب‌علیها

السلام سید نور الدین جزائری ۱۱۵ هدیة احمدیه / (جیبی، نیم جیبی) میرزا احمد آشتیانی رحمه الله ۱۱۶ همراه با مهدی منتظر مهدی فتلاوی/بیژن کرمی ۱۱۷ یاد مهدی علیه السلام محمد خادمی شیرازی ۱۱۸ یار غائب از نظر (مجموعه اشعار) محمد حجّتی ۱۱۹ ینابیع الحکمة / عربی - پنج جلد عباس اسماعیلی یزدی جهت تهیه و خرید کتاب‌های فوق، می‌توانید با نشانی: قم - صندوق پستی ۶۱۷، انتشارات مسجد مقدّس جمکران مکاتبه و یا با شماره تلفن های ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱ تماس حاصل نمایید. کتاب‌های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می‌گردد. سایر نمایندگی‌های فروش: تهران: ۶۶۹۳۹۰۸۳ ، ۶۶۹۲۸۶۸۷ - ۰۲۱ یزد: ۶۲۴۶۴۸۹، ۶۲۸۰۶۷۱-۲ - ۰۳۵۱ فریدونکار: ۱۴ - ۵۶۶۴۲۱۲ - ۰۱۲۲

سلسله کتاب‌های پیرامون وهابیت

۱ - شناخت سلفی‌ها (وهابیان) ۲ - ابن تیمیه، مؤسس افکار وهابیت ۳ - خدا از دیدگاه وهابیان ۴ - مبانی اعتقادی وهابیت ۵ - موارد شرک نزد وهابیان ۶ - توسل ۷ - زیارت قبور ۸ - برپایی مراسم جشن و عزا

پی‌نوشت‌ها

۱۴۰ تا

۱) منهاج السنّة، ج ۲، ص ۴۴۱. ۲) ارشاد الساری، ج ۲، ص ۳۲۹. ۳) التوسل و الوسیله، ص ۷۲. ۴) التوسل و الوسیله، ص ۱۵۶. ۵) مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۷۵۴ و ۷۵۵. ۶) اللجنه الدائمۃ للبحوث العلمیة و الافتاء، رقم فتوا ۴۲۳. ۷) سوره شمس، آیه ۸. ۸) سوره توبه، آیه ۸۹. ۹) انوار التنزیل، ج ۱، ص ۴۱۶. ۱۰) روح المعانی، ج ۱۰، ص ۱۵۵. ۱۱) سوره کهف، آیه ۲۱. ۱۲) مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۵. ۱۳) مسند احمد، ج ۳، ص ۲۳۷ - ۲۵۰؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۶. ۱۴) المصنّف، عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷. ۱۵) احوال القبور، ابن رجب حنبلی، ص ۱۴۲. ۱۶) همان، ص ۱۴۳. ۱۷) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۶۶، ح ۱۰۷، کتاب الجنائز. ۱۸) مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۱. ۱۹) همان، ح ۱۳۹۰. ۲۰) سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۱۸، ح ۳۵۷، کتاب المناسک، باب زیارة القبور. ۲۱) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۶۳، ح ۱۰۲، کتاب الجنائز. ۲۲) مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۳، ح ۱۳۹۶. ۲۳) مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۳، ح ۱۳۹۶. ۲۴) الرياض النضرة، ج ۲، ص ۳۳۰. ۲۵) مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۲، ح ۱۳۹۲. ۲۶) اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۴۳. ۲۷) العقد الفرید، ج ۳، ص ۱۳. ۲۸) تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۰. ۲۹) تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹. ۳۰) المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، قسطلانی، ج ۳، ص ۴۰۵. ۳۱) شفاء السقام، ص ۱۸۴. ۳۲) وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۳. ۳۳) کتاب الأئمّ، شافعی، ج ۱، ص ۳۱۷. ۳۴) مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۵۱۲. ۳۵) مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۶۵. ۳۶) المجموع، ج ۵، ص ۳۰۹. ۳۷) ردّ المختار علی الدرّ المختار، ج ۱، ص ۶۰۴. ۳۸) بدائع الصنائع، ج ۱، ص ۳۲۰. ۳۹) بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۱۲. ۴۰) البحر الرائق، ج ۲، ص ۳۴۲. ۴۱) کشاف القناع، ج ۲، ص ۶۰۱. ۴۲) نگارنده می‌گوید: درباره ایمان آباء و امهات پیامبران بحث‌های زیادی شده است ما معتقدیم که پدران و مادران پیامبران همگی از حضرت آدم علیه السلام به بعد مؤمن و مؤحد بوده‌اند و این موضوع را در کتاب شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات به طور مستقل بحث کرده‌ایم. ۴۳) المحلّی، ج ۵، ص ۱۶۰ - ۱۶۱. ۴۴) صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۵۶۴، ج ۲، ص ۶۷۲. ۴۵) سنن ابی داود، ج ۳، ص ۲۱۸ و ۳۳۲. ۴۶) سنن بیهقی، ج ۴، ص ۷۷. ۴۷) سنن نسائی، ج ۴، ص ۸۹ و ج ۷، ص ۲۳۴. ۴۸) مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۵۰، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۶۱. ۴۹) المجموع نووی، ج ۵، ص ۳۱۰. ۵۰) سبیل السلام، صنعانی، ج ۲، ص ۵۷۸. ۵۱) مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۸، ۶۳ و ۶۶. ۵۲) مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۵ - ۳۷۶. ۵۳) سنن بیهقی، ج ۴، ص ۷۷. ۵۴) مجمع هیثمی، ج ۳، ص ۵۸. ۵۵) المعجم الصغیر، ج ۲، ص ۴۲.

۵۶) مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۶. ۵۷) همان، ص ۳۷۵ - ۳۷۶. ۵۸) احکام الجنائز، الالبانی، ص ۱۷۸. ۵۹) وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۳. ۶۰) وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۲. ۶۱) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۶۵، ح ۱۰۶، کتاب الجنائز. ۶۲) مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۳، ح ۱۳۹۵. ۶۳) المعجم الكبير، طبرانی، ج ۲، ص ۹۴، ح ۱۴۱۹؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۵۸. ۶۴) تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷۸ و ۷۹، ح ۳. ۶۵) سوره نساء، آیه ۶۴. ۶۶) شفاء السقام، ص ۸۱ و ۸۲. ۶۷) وفاء الوفاء، سمهودی، ج ۴، ص ۱۳۶۱. ۶۸) همان، ج ۲، ص ۶۱۲. ۶۹) وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۶۱۲. ۷۰) سنن دارقطنی، ج ۲، ص ۲۷۸، ح ۱۹۴؛ السنن الكبرى، بیهقی، ج ۵، ص ۲۴۵. ۷۱) المعجم الكبير، طبرانی، ج ۱۲، ص ۲۲۵، ح ۱۳۱۴۹. ۷۲) المعجم الكبير، ج ۱۲، ص ۳۱۰، ح ۱۳۴۹۷؛ سنن دارقطنی، ج ۲، ص ۲۷۸، ح ۱۹۲. ۷۳) وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۴۲؛ المواهب اللدنیة، ج ۴، ص ۵۷۱. ۷۴) مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۰۷؛ کنوز الحقائق، ج ۲، ص ۱۰۷. ۷۵) سنن دارقطنی، ج ۲، ص ۲۷۸، ح ۱۹۳؛ السنن الكبرى، ج ۵، ص ۲۴۵. ۷۶) شفاء السقام، ص ۳۴، ح ۹؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۴۴؛ نیل الاوطار، ج ۵، ص ۱۰۹. ۷۷) شفاء السقام، ص ۳۵؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۴۵. ۷۸) مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۰۶؛ التاج الجامع للاصول، ج ۲، ص ۱۹۰. ۷۹) شفاء السقام، ص ۳۷؛ المواهب اللدنیة، ج ۴، ص ۵۷۲؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۴۶. ۸۰) مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۰۶؛ شفاء السقام، ص ۳۸؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۴۶. ۸۱) مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۰۶؛ شفاء السقام، ص ۳۹؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۴۷. ۸۲) المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۲۰۱، ح ۲۸۹؛ السنن الكبرى، بیهقی، ج ۵، ص ۲۴۶. ۸۳) وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۴۷؛ نیل الاوطار، ج ۵، ص ۱۰۹. ۸۴) مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۰۶؛ نیل الاوطار، ج ۵، ص ۱۰۹. ۸۵) وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۵؛ ارشاد الساری، ج ۲، ص ۳۹۰. ۸۶) شعب الایمان، ج ۳، ص ۴۹۱. ۸۷) مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۱۵؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۴۵. ۸۸) وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۱؛ تفسیر نسفی، ج ۱، ص ۲۳۴. ۸۹) تاریخ ابن عساکر، ترجمه بلال؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۱۱۸؛ تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۲۸۹؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۰۷. ۹۰) المجموع، نووی، ج ۶، ص ۲۱۱. ۹۱) المصنّف، ج ۳، ص ۵۷۶، ح ۶۷۲۵؛ المجموع، نووی، ج ۸، ص ۲۷۲؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۵۸. ۹۲) وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۷۷. ۹۳) الشفاء، قاضی عیاض، ج ۲، ص ۸۵؛ شعب الایمان، بیهقی، ج ۳، ص ۴۹۲؛ المواهب اللدنیة، ج ۳، ص ۴۰۶. ۹۴) الاحکام السلطانیة، ج ۲، ص ۱۰۹. ۹۵) المهذب، ج ۱، ص ۲۳۳. ۹۶) شرح الشفاء، خفاجی، ج ۳، ص ۵۱۵. ۹۷) شرح مختصر الخرقی فی فروغ الحنابلہ، ج ۶، ص ۵۸۸. ۹۸) المنهاج، ج ۱، ص ۵۱۱. ۹۹) شفاء السقام، ص ۱۰۰ - ۱۱۷. ۱۰۰) وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۲. ۱۰۱) المواهب اللدنیة، ج ۴، ص ۵۷۰. ۱۰۲) مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۶۵. ۱۰۳) شرح جامع الصغیر، ج ۶، ص ۱۴۰. ۱۰۴) مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، ج ۱، ص ۱۵۷. ۱۰۵) شرح المواهب، ج ۸، ص ۲۹۹. ۱۰۶) نیل الاوطار، ج ۵، ص ۱۰۷. ۱۰۷) الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۷۱۱. ۱۰۸) تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷۸ و ۷۹، ح ۳. ۱۰۹) بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳؛ امالی صدوق، ص ۱۲۶. ۱۱۰) بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۵. ۱۱۱) سوره نساء، آیه ۶۴. ۱۱۲) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۶۶، ح ۱۰۷، کتاب الجنائز؛ صحیح ترمذی، ج ۳، ص ۳۷۰. ۱۱۳) وفاء الوفاء، سمهودی، ج ۲، ص ۶۱۲. ۱۱۴) اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۰۷ و ۳۰۸؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۱۱۸؛ تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۲۸۹. ۱۱۵) شفاء السقام، ص ۵۵. ۱۱۶) تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۰. ۱۱۷) تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹. ۱۱۸) سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۱۸، ح ۳۵۷. ۱۱۹) مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۳. ۱۲۰) ر.ک: صحیح مسلم. ۱۲۱) صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۳۶، کتاب الصلاة؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۲۶، کتاب الحج. ۱۲۲) احیاء العلوم، غزالی، ج ۲، ص ۲۴۷، کتاب آداب السفر. ۱۲۳) البدعة، دکتر عبدالملک سعدی، ص ۶۰. ۱۲۴) الفتاوی، ابن تیمیه. ۱۲۵) فتح الباری، ج ۳، ص ۶۶. ۱۲۶) سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۸۴. ۱۲۷) سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۸۵. ۱۲۸) مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، بن باز، ج ۴، ص ۳۴۴. ۱۲۹) تکملة السیف الصقیل، ص ۱۵۶. ۱۳۰) اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۲۸۸. ۱۳۱) مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۷۵۷. ۱۳۲) مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۷۵۳ و ۷۵۴. ۱۳۳) مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۶، کتاب الجنائز. ۱۳۴) نیل الاوطار، ج ۴، ص ۱۶۴. ۱۳۵) سنن بیهقی، ج ۴، ص ۷۸، کتاب الجنائز. ۱۳۶)

اعانة الطالبين، ج ٢، ص ١٤٢. ١٣٧) مغنى المحتاج، ج ١، ص ٣٦٥. ١٣٨) صحيح مسلم بشرح نووى، ج ٧، ص ٤٤، كتاب الجنائز. ١٣٩) تلخيص الحبير، ج ٢، ص ١٣٧. ١٤٠) اعانة الطالبين، ج ٢، ص ١٤٢.

١٤١ تا ٣٠٠

١٤١) مغنى المحتاج، ج ١، ص ٣٦٥. ١٤٢) سبل السلام، ج ٢، ص ٥٧٩ و ٥٨٥. ١٤٣) مستدرک حاکم، ج ١، ص ٣٧٧، کتاب الجنائز، سنن بيهقى ج ٤، ص ٧٨، کتاب الجنائز. ١٤٤) تلخيص الحبير، ج ٢، ص ١٣٧. ١٤٥) سبل السلام، ج ٢، ص ٥٧٩ و ٥٨٠. ١٤٦) المغنى، ج ٢، ص ٤٣٠، الشرح الكبير، ج ٢، ص ٤٢٧. ١٤٧) مستدرک حاکم، ج ١، ص ٣٧٥ - ٣٧٧، کتاب الجنائز. ١٤٨) همان. ١٤٩) همان. ١٥٠) همان. ١٥١) همان. ١٥٢) همان. ١٥٣) پيشين. ١٥٤) همان، ص ٣٧٦ - ٣٧٧، کتاب الجنائز. ١٥٥) فقه السنه، ج ١، ص ٤٤٢. ١٥٦) سنن ابى داود، ج ٢، ص ٨٧؛ سنن بيهقى، ج ٤، ص ٧٨. ١٥٧) سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٥٠٢؛ سنن بيهقى، ج ٤، ص ٨٧. ١٥٨) ميزان الاعتدال، ج ٢، ص ٤٥٩. ١٥٩) همان، ص ٥٥١. ١٦٠) تهذيب الكمال، ج ٤، ص ٦. ١٦١) سير اعلام النبلاء، ج ٦، ص ١٣٣. ١٦٢) سلسله الاحاديث الضعيفة و اثرها السلبى فى الأمة، ص ٢٦٠. ١٦٣) لسان العرب، ج ١٢، حرف اللام. ١٦٤) المصنّف، عبدالرزاق، ج ٣، ص ٥٧٢ و ٥٧٤؛ السنن الكبرى، ج ٤، ص ١٣١. ١٦٥) مستدرک حاکم، ج ١، ص ٥٣٣؛ السنن الكبرى، ج ٤، ص ١٣١. ١٦٦) المصنّف، عبدالرزاق، ج ٣، ص ٥٧٠. ١٦٧) السنن الكبرى، ج ٤، ص ١٣١. ١٦٨) سنن ترمذى، ج ٣، ص ٣٧٢، کتاب الجنائز. ١٦٩) اعانة الطالبين، ج ٢، ص ١٤٢. ١٧٠) سنن ترمذى، ج ٣، ص ٣٧٢، کتاب الجنائز. ١٧١) كشف القناع، ج ٢، ص ١٤٧. ١٧٢) مغنى المحتاج، ج ١، ص ٣٦٥. ١٧٣) المبسوط، ج ٢٤، ص ١٠. ١٧٤) نيل الاوطار، ج ٤، ص ١٦٦. ١٧٥) نيل الاوطار، ج ٤، ص ١٦٤. ١٧٦) مستدرک حاکم، ج ١، ص ٣٧٥، کتاب الجنائز. ١٧٧) سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٥٠٠، ح ١٥٧٠، کتاب الجنائز، باب ٤٧، ما جاء فى زيارة القبور. ١٧٨) مستدرک حاکم، ج ١، ص ٣٧٤، کتاب الجنائز. ١٧٩) التمهيد فى شرح الموطأ، ج ٣، ص ٢٣٤. ١٨٠) ردّ المختار على الدرّ المختار، ج ٢، ص ٢٦٣. ١٨١) سنن ترمذى، ج ٣، ص ٣٧٢، باب ٦٢، ح ١٠٥٦. ١٨٢) التاج الجامع للاصول، ج ١، ص ٣٨١. ١٨٣) همان. ١٨٤) المبسوط، ج ٢٤، ص ١٠. ١٨٥) مغنى المحتاج، ج ١، ص ٣٦٥. ١٨٦) المغنى، ج ٢، ص ٤٣٠. ١٨٧) تلخيص الحبير، ج ٥، ص ٢٤٨. ١٨٨) المبسوط، ج ٢٤، ص ١٠. ١٨٩) ابوالشهداء، عباس محمود عقّاد، ص ١٢٩. ١٩٠) مستدرک حاکم، ج ٣، ص ١٤٩. ١٩١) سوره شورى، آيه ٢٣. ١٩٢) تهذيب الاحكام، ج ٦، ص ٧٨ و ٧٩. ١٩٣) كامل الزيارات، ص ١٣١. ١٩٤) پيشين، ص ١٤٥. ١٩٥) كامل الزيارات، ص ١٤٧. ١٩٦) همان. ١٩٧) همان، ص ١٥١. ١٩٨) همان، ص ١٦٧. ١٩٩) همان، ص ١٧٠. ٢٠٠) همان، ص ١٧٥. ٢٠١) زيارت جامعه كبيره. ٢٠٢) دعای نديه. ٢٠٣) المجموع، نووى، ج ٨، ص ٢٧٥. ٢٠٤) مغنى المحتاج، ج ١، ص ٥١٣. ٢٠٥) وفاء الوفاء، ج ٢، ص ١٤٠٢. ٢٠٦) وسائل الشيعه، ج ٢، ص ٤١١، چاپ اميربهادر. ٢٠٧) وسائل الشيعه، ج ٢، ص ٤١١، چاپ اميربهادر. ٢٠٨) مجمع البحرين، طريحي، ماده «طوف». ٢٠٩) صحاح اللغة، ماده «طوف». ٢١٠) قاموس المحيط، ماده «طوف». ٢١١) بحار الانوار، ج ١٠٠، ص ١٢٦ - ١٢٨. ٢١٢) همان. ٢١٣) دليل الأخطاء، ص ١٠٧. ٢١٤) وفاء الوفاء، ج ٤، ص ١٤٠٢. ٢١٥) الشرح الكبير، ج ٣، ص ٤٩٦. ٢١٦) المجموع، نووى، ج ٥، ص ٣١١. ٢١٧) المجموع، ج ٨، ص ٢٧٥. ٢١٨) مغنى المحتاج، ج ١، ص ٥١٣. ٢١٩) فتح البارى، ج ٣، ص ٤٧٥. ٢٢٠) وفاء الوفاء، ج ٢، ص ١٤٠٤. ٢٢١) وفاء الوفاء، ج ٤، ص ١٤٠٤، المعجم الاوسط، طبرانى، ج ٤، ص ١٤٠٥. ٢٢٢) الغدير، ج ٥، ص ١٤٨. ٢٢٣) همان، ج ٤، ص ٥١٥. ٢٢٤) الغدير، ج ٥، ص ١٤٨ - ١٤٩. ٢٢٥) وفاء الوفاء، ج ٤، ص ١٤٠٥. ٢٢٦) همان، ج ٥، ص ١٤٧. ٢٢٧) وفاء الوفاء، ج ٤، ص ١٤٠٥. ٢٢٨) وفاء الوفاء، ج ٢، ص ٣٤٠. ٢٢٩) وفاء الوفاء، ج ٢، ص ٢١٠. ٢٣٠) همان، ص ٩. ٢٣١) همان، ص ٥٧. ٢٣٢) همان، ص ٦٣. ٢٣٣) همان، ج ٣، ص ٣٩١. ٢٣٤) وفاء الوفاء، ج ٤، ص ١٤٠٥. ٢٣٥) وفاء الوفاء، ج ٤، ص ١٤٠٦. ٢٣٦) پيشين، ١٤٠٦، الغدير، ج ٥، ص ١٥٠. ٢٣٧) وفاء الوفاء، ج ٤، ص ١٤٠٢. ٢٣٨) وفاء الوفاء، ج ١، ص ٢٨. ٢٣٩) الغدير، ج ٥، ص ١٥٠ - ١٥١. ٢٤٠) الغدير، ج ٥، ص ٤٥٥. ٢٤١) ابن كثير، ج ١٠،

ص ۳۳۱. ۲۴۲) الغدير، ج ۵، ص ۱۵۱. ۲۴۳) همان، ج ۱، ص ۱۳۳. ۲۴۴) الغدير، ج ۵، ص ۱۵۲. ۲۴۵) همان، ج ۱، ص ۳۱۵. ۲۴۶) همان، ج ۵، ص ۱۵۳. ۲۴۷) همان، ج ۱، ص ۲۷۶. ۲۴۸) پیشین، ج ۵، ص ۱۵۳ - ۱۵۴. ۲۴۹) الغدير، ص ۲۰. ۲۵۰) همان، ص ۶۶. ۲۵۱) همان، ج ۵، ص ۱۵۴. ۲۵۲) الشرح الكبير، ج ۳، ص ۴۹۶. ۲۵۳) وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۵. ۲۵۴) سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۶۸. ۲۵۵) كشف الارتياب، ص ۳۵۰. ۲۵۶) وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۲. ۲۵۷) منهاج السنه، ج ۲، ص ۴۳۵ - ۴۳۷. ۲۵۸) منهاج السنه، ج ۱، ص ۴۷۴ - ۴۷۹. ۲۵۹) كشف الارتياب، ص ۲۸۶ از تطهير الاعتقاد صنعاني. ۲۶۰) اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء، رقم فتوى ۱۷۲۱۰. ۲۶۱) تحذير المساجد من اتخاذ القبور مساجد، الباني، ص ۶۸ و ۶۹. ۲۶۲) سوره حج، آیه ۳۲. ۲۶۳) سوره بقره، آیه ۱۵۸. ۲۶۴) سوره حج، آیه ۳۶. ۲۶۵) تفسير قرطبي، ج ۱۲، ص ۵۶. ۲۶۶) ابوالشهداء، ص ۱۴۵. ۲۶۷) سوره شوري، آیه ۲۳. ۲۶۸) سوره نور، آیات ۳۶ و ۳۷. ۲۶۹) سوره زخرف، آیه ۳۳. ۲۷۰) البرهان، بحراني، ج ۳، ص ۱۳۷. ۲۷۱) سوره مريم، آیه ۵۷. ۲۷۲) تفسير كشاف، ج ۲، ص ۳۹۰. ۲۷۳) روح البيان، ج ۶، ص ۱۵۸. ۲۷۴) در المنثور، سيوطي، ج ۵، ص ۵۰. ۲۷۵) صحيح بخاري، كتاب الجنائز، حديث ۶۲. ۲۷۶) اعانة الطالبين، ج ۲، ص ۱۲۰. ۲۷۷) تاريخ المدينة المنورة، ج ۱، ص ۱۲۰. ۲۷۸) وفاء الوفاء، ج ۲. ۲۷۹) طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۲۹۱، ق ۱. ۲۸۰) همان، ج ۳، ص ۲۸۹، ق ۱. ۲۸۱) سنن ابی داود، ج ۳، ص ۲۱۱؛ السيرة الحلیة، ج ۲، ص ۹۵. ۲۸۲) طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۱۱، ق ۱. ۲۸۳) ۲۸۴) صحيح بخاري، ج ۲، ص ۱۱۹. ۲۸۵) طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۸۰. ۲۸۶) رحلة ابن جبیر، ص ۲۲۹. ۲۸۷) تاريخ بغدادی، ج ۱، ص ۱۶۳. ۲۸۸) رحلة ابن بطوطة، ص ۲۰۳. ۲۸۹) المنتظم، ابن جوزی، ج ۹، ص ۳۹. ۲۹۰) مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۴۵۸؛ صفة الصفوة، ابن جوزی، ج ۱، ص ۱۸۷. ۲۹۱) وفيات الاعيان، ج ۱، ص ۱۷۰؛ المنتظم، ج ۷، ص ۲۱۶. ۲۹۲) رحلة ابن بطوطة، ص ۱۹۵. ۲۹۳) تاريخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۰. ۲۹۴) تهذيب التهذيب، ج ۷، ص ۳۹۹. ۲۹۵) شذرات الذهب، ج ۲، ص ۴۸. ۲۹۶) تاريخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۲. ۲۹۷) رحلة ابن بطوطة، ص ۲۲۵. ۲۹۸) تاريخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۳. ۲۹۹) اعلام النساء، ج ۵، ص ۱۸۷ و ۱۸۹. ۳۰۰) تاريخ ابن خلکان، ج ۱، ص ۱۰۹.

۳۰۱ تا ۳۵۲

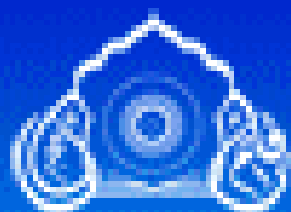
۳۰۱) تاريخ ابن خلکان، ج ۲، ص ۸۲. ۳۰۲) منهاج السنه، ج ۱، ص ۴۷۴. ۳۰۳) ر.ك: مقالات الكوثری، ص ۲۴۶ به نقل از شرح صحيح مسلم، آبی مالکی، ج ۲، ص ۲۳۴. ۳۰۴) جريدة ام القرى، تاريخ ۱۷ شوال ۱۳۴۴ ه. ق. ۳۰۵) الفقه على المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۴۲۱. ۳۰۶) شرح صحيح مسلم، نووی، ج ۷، ص ۲۷ كتاب الجنائز. ۳۰۷) مقالات الكوثری، ص ۲۴۷، به نقل از المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۹۰. ۳۰۸) همان، به نقل از كتاب الأم، ج ۱، ص ۲۴۶. ۳۰۹) المحلی، ج ۵، ص ۱۳۳. ۳۱۰) المجموع، ج ۵، ص ۲۹۸. ۳۱۱) الحديقة الندية، ج ۲، ص ۶۳۰. ۳۱۲) صحيح مسلم، ج ۳، ص ۶۱، كتاب الجنائز. ۳۱۳) ر.ك: تهذيب التهذيب، ج ۱۱، ص ۱۲۳. ۳۱۴) همان، ج ۴، ص ۱۱۵. ۳۱۵) همان، ج ۲، ص ۱۷۹. ۳۱۶) ر.ك: تهذيب التهذيب، ج ۴، ص ۳۶۲. ۳۱۷) ر.ك: زيارة القبور، علامه بدر الدين حوثی. ۳۱۸) كنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۳۶، ح ۴۲۹۳۲. ۳۱۹) صحيح مسلم، ج ۳، ص ۶۲. ۳۲۰) تهذيب التهذيب، ج ۶، ص ۴۰۶. ۳۲۱) همان. ۳۲۲) همان، ج ۶، ص ۴۰۴. ۳۲۳) همان، ترجمه ابی الزبير. ۳۲۴) سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۷۴. ۳۲۵) ميزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۷۶؛ تهذيب التهذيب، ج ۱، ص ۴۴۴. ۳۲۶) وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۹۶. ۳۲۷) القاعدة الجلیلة، ص ۲۲. ۳۲۸) زيارة القبور، ص ۱۰۶. ۳۲۹) سوره كهف، آیه ۲۱. ۳۳۰) مفاتيح الغيب، ج ۲۱، ص ۱۰۵. ۳۳۱) البحر المحيط، ذیل آیه. ۳۳۲) تفسير ابی السعود، ج ۵، ص ۲۱۵؛ تفسير كشاف، ج ۲، ص ۲۴۵. ۳۳۳) استيعاب، ج ۴، ص ۲۱-۲۳؛ تاريخ ابن عساکر، ج ۸، ص ۳۳۴. ۳۳۴) صحيح مسلم، ج ۱، ص ۳۷۸. ۳۳۵) مسند احمد، ج ۲، ص ۲۴۶. ۳۳۶) صحيح مسلم، ج ۲، ص ۶۶، كتاب المساجد. ۳۳۷) صحيح بخاري، ج ۲، ص ۱۱۱، كتاب الجنائز؛ سنن نسائي، ج ۲، ص ۸۷۱، كتاب الجنائز. ۳۳۸) سنن نسائي، ج ۲، ص ۴۱. ۳۳۹) صحيح بخاري، ج ۲، ص ۱۱۱. ۳۴۰) المقالات السنية، ص ۴۲۷. ۳۴۱) الحديقة الثنية، ج ۲، ص ۶۳۱. ۳۴۲) زيارة القبور،

ص ۲۸. ۳۴۳) اعلام الموقّعين، ج ۳، ص ۱۴۸. ۳۴۴) سنن نسائی، ج ۴، ص ۹۵؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۰، ح ۱۳۸۴. ۳۴۵) تحذیر المساجد من اتخاذ القبور مساجد، البانی، ص ۴۳ و ۴۴. ۳۴۶) شرح جامع الصغیر، ج ۳، ص ۱۹۸. ۳۴۷) سنن نسائی، ج ۴، ص ۹۵. ۳۴۸) التاج الجامع للاصول، ج ۱، ص ۳۸۱. ۳۴۹) تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۵۴. ۳۵۰) المنتظم، ج ۱۴، ص ۳۸۳. ۳۵۱) وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۳۱۰. ۳۵۲) الجامع الصحیح، ج ۳، ص ۳۷۲، باب ۶۲.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صد ها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازی های رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۵۲۰۲۶۰۱۰۸۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل:

www.eslamshop.com فروشگاه اینترنتی: تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲
 (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰-IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در گرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رَهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

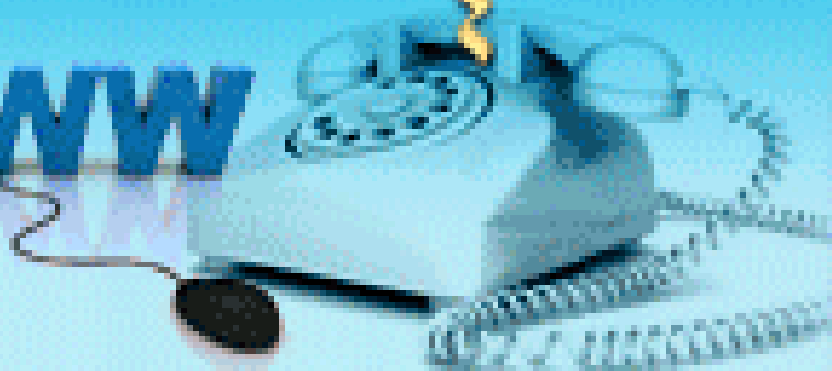


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

